



خورشید زابل

نگاهی به زندگی شهید حاج قاسم میرحسینی
سیدالشهدای لشکر ۴۱ ثارالله

قاسم سلیمانی

به اهتمام:
محمد قاسم فروغی جهرمی



انتشارات

سرشناسه: سلیمانی . قاسم ۱۳۳۵-۱۳۹۸
عنوان و نام‌پیداآور: خورشید زایل: نگاهی به زندگی شهید حاج قاسم میرحسینی، سیدالشهدای لشکر ۱۴ ثارالله / قاسم سلیمانی؛ به اهتمام محمدقاسم فروغی جهرمی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت فرهنگی و آموزشی، نشر شاهد، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹-۱۰۰-۰ ۳۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر در اصل پایان‌نامه‌ی کارشناسی مؤلف می‌باشد.

موضوع: میرحسینی، قاسم، ۱۳۴۲-۱۳۶۵

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان

موضوع: Martyrs -- Iran-Iraq War ۱۹۸۰- ۱۹۸۸

موضوع: جنگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: War -- Religious Aspects -- Islam

شناسه‌ی افزوده: فروغی جهرمی، محمدقاسم، گردآورنده

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۲۶

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۷۳۷۹۰۷۴



خورشید زایل

نگاهی به زندگی شهید حاج قاسم میرحسینی / سیدالشهدای لشکر ۴۱ ثارالله

پایان‌نامه‌ی دانشگاهی شهید قاسم سلیمانی

تدوین برای کتاب، ویرایش و آماده‌سازی: محمدقاسم فروغی جهرمی

تصحیح نهایی: مهری افشاری

هماهنگی تولید: زهرا شیرکوند، محمدعلیابی مقدم

نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۱-۰۰-۰

امور لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ کوثر - تلفن: ۸۸۴۲۹۵۵۳

تهران - خیابان آیت الله طالقانی - خیابان ملک الشعراء بهار شمالی - شماره ۵

معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران - تلفن: ۸۸۳۰۸۰۸۹ - ۸۸۳۰۹۲۴۹

(www.shahed.isaar.ir www.navideshahed.com)

فهرست

- ۱۳ اشاره‌ای بر انتشار این اثر
- ۱۴ سپاس و قدردانی / شهید قاسم سلیمانی
- ۱۵ سخن ناشر
- ۲۱ آفتاب مُلک سلیمان / محمدقاسم فروغی جهرمی
- ۲۷ پیش‌گفتار / عباس میرحسینی
- ۳۳ در آمدی بر کتاب / شهید قاسم سلیمانی

فصل اول: مقام و منزلت جهاد و شهادت در اسلام

بخش اول

- ۴۳ جنگ به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی
- ۴۳ تعاریف جنگ



۴۳	جامعه‌شناسی و جنگ
۴۴	۱- سن سیمون
۴۴	۲- اگوست کنت
۴۴	۲/۱- دوران جنگ برای جنگ
۴۵	۲/۲- جنگ وابسته به نظام صنعتی نوپا
۴۵	۲/۳- دوران پایان جنگ
۴۵	مارکس و مارکسیست‌ها
۴۵	اسلام و جنگ
۴۵	۱- تعریف جهاد
۴۶	۲- انواع جهاد
۴۶	۲/۱- جهاد ابتدایی
۴۶	۲/۲- جهاد دفاعی
۴۷	۳- جنگ در صدر اسلام
۴۸	۴- تأکید بر تقویت بنیه‌ی دفاعی در نظام اسلامی
۴۹	الف: قرآن مجید
۴۹	ب: امام خمینی رحمت‌الله علیه
۵۰	ج: عهدنامه‌ی علی (ع) به مالک اشتر
۵۱	۵- ویژگی‌های فرماندهی از نظر اسلام
۵۱	۵/۱- ایمان به خدا
۵۲	۵/۲- ناصح و خیرخواه رهبر بودن
۵۲	۵/۳- عاقل‌ترین افراد
۵۳	۵/۴- عذرپذیری
۵۳	۵/۵- مهربان نسبت به ضعفا
۵۳	۵/۶- پراستقامت در برابر مسؤولیت
۵۴	۵/۷- استقامت
۵۴	۶- منزلت مجاهدان و شهدای اسلام
۵۴	۶/۱- مقام و منزلت مجاهدان در قرآن

- ۵۵ ۶/۲- مجاهدان و اجر عظیم
- ۵۵ ۷- سیمای مجاهدان و نظامیان اسلامی در نهج البلاغه
- ۵۶ ۷/۱- ذلت و خواری برای فراریان از جنگ
- ۵۷ ۸- شهید و شهادت در اسلام
- ۵۷ ۸/۱- تعریف شهید
- ۵۷ ۸/۲- منزلت شهیدان در اسلام
- ۵۷ الف: شهادت، حیات حقیقی
- ۵۸ ب: شهادت، فوز عظیم
- ۵۸ ۹- شهدا هم‌طراز پیامبران
- ۵۹ ۱۰- امام خمینی آموزگار بزرگ شهادت
- ۶۲ شهادت از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان
- ۶۳ ۱- نظریه‌ی ماکس وبر
- ۶۳ ۲- نظریه‌ی دورکیم

فصل دوم: چرا جنگ؟ چرا دفاع مقدس؟

- ۶۷ نگاه‌ی به دفاع مقدس
- ۶۷ ریشه‌های سیاسی جنگ
- ۶۸ شروع جنگ
- ۶۸ پایان جنگ
- ۶۹ تحلیل امام(ره) از برکات جنگ تحمیلی
- ۷۲ جایگاه لشکر ثارالله در دفاع مقدس
- ۷۴ جدول عملیات لشکر ثارالله

فصل سوم: خاستگاه جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی شهید میرحسینی

- ۷۹ کلیات‌ی درباره‌ی شهرستان زابل
- ۷۹ حدود و وضعیت آب و هوایی شهر زابل



۸۰	۱- بادهای ۱۲۰ روزه
۸۰	۲- وضعیت آب
۸۱	۳- ساخت سد
۸۱	۴- دریاچه‌ی هامون
۸۲	۵- زبان و مذهب
۸۲	۶- زابل از نگاه تاریخ
۸۴	ویژگی‌های جمعیتی
۸۴	۱- تقسیمات کشوری
۸۴	۲- پراکندگی جمعیت
۸۵	۳- ساخت جنسی و سنی جمعیت
۸۵	۴- جمعیت و اشتغال
۸۵	شاخص بهداشتی و رفاهی
۸۵	وضعیت مالکیت قبل از اصلاحات ارضی
۸۷	۱- اصلاحات ارضی و نظام ارضی زابل
۸۸	۲- «پاگو» یا نظام بهره‌برداری از زمین
۸۹	۳- نحوه‌ی تقسیم محصولات
۹۰	الف: توضیح در مورد «حشر»
۹۰	۴- تأسیس اداره‌ی آبیاری
۹۱	۵- خشکسالی

فصل چهارم: نگاهی به پیشینه‌ی زندگی شهید قاسم میر حسینی

بخش اول

۹۵	آشنایی با خانواده‌ی شهید
۹۵	پیشینه‌ی تاریخی
۹۶	۱- محل تولد شهید
۹۶	۲- خاستگاه اجتماعی و اقتصادی شهید
۹۸	۳- ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی خانواده‌ی شهید

- ۹۸ نقش خانواده‌ی شهید در پیروزی انقلاب
- ۱۰۱ اولین راه‌پیمایی در جزینک
- ۱۰۱ قربانی کردن گوسفند
- ۱۰۲ خانواده‌ی نیکان
- ۱۰۳ یادی از شهید میرحسن میرحسینی
- ۱۰۴ ترکیب جمعیتی و نقش هر یک از اعضای خانواده‌ی شهید

بخش دوم

- ۱۰۷ تولد خورشید زابل
- ۱۰۷ از تولد تا...
- ۱۰۷ ۱- دوران کودکی
- ۱۰۸ ۲- ورود به دبستان
- ۱۰۹ ۳- تحصیل در شهرستان زابل
- ۱۰۹ ۴- تشکیل انجمن اسلامی
- ۱۰۹ ۵- آقای منطق

فصل پنجم: عزم پرواز، آغاز تا عروج

بخش اول

- ۱۱۵ جهاد تا شهادت
- ۱۱۵ زندگی در متن واقعه‌ی جنگ
- ۱۱۵ ۱- ورود به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۱۱۶ ۲- اعزام برای آموزش فرماندهی در تهران
- ۱۱۸ ۳- شرکت در عملیات بیت‌المقدس
- ۱۱۹ ۴- خدمت در واحد آموزش
- ۱۲۰ ۵- اولین تجربه‌ی فرماندهی در گردان شهید مطهری
- ۱۲۱ ۶- شرکت در عملیات رمضان

- ۱۲۲ ۷- فرماندهی گردان در عملیات والفجر
- ۱۲۴ ۸- والفجر ۳ و آزادسازی مهران
- ۱۲۴ پیش‌بینی و آینده‌نگری شهید
- ۱۲۵ ۹- فرماندهی محور عملیاتی در والفجر ۴
- ۱۲۷ ۱۰- فرماندهی تیپ و شرکت در عملیات خیبر
- ۱۲۹ ۱۱- مسؤول معاونت طرح و عملیات
-
- ۱۲۹ ۱- مرد عمل
- ۱۲۹ ۲- خوش فکر و فکور
- ۱۳۰ ۳- قدرت خوب توجیه و استدلال در خصوص توجیه طرح‌ها
- ۱۳۰ ۱۲- جانشینی فرماندهی لشگر
- ۱۳۱ ۱۳- شرکت در عملیات بدر (جانشینی فرماندهی لشگر)
- ۱۳۳ ۱۴- شرکت در عملیات والفجر ۸ (جانشینی فرماندهی لشگر)
- ۱۳۶ محبت به اسیران
- ۱۳۷ ۱۵- کربلای ۴ (جانشینی فرماندهی لشگر)
- ۱۳۸ ۱۶- کربلای ۵ - قربانگاه عشق (جانشینی فرماندهی لشگر)
- ۱۴۰ ۱۷- تولد دیگر (مرگ سرخ در بستر جهاد)
- ۱۴۲ ۱۸- پس از شهادت
- ۱۴۲ ۱۹- فراز مهم و تأثیرگذار
- ۱۴۳ الف: ازدواج
- ۱۴۴ ب: سفر به مکه‌ی مکرمه

فصل ششم: نگاهی به برخی از ویژگی‌های اخلاقی و فرماندهی شهید

بخش اول

- ۱۴۷ ویژگی‌های اخلاقی
- ۱۴۸ خصوصیات بارز اخلاقی شهید

- ۱- شهید و انس با قرآن ۱۴۸
- ۲- نماز علی گونه ۱۵۰
- ۳- شهید و نماز شب ۱۵۰
- ۴- اخلاص شهید ۱۵۱
- ۵- تواضع و ساده‌زیستی شهید ۱۵۱
- ۶- گذشت و دوری از انتقام ۱۵۳

بخش دوم

- ویژگی‌های فرماندهی شهید ۱۵۵
- مالک اشتر لشگر نارالله ۱۵۵
- ۱- سخن‌وری و قدرت بیان شهید ۱۵۶
- ۲- شجاعت و رشادت شهید ۱۵۸
- ۳- شهید و مدیریت در بحران ۱۵۹
- ۴- نظم شهید ۱۶۰
- ۵- شهید و تقسیم کارها ۱۶۱
- ۶- شهید میرحسینی به عنوان تحلیل‌گر نبرد ۱۶۲
- ۷- شوق آموختن ۱۶۳
- ۸- شهید میرحسینی به تنهایی یک لشگر بود ۱۶۴

فصل هفتم: تحلیلی بر عناصر سازنده‌ی شخصیت شهید

- عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت شهید ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- ۱- تعریف شخصیت ۱۶۸
- ۲- عوامل سازنده‌ی شخصیت ۱۶۸
- ۲/۱- محیط جغرافیایی ۱۶۸
- ۲/۲- پدر و مادر ۱۶۹

- ۱۷۰ ۲/۳- نقش برادران
- ۱۷۱ ۲/۴- تأثیر الگوهای مذهبی
- ۱۷۲ ۲/۵- عوامل مؤثر در رشد شخصیت
- ۱۷۴ ۲/۶- تأثیر حضرت امام در رشد و شکوفایی شخصیت شهید
- ۱۷۵ امام به مثابه‌ی الگوی تربیتی شهیدان
- ۱۷۹ ۲/۷- اراده‌ی خودسازی شهید

فصل هشتم: ضمائم

- ۱۸۵ سفرنامه‌ی شهید قاسم میرحسینی
- ۱۹۰ عکس‌ها و یادها

اشاره‌ای بر انتشار این اثر

این کتاب متن تدوین شده پژوهش‌نامه دانشگاهی شهید و الامقام قاسم سلیمانی است که در سال ۱۳۷۷ به عنوان پایان‌نامه ارایه گردیده و در سال ۱۳۹۰ در هیأت کتاب تنظیم و برای انتشار آماده شد، ولی متأسفانه توفیق انتشار آن حاصل نگردید، تا این‌که آن سردار دل‌ها در سال ۱۳۹۸ به دست رئیس‌جمهور جنایتکار آمریکا به درجه رفیع شهادت نایل گردید و بنیاد شهید مجدداً در سال ۱۳۹۹ برای انتشار تنها اثر قلمی آن شهید عزیز اقدام نمود؛ باشد که به عنوان یکی از اسناد و آثار ارزشمند آن سرباز بی‌نظیر اسلام ثبت و حفظ شود. لازم به توضیح است که این پایان‌نامه با توضیحات ذیل ارایه شده است:

پایان‌نامه‌ی تحصیلی کارشناسی علوم اجتماعی

موضوع:

پژوهشی در زندگی سردار شهید اسلام حاج قاسم میرحسینی
قائم‌مقام فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله

دانشجو: قاسم سلیمانی

زیر نظر استاد: زند رضوی

دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال تحصیلی: تابستان ۷۷ - ۱۳۷۶

سیاس و قدردانی



- ۱- بر خود فرض می‌دانم از زحمات و محبت‌های فراوان جناب زند رضوی که مرا در تهیه و نگارش این دفتر «راهنما» بودند، سپاسگزاری نمایم. موفقیت روزافزون ایشان را مخصوصاً در پیشرفت‌های علمی که اهتمام و دل‌مشغولی آن استاد فرزانه است، از درگاه قادر متعال آرزو دارم.
- ۲- از استاد محترم جناب آقای نادر نژاد که زحمت مشاورت این پژوهش را متقبل شدند، صمیمانه تشکر می‌کنم و همواره اخلاق کریمانه‌ی ایشان را فراموش نمی‌کنم.
- ۳- دوست عزیزم آقای مهدی محسنی چه در دوران تحصیل و چه در تهیه و تدوین این دفتر به گردنم حق ویژه‌ای دارد، لذا از ایشان نیز تشکر می‌کنم.
- ۴- برادران محترم آقایان شهسوار صادقی، مسعود گنج‌بخش و رضا ذوالفعلی در جمع‌آوری مطالب و تدوین این مجموعه همکاری صادقانه داشته‌اند و همچنین از مدیریت شرکت پردازش که در حروفچینی و صفحه‌آرایی این مجموعه [پایان نامه] همکاری نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

قاسم سلیمانی

۱۳۷۶/۲/۲۶

سخن ناشر



آن‌گاه که سرزمینی مورد تهدید یا هجوم دشمنان قرار می‌گیرد، آحاد ملت به طور داوطلبانه و نیروهای مسلح بنا به وظیفه و مأموریت خود به پامی خیزند و در مقابله با دشمن، خطرات و تهدیدها را به جان می‌خرند و حتی با نثار جان و بذل آن‌چه در اختیار دارند، از شرف، عزت، هویت و کیان خود دفاع می‌نمایند تا پهنه‌ی جغرافیایی و موجودیت ارزشمند و یکپارچه‌ی خود را حفظ نمایند.

این مدافعان و سربازان جان بر کف بی‌شک باید به عنوان نمونه و الگو در تاریخ هر سرزمین به یادگار بمانند و بسان قهرمانان ملی و نمونه‌های بارز انسانی و اجتماعی، همواره در نظرگاه نسل‌های مختلف بشری، هدایت‌کننده‌ی آحاد مختلف به شمار آیند و فرهنگ ملت‌ها را سرشار از روحیه‌ی حماسی و دغدغه‌مندی‌های ارزشی و آرمانی نمایند.

ایران اسلامی که به عنوان نظام نوپای سیاسی از بهمن‌ماه ۱۳۵۷ متولد شد، در اولین سال‌های تأسیس خود متأسفانه مورد هجوم و تجاوز و وحشیانه‌ی استکبار جهانی به عاملیت دیکتاتور عراق - صدام حسین - قرار گرفت؛ گرچه طی این فاصله نیز به کزات توسط عوامل ستون پنجم و وابسته به آنها در داخل کشور با تهدیدها و چالش‌های متعددی مواجه بود که بحمدالله از همه‌ی این حادثه‌ها و توطئه‌ها به سلامت عبور کرد.

هشت سال دفاع مقدس کارنامه‌ای از ایران اسلامی ساخت که مظهر بیشترین شکوفایی و بروز و ظهور ظرفیت‌ها و استعدادهای شگرف جوانان این سرزمین است و هر یک نشانه و نمادی از یک انسان متعهد، مؤمن، شجاع، صبور، ایثارگر و آگاه به زمان و مکان به حساب می‌آیند و مسلماً در تاریخ پر فراز و نشیب این سرزمین جاودانه خواهند ماند. اما باید اذعان نمود که این اتفاق عظیم با ایثارگری و شهادت عزیزانی همراه شد که اینک هر یک چون خورشیدی درخشان در آسمان این دیار حماسه خیز و پاک، نورافشانی می‌کنند و نسل‌های گوناگون بشری را به راه کمال و عزت انسانی رهنمون خواهند بود.

حضرت امام خمینی (ره) در مورد این بزرگ‌مردان، ایثارگران و شهدای والامقام می‌فرماید:

یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه‌ی عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی، سینه‌ی سیاه هوس‌ها را دریده است و با سپیده‌ی سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و حال من غافل که هنوز از کتم عدم‌ها به وجود نیامده‌ام، چگونه از وصف قافله‌سالاران وجود وصفی کنم؟
من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می‌شنویم...

همچنین اشاره می‌فرماید:

چه مژده‌ای برای شهیدان در راه مرام حسین (ع) - که همان سبیل‌الله است، از این بالاتر که در جنتی که آن بزرگوار شهید فی سبیل‌الله وارد می‌شود و در ضیافتی که آن حضرت حاضرند، به این شهیدان اجازه‌ی دخول دهند، که آن غیر از ضیافت‌های بهشتی است و آن‌چه در وهم من و تو و شما نیاید، آن بود. بحمد‌الله شهیدان ما که پیر و شهید عظیم‌الشان اسلام (ع) هستند، جمهوری اسلامی را بیمه کردند و پیروزی بر دشمنان اسلام و ایران و ملت بزرگوار ایران و سایر ملت‌های مسلمان، بلکه مستضعفان جهان را تحفه آوردند.^۱

۱- صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۷۴

۲- صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، ص ۳۲۶

و در جای دیگر می‌فرماید:

آن‌که در پیشگاه حق تعالی ارزش دارد و هیچ بشری نمی‌تواند آن را توصیف کند، این اخلاص و محبتی است که شما دارید. شما جان خودتان را فدا می‌کنید، و بسیار اشخاص هم هستند که در راه‌های انحرافی باز هم این کار را می‌کنند؛ صورت عمل، یک صورت است، لکن معنی دو و محتوا دو است، میزان محتوای عمل است، نه صورت عمل. شمشیر علی بن ابی‌طالب (س) و فرود آوردن شمشیر و به دشمن، آن شمشیر را ضربه زدن و او را کشتن، این امری است که در همه جا واقع می‌شود و بسیاری از اشخاص این عمل را کرده‌اند و می‌کنند. ارزش به اینها نیست، ارزش به آن است که در قلب علی بن ابی‌طالب (ع) چه می‌گذشته است و مرتبه‌ی اخلاص او چه اندازه بوده است.

آن مرتبه‌ی اخلاص است که یک ضربت را با عبادت ثقلین، عبادت جن و انس مقابل کرده است.

شما این اخلاصتان و این شهادت‌طلبی و این ایثار برای خداست که ارزش به شما داده است، و ارزش او را هیچ معیاری نمی‌تواند اندازه‌گیری کند.

عزیزان من!

حفظ کنید این نعمت را! خداوند به شما یک همچو نعمتی داده است که شما را با عنایت ذاتی خودش، با دست غیبی خودش متحول کرده است به یک انسان‌های خالص برای خود، و انسان‌هایی که جان و هر چه دارند، در راه خدا ایثار می‌کنند و آن جنتی که مشتری به شما عطا می‌کند، با جنتی که برای دیگران تحقق پیدا می‌کند، فرق دارد. امیدوارم که این جنت، جنت لقا باشد.^۱

بنابراین آن‌چه در کلام امام (ره) مشاهده می‌شود، تفاوت میان شهدای عظیم ما با قهرمانان و نمونه‌های عینی دیگر نظام‌ها و کشورها در راه دفاع از سرزمین خود می‌باشد و آن‌چه باید اذعان



نمود، ریشه‌ی تفاوت در تبیین هدف و تعریف ماهوی و شکلی این مجاهدت‌ها و تلاش‌هاست که در آموزه‌های اعتقادی ما، انسان کامل «خلیفه‌ی الهی» است و مظهر تجلی صفات خداوند به حساب می‌آید و این همه دغدغه و حساسیت نیز برای ما از آن روست که سیر و سلوک و پیمودن طریق الی‌الله و جهاد فی سبیل‌الله و شهادت در این راه، همگی برای خلق انسان کامل است. بنابراین اگر مردانی از جنس نور و ملکوت در عرصه‌ی دفاع مقدس و مقابله با دشمنان خدا و دین در این نظام ظهور و بروز یافتند، مسلماً از نسل شجاعانی خود ساخته و مؤمن بودند که با تکیه بر آموزه‌های دینی و غیرت و حمیت مثال‌زدنی و خلوص کامل در این صحنه‌ها و رخدادها، ایستادگی و مقاومت کردند و لحظه‌ای تردید به خود راه نداده و مروج اندیشه و سیره‌ی بزرگانی شدند که در رکاب رسول‌الله(ص)، مولا علی(ع) و سید و سالار شهیدان عالم امام حسین(ع) از ارج و منزلت جهاد و شهادت در راه خدا برخوردار شدند.

ما نیز اینک بنا به ضرورت پاسداشت آن مجاهدت‌ها و رشادت‌ها و برای زنده نگاه‌داشتن نام و یاد آن عارفان سنگر‌نشین، لحظه‌ای نباید کوتاهی کنیم، و بنا به تکلیف و مأموریت محوله در نشر و ترویج این فرهنگ غنی و سازنده تلاش نماییم و به فرمایش مقام معظم رهبری که فرمودند:

توجه به خانواده‌ی شهدا و سبک زندگی شهدا یک «ضرورت استراتژیک»

برای کشور محسوب می‌شود.

تمام هم و غم خود را در این مسیر به کار گیریم.

در این مجال با امداد از ارواح طیبه‌ی شهدا، کتاب ارزشمند «خورشید زابل» که بررسی شخصیت پهلوان زابل - شهید قاسم میرحسینی - به نگارش و تدوین شهید حاج قاسم سلیمانی است، به تمام رهروان راه حق و عظمت انسان و بشریت تقدیم می‌داریم. باشد که این اثر فاخر و ارزشمند زیب دفتر شهیدان تاریخ اسلام و حق خواهان و آزادگان جهان قرار گیرد. ان‌شاءالله

نشر شاهد



مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای:

- شهید حاج قاسم میرحسینی

که از سرداران لشکر ۴۱ ثارالله می‌باشد،

اودر میدان نبرد در هنگام دفاع،

از آن شخصیت‌های استثنایی و جالب است؛

من مردم سیستان را این‌جور شناختم.

(سخنرانی در جمع مردم سیستان - ۱۳۸۱/۱۲/۱۱)

آفتاب مُلک سلیمان



محمد قاسم فروغی جهرمی

در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی	ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی
بر عقل و دانش او، خندند مرغ و ماهی	در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید
تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی	تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب
وای دولت تو ایمن از وصمت تباهی	ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزّت
ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی	جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

تاریخ ملت‌ها اغلب از الگوهایی نام می‌برند که در ابعاد مختلف دارای کارکردهای متنوع و تأثیرگذار باشند. این انسان‌های بزرگ معمولاً در آغاز راه نشان شگفت و ویژه‌ای از خود بروز نمی‌دهند، ولی به لحاظ ظرفیت‌های وجودی و استعداد‌های شگرفی که در مقابله با حوادث روزگار و فراز و فرودهای زندگی و وقایع متنوع از آنان بروز می‌کند، رفته‌رفته در ظرف زمان و مکان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شوند و دامنه‌ی فراگیری آنها در ابعاد مختلف نشر و توسعه می‌یابد.

هیچ الگوی جاودانه‌ای در تاریخ سراغ نداریم که به لحاظ اندک تمایز با دیگران توانسته باشد در لابه‌لای تاریخ و قلب اجتماع خویش و آحاد بشر از جایگاه و مرتبت

فرازمانی و فرامکانی بهره‌مند شود. عوامل و ساز و کارهای متعددی لازم است که انسان برتر و ممتاز شناخته شود و بتواند جامعه و نسل‌هایی را به دنبال خود بکشانند. لذا اسطوره‌شدن و نقش انسان برتر را کسب نمودن، کاری بس مشکل و دشوار است و اغلب شاید ناممکن؛ زیرا سال‌ها و یا دهه‌ها و صدهای زیادی باید بگذرد که انسان ذی‌وجوه و چندبعدی با عملکرد مناسب و منطبق با ضرورت‌های آن عصر و نیازهای واقعی جامعه‌ی جهانی پدید آید؛ گرچه صرف این تنوع و تعدد فعل و عمل مناسب نیز در بسیاری از مواقع نتوانسته آن چهره‌ها را ماندگار نماید؛ زیرا چنین چهره‌ای باید از وجوه دیگری نیز در عرصه‌های معنوی، روحی، اخلاقی و عرفانی بهره‌مند باشد تا قلوب جامعه یا جوامعی را تسخیر کند.

بدیهی است برای نمونه‌ی برتر شدن در جهان انسان‌ها، مهم نفوذ در قلب‌ها و جان‌های شیفتگان فهیم و خواهان حقیقت و کمال انسانی است.

بدین لحاظ با مرور تاریخ بشر، درمی‌یابیم که اسطوره‌ها و الگوهای بزرگ بشری اندک‌اند و چه بسا که اغلب ملت‌ها و اقوام و فرهنگ‌ها از این نمونه‌انسان‌های فراجغرافیایی فقیر و تهی باشند، اما به عنوان یک مسلمان عزتمند باید به خود ببالیم که آموزه‌های دینی و فرهنگ غنی اسلام توانسته با ایجاد ظرفیت‌ها و رسانس‌های درونی - مطابق با زمان و مکان و توجه به نیازها و ضرورت‌ها - تنوعی از این نمونه‌های برتر و الگوهای راستین بشری را که در مسیر کمال انسانی و غایت الهی تلاش می‌کنند، به وجود آورد.

الگوهای اسلامی به دلیل بهره‌مند شدن از وجوه متعدد و متنوعی همچون:
 - توحید و خودسازی فکری، تأمل در هدف آفرینش و زندگی اجتماعی، تعامل با جامعه‌ی هدف، غور در زندگی بشر در طول تاریخ، توجه به مسؤولیت‌پذیری و تعهد پایدار در مقابل هستی و مردم، اقدام عملی مناسب و منطبق با نیازها بر اساس شرع و فطرت انسانی، تمرکز بر هدفمند بودن نظام هستی و غایت الهی، همراه شدن با جامعه و در متن آن زندگی کردن، اعتقاد به آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، توجه به سازماندهی و تشکیل حکومت اسلامی بر پایه‌ی مبانی دینی، ظلم‌ناپذیری

و عدم ستمگری، رأفت و مهربانی با تمام مخلوقات عالم، تسلیم نشدن در برابر هجمه‌ها و تجاوزات دشمنان خدا و دین، تمرکز بر بسیج همه‌ی امکانات مادی و انسانی در جهت تحقق اهداف عالی، تعقل و درایت بر اساس توصیه‌ها و سفارشات دینی اولیای الهی، اطمینان از نتیجه‌ی کارها به دلیل انجام وظیفه و تکلیف الهی... و بسیاری دیگر از این نمادها و مشخصه‌هاست که در کنار «اخلاص، تواضع، فروتنی، خودباوری، ایثار و عدم غرور» توانسته حیات نوین و پویایی را به جوامع مختلف در تاریخ و زندگی بشر ارزانی دارد.

این نمونه‌های عینی که به حق از جانب دوست و دشمن تأیید و تصدیق شده‌اند، جای هیچ شک و تردیدی در تاریخ و باور جوامع و نخبگان هر عصر باقی نگذاشته است؛ از مولا علی(ع) که یک الگوی بی‌نظیر تاریخ بشری است تا امام حسین(ع) که سرور آزادگان جهان و سیدالشهدا نام گرفته است، تا نام‌های دیگری که می‌توان در دوره‌های مختلف برشمرد... و در سده‌های اخیر نیز نام‌هایی به یادگار مانده که فراتر از عصر خود بوده‌اند. در زمان حاضر نیز خوشبختانه نمونه‌های متعددی در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بروز و ظهور پیدا کرده‌اند که یکی از آنان - که نام و آوازه‌اش مسلماً در تاریخ اسلام و زندگی بشری جاودانه خواهد ماند - سردار دل‌ها - شهید قاسم سلیمانی - است؛ و یا به تعبیر خودش:

- "سرباز وطن" یا "سرباز اسلام"

ما در این مجال نه نیاز به مبالغه داریم و نه اجازه داریم که به ضرورت‌های موجود در نفی و نادیده‌انگاشتن این چهره‌ی فداکار، مخلص، بی‌ادعا و ایثارگر کوتاهی کنیم و باید که هر یک از آحاد این نظام حداقل در حد توان و متناسب با جایگاه آن عزیز تلاش نموده تا شاید به قدر میسور بتوان چهره‌ی سازنده و تأثیرگذار وی را برای تاریخ کشور، اسلام و جامعه‌ی جهانی حفظ و ثبت نمود تا نسل‌های بشری از ره‌آورد فعل و اندیشه‌های والای آن شهید و الامقام بهره‌مند شوند.

این عزیز دل‌ها که خود یک نمونه و الگوی راستین زمان ماست، در پژوهشی که در عرصه‌ی شهدای معرّز دفاع مقدس به هنگام تحصیل در دانشگاه با هدف تهیه‌ی

پایان‌نامه‌ی تحصیلی انجام داده، چهره‌ای را به عنوان نمونه و الگوی خود معرفی می‌کند و زندگی و خدمات او را ارزیابی می‌نماید؛ سپس چنین اظهار می‌دارد:

- اگر در این دوران به لطف خداوند توفیقاتی در عمل داشته‌ام، قطعاً بخش

عمده‌ی آنها مرهون و مدیون خلایق، ابتکارات و پای‌مردی‌های آن «رفیق

شفیق و درست‌پیمان» است؛ که شبانه‌روز در تمام فراز و نشیب‌های جنگ به

صورت همه‌جانبه و از سر اخلاص فقط برای رضای خدا مرا یاری داده است.

وی «شهید قاسم میرحسینی» را به عنوان نمونه و چهره‌ی برتر تاریخ دفاع مقدس معرفی می‌کند، که از خطه‌ی پهلوان‌خیز "زابل" است و در جغرافیای سخت و کویری با نبود امکانات رفاهی و... رشد و نمو یافته و با سخت‌کوشی‌های بی‌نظیر و خودسازی در عرصه‌های دینی، اجتماعی، انسانی و... به درجه‌ای از کمال انسانی و مجاهدت «فی سبیل‌الله» رسیده که به زعم شهید قاسم سلیمانی:

- "خود یک لشکر" بوده است.

ما در این فرصت، نمی‌خواهیم که این دو چهره‌ی فرازمند را تجزیه و تحلیل کنیم، چرا که به زعم و عقیده‌ی آنان احترام می‌گذاریم و قضاوت را از حیطة شخصی خارج نموده تا زمان، جامعه و تاریخ نسبت به این موضوع داوری کند؛ اما به هر حال چون این اثر منتشر می‌شود و در اختیار عموم قرار خواهد گرفت، ما بنا را بر امانت‌داری می‌گذاریم و نقل قول آنان را پایه و اساس قرار می‌دهیم.

این کتاب دربردارنده‌ی ویژگی‌های دو نمونه‌ی الگوی برتر است، از طرفی یک نمونه‌ی بارز از جانب شهید قاسم سلیمانی با نام "شهید قاسم میرحسینی" معرفی می‌شود و از سوی دیگر نشان‌دهنده‌ی تاملات، دقایق، حساسیت‌ها و دغدغه‌های "شهید قاسم سلیمانی" است که در فراز و نشیب‌های اجتماعی و ویژه، برای خود کسب نموده و از جانب مردم سرزمین ما "سردار دل‌ها" نام گرفته است.

این عنوان یک لقب و باور تصنعی یا تشریفاتی و دولتی نیست، بلکه کاملاً برخاسته از روح رفتار بزرگوارانه و تأثیرگذار آن شهید و الامقام است و صدق این ادعا، تشییع جنازه‌ای است که در ایران اسلامی در شهرهای مختلف برای ایشان انجام شد؛ که

مسلماً در طول تاریخ زندگی بشر بی سابقه است.

بدیهی است که اسرار زندگی و وجوه رفتاری و اقدامات متعدد و ویژه آن شهید هنوز بسیار مغفول و ناپیدا است، که مسلماً باید فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی میدانی متعددی برای وصول به نتیجه‌ی هدفمند در این موضوع انجام پذیرد و دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی و علمی در این موضوع ورود کنند، تا شاید بارقه‌هایی از وجوه متنوع و متعدد فکری، فرهنگی، ایمانی، نظامی، امنیتی، سیاسی و ... آن بزرگمرد فرازمانی و فرامکانی عصر حاضر حاصل آید.

همه می‌دانیم که آوازه‌ی این شهید عزیز بیشتر به دلیل پرداختن دشمن به حضور مؤثرش در جبهه‌های منطقه‌ای ضد استکباری و ضد صهیونیستی در منطقه و مقابله‌ی کارسازش با تحركات و توسعه‌طلبی آنان حاصل شده و نظام ما و نهادهای مربوط در شهره‌شدن و جهانی شدن وی چندان فعال نبوده‌اند - که این سیاست داخلی ما نیز کاملاً صحیح و به جا بوده - اما اقدامات دشمن، به رغم میل آنان، از شهید سلیمانی، شخصیتی فراملی و جهانی ساخت که قلب آحاد بشر را در هدفمندی صحیح اقدامات وی به تسخیر درآورد؛ زیرا وی فراتر از زمان و جغرافیای مرسوم می‌اندیشید و دغدغه‌ها و آرمان‌هایش در هندسه‌ی معمول جهان امروز نمی‌گنجید و باید اذعان کرد که حاصل فعالیت او در سطح جهان برای رهایی انسان‌ها از بند ظالمین و حرکت در مسیر هدایت الهی، به دور از مرزهای سرزمینی و اعتباری، غیر قابل تردید است و اینک که نزدیک به یک سال از شهادت وی می‌گذرد، تقریباً می‌توان تا اندازه‌ای به عمق استراتژیک حرکت‌های وی پی برد.

این‌که شقی‌ترین عنصر ناپاک زمان و یا به قول رهبری:

— "مسئولین رذل، خائن و جنایتکار آمریکا"

در پی حذف وی برآمدند، صرفاً از تفکر دنیایی و مادی دنیاپرستان مستکبر جهانی که عاجز از فهم ماورایی باورها، تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات انسان‌های آگاه، بصیر و مؤمن هستند، نشأت گرفته است که برای توسعه‌ی تجاوزها و غارتگری‌های خود در منطقه‌ی ما به "ترور" ناجوانمردانه‌ی یک سردار طالب شهادت دست می‌زنند.

البته همچنان که تاریخ عاشورا نشان می‌دهد، به رغم این تفکر محدود دنیایی، همواره در هر عصری ما شاهد فراگیر شدن حرکت‌ها، بینش‌ها و اقدامات ظلم‌ستیزانه‌ی مستمر از جانب حق خواهان عالم بوده‌ایم و همان‌گونه که هیچ عنصری در تاریخ نتوانسته از حرکت عظیم و زنده‌ی عاشورا و شهادت سیدالشهدا(ع) در آگاهی‌بخشی و ظلم‌ستیزی جوامع جلوگیری کند، "شهادت سلیمانی" نیز نهال جاودانه‌ای را در تاریخ برجای می‌گذارد که با گذشت زمان، هر روز عظیم‌تر و فرازمندتر خواهد شد.

این‌که ما باید این گوها، نمونه‌ها و شهیدان و الامقام را ارج گذاریم و بر حفظ و استمرار راه آنان مجاهدت کنیم، شکی نیست، اما خداوند قادر متعال و هستی‌بخش این مجاهدان و ایثارگران مخلص و فداکار، خود حافظ راه و مسیر این نمونه‌ها و شایستگان در هر عصر زندگی بشری است و مسلماً شهید سلیمانی که قدرتمندترین چهره‌ی نظامی - سیاسی - امنیتی - فرهنگی منطقه‌ی ما در عصر حاضر است، آیندگان از ره آورد شهادتش بهره‌ها خواهند برد؛ همچنان که پس از چند دهه از شهادت "قاسم میرحسینی"، نام و یاد و راه او همچنان زنده و سیال و پراثر در جای‌جای میهن اسلامی - خصوصاً منطقه‌ی سیستان و بلوچستان - می‌درخشد و جان‌هایی را حیات و تشنگانی را سیراب می‌کند.

به پای بوس تو دست کسی رسیده که او
 چو آستانه بدین در، همیشه سر دارد
 کسی که از ره تقو اقدم برون ننهاد
 به عزم می‌کده اکنون ره سفر دارد
 دل شکسته‌ی حافظ به خاک خواهد برد
 چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد

پیش گفتار



عباس میرحسینی^۱

یکی از معجزات و موهبات دفاع مقدس، دوستی، برادری، انس و الفت رزمندگان نسبت به هم بود. رزمندگانی که از اقشار گوناگون جامعه و از نظر سنی متفاوت برای هدفی مقدس گرد هم می‌آمدند و با زندگی گروهی، اهمیت گذشت و ایثار را نسبت به هم، بیشتر لمس می‌کردند. دوستی‌هایی که فقط به خاطر خداوند شکل می‌گرفت و صرفاً برای رضای خدا استمرار می‌یافت. دوستی‌هایی که به استناد آیات، روایات و احادیث دینی و مذهبی، با صداقت و اعمال صالح، به خیر و نیکویی رهنمون و در آزمون‌های سخت، ثابت و آبدیده می‌شد که منجر به عقد اخوت و برادری بین آنان می‌گردید.

دوستی بر پایه‌ی محبت الهی و وطن دوستی رمز ماندگاری رزمندگان در کنار هم بود، آنان زندگی را برای هم لذت‌بخش و پرثمر می‌کردند و در ایام مرخصی نیز دوری از هم برایشان سخت و طاقت‌فرسا می‌شد، به طوری که برای بازگشت به جبهه و دیدن دوستان در آن فضای عاطفی لحظه‌شماری می‌کردند. از جمله‌ی این دوستی‌ها و صمیمیت‌ها، رابطه‌ی محبت‌آمیز و اخوت دو قاسم عزیز بود:

– «سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی متولد سال ۱۳۳۵ از شهرستان رابر استان کرمان» و «سرلشکر شهید حاج قاسم میرحسینی متولد سال ۱۳۴۲ از شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان».

۱- برادر شهید قاسم میرحسینی، نماینده دو دوره‌ی مجلس شورای اسلامی.

این دو لحظات شیرین و زیبایی از شب‌زنده داری‌ها و محافل نورانی دعا و توسل، تا صحنه‌های سخت رزمشان با دشمنان را در کنار هم تجربه کرده بودند، به نحوی که دور بودن از هم برایشان مشکل بود. بعد از هر عملیات که ناگزیر برای معالجه و درمان جراحات جنگ و بدرقه‌ی همسنگران شهیدشان و انجام رسالت زینبی، سخنرانی، تبلیغ، تشویق و ترغیب مردم برای اعزام، به پشت جبهه می‌آمدند، نمی‌توانستند دوری از هم را تحمل کنند و بلافاصله به جبهه باز می‌گشتند.

سردار سلیمانی در طول دوران دفاع مقدس به دفعات به سیستان می‌آمد و شب را در خانه‌ی روستایی پدرمان که در فاصله‌ی ۱۷ کیلومتری از مرز افغانستان قرار دارد، با نشاط و مهربانی در جمع خانواده و مردم مشتاق روستا سپری می‌کردند؛ که قبل از رسیدن سردار سلیمانی به سیستان، سردار میرحسینی به همراه خیل بسیجیان و مردم منطقه بی‌تاب و پرتلاش برای استقبال از ایشان برنامه‌ریزی می‌کرد. انگار پس از سال‌ها دوری و فراق می‌خواهند همدیگر را ببینند.

پدرم نیز که در طول هشت سال دفاع مقدس، در بازگشت هر یک از ما چهار برادر، گاو یا گوسفند قربانی می‌کرد و تمام دارایی دام خود را صرف نذر و صدقه برای فرزندان می‌نمود، در تشریف‌فرمایی سردار سلیمانی به سیستان، مثل استقبال از فرزندانش گاو و گوسفند قربانی می‌کرد و این تعلق خاطر و انس و الفت بین ما و سردار سلیمانی آن‌قدر عمیق شد و شدت گرفت که زمانی در پرواز از تهران به زاهدان برادر عزیزم سردار سلیمانی با زبان روزه فرمود:

– "به والله العلی الاعظم" من خودم را برادر و عضو خانواده‌ی شما می‌دانم؛
اگر شما مرا بپذیرید.

بنده عرض کردم:

– دل به دل راه دارد، ما هم متقابلاً برادری و عضویت شما را در خانواده‌ی خود،
مایه‌ی مباهات و افتخار می‌دانیم.

این رابطه حتی بعد از شهادت سردار شهید میرحسینی هم به حدی صمیمی و واقعی بود که پدر و مادر سوغات محلی نظیر نان، کلوچه و گوشت محلی را که به تهران می‌فرستادند، برای هر دو نفر ما [من و شهید سلیمانی] مشترکاً تدارک می‌دیدند.

یادم هست، در سفری که پدر و مادرم به تهران داشتند، به اصرار والدین زنگ زدم به دفتر سردار

سلیمانی، گفتند مأموریت است و تا هفته‌ی آینده بر نمی‌گردد. گفتم هر موقع تشریف آوردند، بفرمایید والدین سرداران شهید میرحسینی تهران هستند و مشتاق دیدن شما.

صبح روز بعد وقتی برای نماز بیدار شدم، تلفن همراه بنده زنگ خورد. برداشتم. سردار سلیمانی پشت خط بود. آن قدر ذوق زده و خوشحال شده بود که قابل وصف نیست. از بنده سؤال کرد:

– چه جوری راضی‌شان کردی که بیایند تهران؟ چون من هر کاری می‌کنم نمی‌توانم والدین خودم را به تهران بیاورم.

عرض کردم دو بار رفتم و با حالت قهر برگشتم تهران تا راضی شدند بیایند، الآن هم اصرار دارند شما را ببینند، کجا و کی بیاییم؟ گفت نه، نه؛ اصلاً آنها را به زحمت نینداز، من شب با خانمم می‌آیم دیدنشان. شب که با خانواده تشریف آوردند، خیلی ابراز خوشحالی و محبت کردند. دست در گردن مادرم انداخته بود و به خانمش می‌گفت، مثل مادر خودم دوستش دارم و از مادرم التماس دعا داشت که دعا کند شهید شود. مادرم گفت وقتی این مملکت به وجود شما نیاز دارد، چرا شهید شوی؟ شما شهید زنده هستید! دعا می‌کنم اجر شهدا را داشته باشید.

در سفر دیگری که سردار سلیمانی ساعت ۱۲ شب به زاهدان رسیده بودند، زنگ زدند و فرمودند: ما رسیدیم، زاهدان، بمانیم یا بیاییم زابل^۱. عرض کردم جنابعالی فرمانده هستید، هرطور تشخیص می‌دهید عمل کنید. ما بسیجی تحت امر و مطیع و منتظر قدم مبارک شما هستیم. فرمودند: می‌آیم شب پیش بابا باشم.

ساعت دو شب رسیدند. پدرم طبق معمول با قربانی گوسفند و حضور صمیمی مردم، استقبال گرمی از ایشان به عمل آورد. پس از پذیرایی مختصر، گفتند والده را ندیدم. عرض کردم از هر دو چشم نابینا شدند. فوری به اتفاق بنده و پدرم به اتاق مادرم آمدم که خیلی فضای معنوی و روحانی خوبی به وجود آمد و سردار و مادر و سایر حضار خیلی گریه کردند؛ مخصوصاً که مادرم به سردار سلیمانی گفت: بیا نزدیک تر که بوی حاج قاسم خودم را احساس می‌کنم. دست به گردن یکدیگر گذاشتند و زار زار گریه کردند.

پرسیدند چرا دکتر نبردید؟ گفتیم: آقای دکتر حسینعلی شهرباری که از افتخارات چشم پزشکی ایران هستند، گفته‌اند چون از نظر جسمی خیلی ضعیف و نحیف هستند و باید برای عمل، ایشان را بی‌هوش

۱ – فاصله‌ی زاهدان تا زابل دویست کیلومتر و حداقل دو ساعت راه است.

کنیم، معلوم نیست چه خواهد شد و ممکن است از نعمت وجود ایشان محروم شویم. ما هم از ترس این موضوع از خیر عمل گذشتیم.

گفتند پزشکی دیگر بیاورید. از مشهد چشم پزشکی دعوت کردیم و برای ویزیت به روستا آمد که به اصرار وی، عمل شد و بهبودی حاصل گردید و به لطف الهی مادر بینایی خود را به دست آورد.

وقتی پدرم در بعد از ظهر جمعه ۲۴ مهرماه ۱۳۸۸ فوت کردند، زنگ زد و خبر فوت ایشان را به سردار سلیمانی دادم. فرمودند: من فردا برای تشییع جنازه می‌آیم. من اصرار کردم که فردا تشریف بیاورید، چون اگر پرواز نیم ساعت هم تأخیر داشته باشد، به مراسم نمی‌رسید و چون ساعت مراسم را از رسانه‌ها اعلام کردیم، امکان تأخیر در برگزاری مراسم نیست و ما هم درگیر تشییع و تدفین هستیم و نمی‌توانیم حق میزبانی را به‌جا بیاوریم. درخواست کردم روز هفت فوت پدرم تشریف بیاورند که سخنران مراسم هم باشند، قبول کردند و چون روز بعد از تشییع، عملیات انتحاری در شهرستان سرباز باعث شهادت سردار بزرگ سپاه اسلام شهید نورعلی شوشتری فرماندهی قرارگاه قدس سیستان و بلوچستان و سردار شهید محمدرزاده فرماندهی سپاه استان و هم‌زمان شان شد، شورای تأمین استان اصرار داشتند که نباید سردار سلیمانی بیایند، چرا که تأمین امنیت ایشان با توجه به شرایط پیش آمده، مقدور نیست. آنان در طول هفته از من می‌خواستند که زنگ بزَنم و برنامه‌ی سفر سردار سلیمانی را لغو کنم. من تا سه ساعت قبل از پرواز تماس نگرفتم، ولی چون اکثر اعضای شورا تماس می‌گرفتند و اصرار داشتند، ناگزیر به سردار سلیمانی زنگ زدم. ایشان فرمودند: به من هم زیاد زنگ زدند، بعضی‌ها را تلفنی جواب دادم و بعضی‌ها را جواب ندادم و کتاباً هم به دفتر آقا و حفاظت سپاه نوشتند که من به آن‌جا نیایم؛ ولی من گفتم:

- "الآن هم اگر کشته شوم، ایشان پدرم هستند، نمی‌توانم در مراسم پدرم نباشم و حتماً شرکت

می‌کنم."

بنده عرض کردم: مگر پدر شما نیستند که فوت کردند؟ گفتند: هست. گفتم: خیلی خوب، مراسم تهران را شما برگزار کنید. بفرمایید پدرم به رحمت خدا رفته، من هم شرکت می‌کنم؛ که ایشان قبول کردند.

البته این تدبیر را سردار شهید حسین پورجعفری که از رابطه‌ی ما و سردار سلیمانی اطلاع کامل داشت، در پاسخ به تماس‌های مکرر اعضای شورای تأمین استان داده بود که سردار سلیمانی به شرکت در مراسم

اصرار دارد و فقط فلانی (بنده) می‌تواند برنامه‌ی سفر ایشان را لغو کند، به همین دلیل اعضای شورای تأمین استان در طول هفته با من تماس می‌گرفتند که به سردار زنگ بزنم و سفرش را لغو کنم.

برنامه‌ریزی مجلس ترحیم پدرم را در تهران سردار سلیمانی انجام دادند و تا آخر مراسم هم به عنوان صاحب‌عزا حضور داشتند و بعد از مراسم، خانواده‌ی ما، سردار سلیمانی را به عنوان فرزند ارشد تا خانه‌اش مشایعت کردند و در منزل ایشان هم روضه‌خوانی و مداحی مفصلی انجام شد و سردار سلیمانی نیز خیلی حزین و عزادار بودند و مدام اشک می‌ریختند.

و بعد در وصف پدر و برادرانم سخنرانی کردند و فرمودند:

- "برای شناخت ابعاد شخصیتی اعضای خانواده‌ی میرحسینی اعم از پدر و مادر، سردار شهید حاج قاسم میرحسینی و سردار شهید غلامحسین میرحسینی و حتی خود شما [عباس]، باید همایش‌های جداگانه‌ای برگزار شود."

این اندک خاطرات، اشاره‌هایی بود از خاطرات بسیار زیاد عاطفی، اجتماعی، اجرایی و سیاسی با برادر عزیز و بی‌نظیرم سپهبد شهید سردار سلیمانی، برگ سبزی ست تقدیم به امام شهیدان و شاهدان شهید، آلاله‌های سرخ و شرف و کرامت انسانی - سرداران رشید اسلام دوران دفاع مقدس و مدافعان خداجوی حریم و حرم آل‌الله - فرزندان موحد و خداجوی سرزمین آفتاب و حماسه، که فقط با میراث سلحشوری و ظلم‌ستیزی پدران خود، از لابه‌لای کمبودها و کاستی‌ها در پرتو انوار الهی انقلاب اسلامی با تمسک به قرآن و عترت رسول‌الله(ص) و شمع وجود سوزان خویش، جلوه‌ساز روحیه‌ی ولایی و اسطوره‌های تاریخی این وطن شدند.

امید آن که معرفت، اخلاص، فداکاری و ایمان بلند و استقامت سترگ آن بزرگ‌مردان خداجو و کم‌نظیر در لابه‌لای تیرگی‌ها و نامالیمات و سیاست‌بازی‌های مرسوم گم نشود و برای همیشه‌ی تاریخ، گرمی‌بخش وجود ره‌پویان حق و عاشقان ولایت باشد.

ان شاء الله.

درآمدی بر کتاب

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ^۱

اوست خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید،
تا کدام یک نیکوکارتر است؛
و او گرامی و بخشنده است.

مجموعه‌ای که در پیش رو دارید پژوهشی در زندگی سراسر افتخار شهید میرحسینی سردار زابل و سیدالشهدای لشکر ۴۱ ثارالله است. بزرگ‌مردی که از تمام افتخارات الهی سرافراز بیرون آمد. او زندگی را در عالی‌ترین سطح ممکن - با جهاد - گذراند و زیباترین مرگ یعنی شهادت را برگزید و جزو نیکوکاران عالم گردید. انگیزه‌ای که باعث شد تا این دفتر فراهم آید، علی‌الظاهر پاسخ‌گویی و انجام وظیفه در قبال مقررات دانشگاه بود، ولی آن‌چه در خصوص تدوین این مطلب که به عنوان پایان‌نامه‌ی تحصیلی است، و ممکن است برای علاقمندان و مخاطبان محترم مطرح

۱- سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲

باشد، آن که چرا از میان موضوعات فراوان، این عنوان را برگزیدم؟

در پاسخ باید گفت این امر به چند دلیل صورت گرفت:

۱- اینجانب چندین سال متوالی (۶۵- ۶۰) در صحنه‌های نبرد با شهید میرحسینی همراه، همدل، هم‌رأی و هم‌رزم بودم و این ایام از بهترین اوقات عمرم محسوب می‌شود. اگر در این دوران به لطف خداوند توفیقاتی در عمل داشتم، قطعاً بخش عمده‌ی آنها مرهون و مدیون خلاقیت، ابتکارات و پای‌مردی‌های آن «رفیق شفیق و درست‌پیمان» است؛ که شبانه‌روز در تمام فراز و نشیب‌های جنگ به صورت همه‌جانبه و از سر اخلاص فقط برای رضای خدا مرا یاری داده است. بنابراین امیدوارم با تدوین این دفتر گوشه‌ای از آن همه دین و حقی را که به گردنم دارد، ادا کنم.

۲- در فرهنگ شیعه گرامیداشت یاد و نام شهیدان سابقه‌ی طولانی به قدمت تاریخ خون‌بار تشیع دارد و بنیان‌گذار این سنت حسنه، امام شهیدان حضرت علی(ع) است که بارها از شهدای احد، شهدای انصار و مهاجر، و از شهادت حمزه‌ی سیدالشهدا و جعفرین ابی‌طالب به نیکی یاد کرده است و همچنین جان‌سوزترین سخنان را در خطبه‌ی ۱۸۳ نهج‌البلاغه در فراق سایر یارانش دارد.

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ،

وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟

أَيْنَ عَمَّارٌ؟

وَأَيْنَ ابْنُ التَّيَّهَانِ؟

وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟

وَأَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ^۱

کجايند برادرانی که در خط رسالت و راه هدايت استوار پيش رفتند،

۱- آن‌گاه امام(ع) دست به محاسن شریف خود زد و مدت طولانی گریست ...

و بر محور حق راه پیمودند.

کجاست عمار؟

کجاست مالک بن تیهان؟

کجاست خزیمه بن ثابت؟

و کجایند هم‌زمانشان که بر مرگ سرخ هم‌پیمان شدند و به شهادت رسیدند.

یادآوری و گرامیداشت یاد و نام شهیدان مسؤلیت ما را در برابر آرمان‌ها و اهدافشان چندان می‌کند و تجلیل از آنها تجدید عهد و میثاق مجددی است با همه‌ی شهیدان خصوصاً سالار آنان، شهید میرحسینی!

۳- در این نوشتار هدف آن است که شهید میرحسینی به عنوان الگو و اسوه‌ی حسنه برای سرمشق گرفتن نسل جوان و نسل‌های آتی معرفی شود.

این شهید بزرگوار به دلیل بر خور داری از فضایل والای اخلاقی،

و همچنین توفیق یافتن در تمام ابعاد زندگی،

شایستگی آن را دارد که سرمشق دیگران قرار گیرد،

و به عنوان یک قهرمان ملی و مذهبی معرفی شود.

تکیه بر قهرمانان ملی و مذهبی در مقابل تهاجمات فرهنگی دشمن ضروری‌ترین نیاز جامعه‌ی کنونی ماست. باشد که این مجموعه به این هدف مهم و اساسی کمک کند و بتواند ضمن ارایه‌ی بخش کوچکی از سرمایه‌های معنوی و الگوی رفتاری، در جهت ارتقای باورهای اعتقادی و نمونه‌دهی از چهره‌های عینی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس محسوب شده و همچنین نهایتاً مورد رضای خداوند متعال قرار گیرد.

مطالب این مجموعه گر چه مستند به روایات، آیات و یا تئوری‌های دیگر می‌باشد، اما ماهیتاً جنبه‌ی نظری دارند. لذا این حق برای صاحب‌نظران محفوظ است که به نقد و بررسی این گفته‌ها بپردازند و نگارنده را از نظریات خود بهره‌مند سازند.

اعتذار از محضر شهید

آن‌چه در این دفتر گردآوری شده، در واقع بخش کوچکی از زندگی و مجاهدت شهید در جبهه‌های نبرد است، نه همه‌ی آنها.

هیچ کس و هیچ قلمی قادر نیست و نخواهد بود تمام این‌ها، گذشت‌ها و زوایای روحی آن قهرمان بی‌همتای عرصه‌های نبرد را بنویسد و یا به تصویر بکشد، مگر این که شرح آنها را در صحنه‌های پربیننده‌ی قیامت به حکم:

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا،

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا

(آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید.

[همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است.)

از زبان «زمین» بشنویم، آن‌گاه که سرزمین شلمچه، سوسنگرد، مهران، خرمشهر، بستان، فاو، پنجوین و مریوان و ... و ساحل خونین ارون‌داز جانب پروردگار اذن سخن یابند؛ که در آن صورت خواهند گفت که:

– شهید میرحسینی و هزاران هزار شهید بسیجی بی‌نام و نشان،

که بودند،

و چه کردند...

این مجال را با این شعر زیبای شادروان «آرش باران‌پور» شاعر بسیجی پایان می‌برم، که در واقع وصف حال این دفتر و نگارنده‌ی کمترین است.

هرگز هیچ حماسه‌ای

چندان که جوانمردی این قوم آوازه گشت،

کسی

در تمام تاریخ نخوانده است

آه...

گاه گریه نیست

ورنه

این سینه‌ی پر ملال از غم یاران

تا انتهای جهان

خون می‌گریست

مرگ،

بهاری بود بی‌ریا

و شهادت

آشناترین کلامی بود که ورد زبان مردم بود

که درود عشق،

هزاران بار

به خاک مقدس و پاکش باشد.^۱

دوست مهجور او

قاسم سلیمانی

۱- بر مرگ اهریمنان برخاستند/ مردانی از تبار رنج/ که سرتاسر میهن/ از خیزش پرشکوهشان/ شادمان شود/ خرمشهر! خرمشهر! خرمشهر! از کجای این سروش جاودانه سخن بگویم/ بی‌شک اگر شعری در این سینه شکفته می‌شود/ کوتاه‌ترین سخن است/ از عصمت این قوم/ که مردانه جان بر کف نهاده/ و خشم جاودانه‌ی این سیاره‌ی سرافراز را/ بر تماشای جهانیان نهادند/ هرگز هیچ حماسه‌ای/ چندان که جوانمردی این قوم آوازه گشت/ کسی/ در تمام تاریخ نخوانده است/ که من اینک/ با زبان روستایی به شعر می‌خوانم/ آه... / گاه گریه نیست/ ورنه/ این سینه‌ی پر ملال از غم یاران/ تا انتهای جهان/ خون می‌گریست/ وقتی که سربازی را با انگشتر نامزدی‌اش به گور می‌سپارند/ یا مادرانی کنده موی و پریشان/ بی‌هراس مرگ/ با دستان خالی خویش/ جان بر کف نهاده و به پاسداری سرزمین خویش/ جوانمردانه شهید می‌شوند/ تو در کجای جهان این‌گونه مرگ باور دیده‌ای؟/ آه این کشف جاودان خونین شهر را/ با کدام زبان باید سرود؟/ بگذار جهان بداند/ بر این قوم قهرمان چه گذشته است/ بر خرمشهر/ که درود عشق، هزاران بار/ بر خاک مقدس و پاکش باد...

- تقدیم به روان پاک:
- امام شهیدان خمینی کبیر
- و به ارواح تمامی شهیدان اسلام
- به ویژه هشت هزار شهید
- استان های کرمان و سیستان و بلوچستان
- تقدیم به روح پرفتح سالار شهیدان لشکر ثارالله:
- سردار شهید حاج قاسم میرحسینی



● فصل اول

مقام و منزلت
جهاد و شهادت
در اسلام

جنگ به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی

تعاریف جنگ

جنگ چدنی [چالشی] است مسلحانه بین دولت‌ها که در آن حالت، تمامی روابط صلح‌آمیز معلق شده باشد.

جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه‌ای از عملیات‌ها و اقدامات قهرآمیز مسلحانه است که در چهارچوب مناسبات دو یا چند کشور روی می‌دهد و موجب قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر، همچنین با کشورهای ثالث می‌شود و در این جهت حداقل یکی از طرفین دعوا در صدد تحمیل نقطه‌نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است.

بدین ترتیب عملیات قهرآمیز مسلحانه، وسیله یا هدف اراده‌ی مهاجم است.^۱

جامعه‌شناسی و جنگ

جنگ ماهیت و همچنین شکل جمعی دارد و آثار و تبعات زیان‌باری را بر ابعاد

۱- جنگ و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)، سال ۱۳۷۲، ص ۷۵ و ۷۶

زندگی بشر از خود بر جای می‌نهد و موجب تغییرات و تحولات بنیادی می‌شود. با این اوصاف جامعه‌شناسی به عنوان «علم مطالعه پدیده‌های اجتماعی» نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. بنابراین دانشمندان این رشته از معارف بشری کم و بیش راجع به جنگ اظهار نظر کرده‌اند؛ که به نظریات چند تن از آنان اشاره می‌شود:

۱- سن سیمون^۱

از نظر سن سیمون جنگ و صنعت دشمن یکدیگر، اما در این نبرد پیروزی از آن صنعت است.

به نظر سن سیمون وقوع جنگ ناشی از ساختار جامعه می‌باشد و جنگ را مخصوص جوامع غیرصنعتی می‌داند. به همین دلیل او معتقد است با صنعتی شدن تمام جوامع، مبارزه و خصومت‌های مسلحانه بین انسان‌ها رخت بر می‌بندد.

۲- اگوست کنت^۲

کنت به خاطر قانون مرحله‌ای‌اش شهرت دارد. او در تحلیل همه پدیده‌های اجتماعی از جمله جنگ، از همان قانون سود می‌جوید.

از نظر کنت جوامع بشری ۳ مرحله را پشت سر نهاده و یا خواهند نهاد.

الف: دوره‌ی ربانی

ب: دوره‌ی فلسفی

ج: دوره‌ی علمی و اثبات‌گرایی

کنت قانون سه مرحله‌ای خود در مورد جنگ را چنین بیان می‌کند:

۲/۱- دوران جنگ برای جنگ

این دوره جوامع ابتدایی را شامل می‌شود و جنگ تنها ابزار برقراری نظم

۱- فیلسوف و عالم اجتماعی فرانسوی و از پایه‌گذاران نهضت سوسیالیستی. (۱۷۶۰ - ۱۸۲۵ میلادی)

۲- فیلسوف فرانسوی که به عنوان واضع جامعه‌شناسی نوین شناخته شده است. (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ میلادی)

اجتماعی است.

۲/۲- جنگ وابسته به نظام صنعتی نوپا

در این دوره طبق نظریات کنت، جنگ وجود دارد، اما با تلفات اندک.

۲/۳- دوران پایان جنگ

این دوره مخصوص دورانی است که کل جوامع فرآیند صنعتی شدن را طی کرده‌اند. در چنین جوامعی صلح و آرامش بر بشریت حکم فرما خواهد شد و جنگ پایان می‌پذیرد.

۳- مارکس^۱ و مارکسیست‌ها

نقطه نظرات مارکس و پیروانش درباره‌ی جنگ افراطی تر از دیگران است، چه این که آنها معتقدند:

«تاریخ چیزی جز جنگ طبقات نیست.»

به اعتقاد آنها تاریخ عبارت است از:

جنگ فقرا علیه ثروتمندان.

اسلام و جنگ

اسلام به‌عنوان یک دین الهی، از پدیده‌ی جنگ تعریف خاص خود را دارد. این تعریف در قالب موضوع کلی و گسترده‌ی «جهاد» بیان می‌شود. لذا به جای تعریف جنگ باید به معرفی «جهاد» بپردازیم.

۱- تعریف جهاد

واژه‌ی «جهاد» از ماده‌ی جهد به معنی تلاش و کوشش همراه با تحمل مشقت برای رسیدن به هدف است و تمام مشتقات آن از جمله: اجتهاد، مجتهد، و... همین معنا را دربردارد.

۱- کارل مارکس، فیلسوف، اقتصاددان، تاریخ‌نگار، جامعه‌شناس و... آلمانی. (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ میلادی)

جهاد در اصطلاح فقها عبارت است از:

- فعالیت، تلاش و کوشش با مال و جان در راه مبارزه با دشمنان حق برای اعتلای «کلمه‌الله» - آیین حق - و از بین بردن شیطان.

توجه به این نکته ضروری است که:

- جهاد حقیقی همان است که در راه اعتلای دین حق و گسترش ارزش‌های توحیدی باشد.

لذا مبارزه برای کسب غنائیم و کشورگشایی به هیچ وجه مورد نظر اسلام نیست.

لفظ «فی سبیل‌الله» که با قتال و جهاد در قرآن همراه است، خود بیانگر جهت‌گیری اسلام نسبت به جنگ و جهاد می‌باشد.

۲- انواع جهاد

در کتب فقهی، جهاد به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود:^۱

۲/۱- جهاد ابتدایی

۲/۲- جهاد دفاعی

در جهاد ابتدایی مسلمانان موظف هستند که مشرکان، کافران و مخالفان آیین حق را به سوی اسلام فراخوانند. چنانچه پذیرفتند که هیچ، وگرنه باید به جهاد و مبارزه با آنها برخیزند.

البته این گونه جهاد دارای قیود و شرایطی است، از جمله شرایط مهم آن این است که جهاد ابتدایی می‌بایست به دستور پیامبر (ص) و یا امام معصوم (ع) انجام شود.

اما جهاد دفاعی وقتی واجب می‌شود که مخالفان اسلام بر مسلمانان هجوم آورند و ترس آن باشد که بر کشور و سرزمین مسلمین استیلا یابند. در چنین

۱- امام خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ج اول، مبحث دفاع، ص ۴۸۵

شرایطی بر همه‌ی مسلمانان بدون قید و شرط واجب است که از وسایل ممکن استفاده کرده و او را درهم بشکنند.

همچنین اگر فرد یا گروهی بر مسلمانی حمله آورد و بخواهد او را بکشد، یا اموالش را بگیرد و یا بستگانش را اسیر نماید، در این جا نیز جهاد دفاعی بر مسلمانان واجب می‌شود تا از خود دفاع نمایند.

در همین جا باید افزود:

اگر حمله به مسلمانان حمله‌ی نظامی نبود، بلکه حرکت آنان برای استیلای بر مسلمانان از طریق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا... بود، در این جا نیز بر همه‌ی مسلمانان واجب است با هر وسیله‌ی ممکن به دفاع برخاسته، دشمن را درهم بشکنند.^۱

۳- جنگ در صدر اسلام

در سال دوم هجرت مسلمانان اجازه یافتند که با دشمنان خود بجنگند.

در سوره‌ی حج چنین آمده است:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ

وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۲

(رخصت جنگ با دشمن به جنگجویان اسلام داده شد،

زیرا آنها از دشمن سخت ستم کشیدند و خداوند بر یاری آنها قادر است.

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج اول، بحث دفاع، ص ۴۸۵

۲- سوره‌ی حج، آیات ۳۹ و ۴۰

آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌های‌شان آواره شدند

و هیچ جرمی نداشتند، جز این که می‌گفتند:

پروردگار ما خداست.

اگر خداوند دفع شر بعضی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر از مردم نکند، همانا صومعه‌ها و دیر و کنش‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود،

همه خراب و ویران می‌شد.

هر کس که خدا را یاری کند،

خداوند او را یاری خواهد کرد و خداوند در اوج قدرت و اقتدار است.)

با نازل شدن آیات مبارزه، فصل جدیدی در تاریخ اسلام گشوده شد.

پیامبر اسلام(ص) در مدت ۸ سال قریب به ۸۰ جنگ را علیه دشمنان داخلی و خارجی خود سازماندهی و رهبری کرد که در اغلب آنها پیروزی از آن مسلمانان بود.

در صدر اسلام گروه خاصی از مردم که به عنوان نظامی آماده‌ی دفاع و ایجاد امنیت و جهاد باشد، وجود نداشت؛ بلکه همه‌ی مسلمین مردمانی جنگجو و مبارز بودند که در مواقع لزوم برای جهاد و یا دفاع با فرمان پیامبر اسلام(ص) آماده‌ی نبرد می‌شدند و پس از پایان جنگ به کارهای معمولی خود می‌پرداختند.

۴- تأکید بر تقویت بنیه‌ی دفاعی در نظام اسلامی

در این اصل مهم هیچ‌گونه تردیدی نیست که بقا و دوام یک جامعه مدیون و مرهون نیروهای رزمی و دفاعی آن است.

برعکس هر ملتی که از نیروی دفاعی و نظامی قوی برخوردار نباشد، امنیت نخواهد داشت و به هر نسبت که نیروهای نظامی جامعه‌ای ضعیف‌تر باشند، به همان نسبت آن ملت آسیب‌پذیرتر خواهد شد.

اسلام از این نظر که می‌بایست در برابر ظالمان و طغیانگران بایستد، مسلماً

باید دارای نیروی مسلح سازمان یافته و قوی باشد؛ تا هم آیین خدا را تبلیغ نماید و هم از میهن اسلامی دفاع کند.

در این که لازم است حکومت اسلامی دارای سپاه‌یانی منظم و متشکل باشد، آیات و روایات فراوان وجود دارد که به دو مورد آنها اکتفا می‌شود:

الف: قرآن مجید

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ
وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ
وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^۱

(در برابر آنها- دشمنان- آنچه توانایی دارید از نیرو - و همچنین-

اسب‌های ورزیده - برای میدان نبرد - آماده سازید،

تا به وسیله‌ی آن، دشمنان خدا و دشمن خویش را بترسانید،

و - همچنین - گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید،

و خدا بر آنها آگاه است و هر چه در راه خدا - و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام -

انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود،

و به شما ستم نخواهد شد.)

ب: امام خمینی رحمت‌الله علیه در توضیح این آیه می‌فرماید:

یعنی:

آماده کنید ساز و برگ جنگ را بر ضد دشمنان به هر قدر می‌توانید؛

۱- سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۰

چه از نیروهای بدنی و تعلیمات نظامی و چه از ساز و برگ‌های جنگی و سازمان‌های مناسب آن و چه نیروهای سرحدی برای نگه‌داری سرحدات، به طوری باید در این ساز و برگ و نظام مهیا شوید که دشمن‌های خدا و دشمنان شما و هر کس در جهان هست - بشناسید او را یا نشناسید - از نیروهای با عظمت شما بترسند و آن‌چه در راه خدا - که حفظ کشور اسلامی و آماده کردن مسائل جنگی تهیه‌ی ساز و برگ و نیروهای نظامی است - خرج کنید، خدا به کیل تمام به شما عوض می‌دهد و شما با این آماده بودن، مورد طمع دیگران و ستمکاری آنان نخواهید شد.

آن‌گاه اضافه می‌کنند:

یکی از ماده‌هایی که از این آیه می‌فهمیم، آن است که دولت اسلامی به هر قدر می‌تواند و بودجه‌ی مملکت اقتضا دارد، برای حفظ کشور و ترساندن اجانب باید هم در سرحدات و هم در غیر آن نیروهای نظامی و ساز و برگ جنگ و نیروهای با سازماندهی تهیه کند...

و باید ساز و برگ و زندگانی نظامی را به طور خردمندانه تهیه کرد.^۱

ج: در عهدنامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر آمده است:

فَالْجُنُودُ بِأَذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ

وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ

وَ عِزُّ الدِّينِ

وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ^۲

(سپاهیان با اذن پروردگار حافظ و پناهگاه رعیت،

زینت زمامداران،

۱- تجزیه و تحلیل نظامی، مجموعه‌ی خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار و سفارشات امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد نیروهای مسلح، سال ۱۳۸۳، نشر هفت، امیر معصومی، سورنا کیانی، تهران.

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

عزت و شوکت دین،
و راه‌های امنیت‌اند،
قوام رعیت جز به وسیله‌ی اینان ممکن نیست.)

۵- ویژگی‌های فرماندهی از نظر اسلام

این صفات را در فرمان‌های امیرالمؤمنین علی(ع) به فرماندهان و امیران سپاهش و نیز به فرمانداران و یا به مردمی که فرماندهی را بر آنها می‌گماشته، به روشنی می‌توان دید که به تعدادی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۵/۱- ایمان به خدا

فرماندهی نیروهای اسلام در وهله‌ی نخست باید مؤمن به خداوند باشد، بلکه عشق و ایمان به خداوند باید سراسر وجود او را فراگیرد.
حضرت علی(ع) طی نامه‌ای به مردم مصر، آن‌گاه که مالک اشتر را به عنوان حاکم و فرماندهی نیروهای مسلح آن سرزمین گسیل داشته بود، چنین می‌نویسد:

- اما بعد..

من یکی از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف،
خواب، به چشم راه نمی‌دهد و در ساعات ترس و وحشت از دشمن هراس
نخواهد داشت.

- و چند صفت دیگر...

حضرت علی(ع) در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر صفات دیگری نیز جز آن‌چه در بالا اشاره شد، آورده است که ما در این‌جا نخست ترجمه‌ی سخن آن حضرت را می‌آوریم و سپس به توضیح مختصر آن می‌پردازیم:
فرماندهی سپاهت را کسی قرار بده که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر

و امامت خیر خواه تر از همه و پاکدل تر و عاقل تر باشد،
کسانی که دیر خشم می گیرند و زود عذر پذیرند.
نسبت به ضعفا رثوف و مهربان و در مقابل زورمندان قوی و پر قدرت،
کسانی که مشکلات، آنها را از جای به در نمی برد و ضعف همراهان، او
را به زانو در نمی آورد.

۵/۲- ناصح و خیر خواه رهبر بودن

به نظر علی (ع) فرمانده باید خیر خواه و ناصح رهبر باشد، چنین فرماندهانی قطعاً امین رهبر خواهند شد و لیاقت آن را پیدا می کنند که همه ی اسرار نظامی را در اختیار بگیرند و از طرف دیگر مورد مشورت واقع شوند و هر چه را به خیر و صلاح رهبر و امت بدانند، بیان نمایند.

۵/۳- عاقل ترین افراد

در سخن امام آمده است که:
- فرمانده باید عاقل ترین افراد باشد تا بتواند در مواقع مختلف موضع گیری صحیح و اصولی داشته باشد.
اساساً در جنگ آن چه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد، همانا تصمیمات و موضع گیری های فرماندهان است.
بقا و فنای ملت ها در گرو دوراندیشی و یا سوء تدبیر مراکز تصمیم گیری است.

بدیهی است افراد عاقل با تصمیمات خود بقای یک ملت را تضمین می کنند و افراد کم مایه فنای آن را تسهیل.

علی (ع) دوری از خشم و غضب را بعد از ویژگی «عاقل ترین»، برای فرمانده می آورد، که گویی حضرت می خواهد یک واقعیت مهم را متذکر گردد، که:
- خشم و غضب با عقل قابل جمع نیستند.

حضرت در سخنی دیگر می‌فرمایند:

- خشم و غضب، عقل‌ها را فاسد و انسان را از راه صحیح دور می‌کند.^۱

به نظر حضرت علی (ع) افرادی که زود خشمگین می‌شوند، نمی‌توانند تصمیمات عقلانی بگیرند، پس شایسته‌ی منصب مهم فرماندهی نیستند؛ چون بهره‌ی آنها از عقل که شرط اساسی است، در اثر خشم و غضب کم می‌شود.

۵/۴- عذرپذیری

فرمانده‌ی عاقل می‌داند که افراد زیردست او نیز انسان‌هایی از جنس بقیه‌ی انسان‌ها هستند و امکان اشتباه و فراموش کاری در آنها وجود دارد. لذا عذرهای موجه آنها را می‌پذیرد و پیش از شنیدن سخنان افراد، هرگز به سرزنش نیروی تحت امرش نمی‌پردازد.

۵/۵- مهربان نسبت به ضعف

فرمانده‌ی عاقل و آگاه نسبت به نیروهای ضعیف تحت فرماندهی رئوف و مهربان است و نیز در برابر گردن‌کشان و ستم‌گران قاطع و سرسخت، این از صفات یک مسلمان است؛ همچنان‌که قرآن درباره‌ی پیروان پیامبر (ص) می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ
وَ الَّذِينَ مَعَهُ
أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ^۲

مؤمنان نسبت به کافران سخت‌گیر و نسبت به خود رئوف و مهربان‌اند.

۵/۶- پراستقامت در برابر مسؤولیت

فرمانده‌ی لایق در اسلام باید در برابر مشکلات، سخت استوار باشد و در مقام

۱- غررالحکم، ص ۴۹ (لغضب یفسد الألباب و یبعد من الصواب)

۲- سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹

پرمسئولیت فرماندهی، صخره‌وار ایستادگی کند و همه‌ی مشکلات را به جان بخرد و از طرفی سستی و پراکندگی نیروها نتواند او را از پای درآورد، بلکه باید همواره با سرپنجه‌ی تدبیر و تفکر، مشکلات را حل کند.

۵/۷- استقامت

از دیگر صفات فرمانده، داشتن روح شجاعت و شهامت است. زیرا فرمانده اگر دارای چنین روحیه‌ای نباشد، در برابر حرکت تند دشمن خود را می‌بازد و توان تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد.

او باید چنان باشد که اگر همه‌ی نیروها به او حمله کنند، از میدان خارج نگردد.

امیرالمؤمنین علی (ع) درباره‌ی پیامبر (ص) می‌گوید:

هنگامی که آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد،

ما به او پناه می‌بردیم؛

و هیچ‌کس از او به دشمن نزدیک‌تر نبود.^۱

۶- منزلت مجاهدان و شهدای اسلام

۶/۱- مقام و منزلت مجاهدان در قرآن

قرآن مجید برای آن دسته از افرادی که در راه خدا جهاد می‌کنند، ارزش معنوی و پاداش اخروی فوق‌العاده‌ای را ترسیم کرده است که به ذکر برخی از آیات در این خصوص اشاره می‌شود:

مجاهدان چهره‌های محبوب خداوند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا

۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، قم، شریف رضی، سال ۱۴۱۲، ص ۱۸.

و عنه [علی] (ع) قال:

"كنا إذا حمر البأس و لقي القوم إتيقنا برسول الله فما يكون أحد أقرب إلى العدو منه."

كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ^۱

(خداوند آنان را که چون سدی آهنین با کفار مبارزه می‌کنند، دوست دارد.)

۶/۲- مجاهدان و اجر عظیم

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ
وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً
وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى

وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا
دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۲
(هرگز مؤمنانی که بی‌هیچ عذری از کار جهاد باز نشینند،
با آنان که با مال و جان کوشش کنند، یکسان نخواهند بود.
خداوند مجاهدان فداکار با جان و مال را بر نشستگان،
بلندی و برتری بخشیده است،

و همانا اهل ایمان را وعده‌ی نیکو فرموده،
و همانا مجاهدان را بر نشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است.
این بخشایش و رحمت است، و اوست خدای مهربان.)

۷- سیمای مجاهدان و نظامیان اسلامی در نهج البلاغه

حضرت علی(ع) خود پیشوای مجاهدان اسلام است و در کتاب شریف نهج البلاغه به کرات پیرامون جهاد و نقش و فضیلت مجاهدان سخن رانده است. در نگاه آن امام همام، در سلسله مراتب فضیلت‌ها بالاترین جایگاه از آن

۱- سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴

۲- سوره‌ی نسا، آیات ۹۵ و ۹۶

مجاهدان بوده و اساساً خداوند متعال برای ورود به بهشت دری را مخصوص آنان گشوده است:

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ
فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ لُحَاصَةً أَوْ لِيَأْتِيَهُ
وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى
وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةَ
وَجَنَّتُ الْوَثِيقَةِ^۱

(جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را فقط

به روی بندگان مخصوص و برگزیده‌اش گشوده است.

جهاد پوشش پرهیزگاری و زره محکم و مقاوم خدایی و سپر قابل اطمینان خداست.)

۷/۱- ذلت و خواری برای فراریان از جنگ

آن حضرت ضمن تعریف و تمجید از مجاهدان، به نکوهش و مذمت آن دسته از افراد فراری از جهاد می‌پردازد:

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ الْبَسَتْهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَ شَمَلَةَ الْبَلَاءِ،
وَ ذِيَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَ ضَرَبَ عَلَيَّ قَلْبِي بِالْأَشْهَابِ،
وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ،
وَ سِيمَ الْخُسْفِ، وَ مَنَعَ النَّصْفِ.^۲

(هر کس آن را [جهاد] از باب بی‌اعتنایی ترک کند،

خداوند بر او جامه‌ی ذلت بپوشاند، و غرق بلا نماید،

و به ذلت و خواری و پستی گرفتار آید؛

بر دلش پرده‌های بی‌عقلی زده شود،

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷

و در برابر ضایع کردن جهاد؛

حق از او گرفته شود،

و محکوم به ذلت و خواری و محروم از انصاف گردد.)

۸- شهید و شهادت در اسلام

۸/۱- تعریف شهید

شهید در لغت به معنای گواه، حاضر و گواهی‌دهنده آمده و در معنای مصطلح آن، به کشته‌شدگان در راه خداوند اطلاق می‌گردد.

یکی از علمای اسلامی این مفهوم مصطلح را چنین شرح می‌دهد:

شهید گواه و شاهدهی است که وجودش تجسم عینی حقیقتی است

که بر آن گواه می‌طلبد و نیز الگو و نمونه‌ی کاملی از یک حقیقت؛

و همچنین انسانی که:

با حضور آگاهانه‌اش در صحنه‌ی پیکار و مبارزه‌ی حق علیه باطل، جان

خود را از دست می‌دهد.^۱

۸/۲- منزلت شهیدان در اسلام

دین اسلام برای آن دسته از افرادی که از روی اختیار و اراده و یا نیت الهی در صحنه‌ی نبرد به شهادت برسند، ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل است و این موضوع در آیات و روایات فراوان بیان شده است.

اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: شهادت حیات حقیقی؛

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۲

۱- عمید زنجانی، عباسعلی، جهاد از دیدگاه امام علی(ع)، انتشارات وزارت ارشاد، ص ۱۲۶

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹

(والبته میندازید که شهیدان در راه خدا مرده‌اند،
بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش منتعم‌اند [روزی می‌خورند].)

ب: شهادت فوز عظیم؛

در منطق اسلام بالاترین مرحله‌ی کمال انسان همانا نایل شدن به فوز شهادت
است و قرآن مجید که آن را فوز عظیم می‌داند، می‌گوید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ

وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ

وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ

فَأَسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱

(خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت خریداری کرده،

جان و مال کسانی را که در راه خدا جهاد می‌کنند،

تا دشمنان دین خدا را بکشند و یا خود کشته شوند،

و این وعده‌ی حتمی خداوند است که در تورات و انجیل و قرآن به آن یاد شده،

و از خداوند باوفا تر به عهد کیست؟

و ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید،

که این معامله با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.)

۹- شهدا هم طراز پیامبران

طبق برخی از روایات اسلامی شهدا مانند انبیا می‌توانند در صحرای محشر
به شفاعت دیگران بپردازند و جالب‌تر این که از قول علی (ع) می‌خوانیم:

۱- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱



خداوند شهدا را با عظمت و جلالی خاص وارد صحنه‌ی محشر می‌کند،
که اگر انبیا از مقابل شهدا سواره بگذرند،
به احترام شهدا پیاده خواهند شد.^۱

شهادت بالاترین کمال انسان؛

در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام (ص) آمده است:

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ^۲

(بالاتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است،

تا آن‌که فردی در راه خدا کشته شود،

و بالاتر از کشته شدن در راه خدا، خیر و نیکی نیست).

۱۰- امام خمینی(ره) آموزگار بزرگ شهادت

۵۹

امام خمینی(ره) همچون پیشوا و مقتدای خود، حسین بن علی(ع) باراهبرد
«پیروزی خون بر شمشیر» وارد صحنه‌ی مبارزه و قیام شد و با سلاح شهادت
توانست رژیم شاهنشاهی را ساقط نماید و همچنین پیروزی آن بزرگوار در جنگ
تحمیلی نیز مرهون فرهنگ جهاد و شهادت است.

اساساً حیات و زندگانی امام خمینی(ره) تفسیر آیات جهاد و شهادت است
و اگر از جهاد و شهادت سخن می‌گفت، تا اعماق وجود انسان‌های مستعد نفوذ
می‌کرد و همین نفوذ کلام و صداقت در گفتار بود که خیل بی‌کران انسان‌ها
را به سوی جبهه‌ها روانه می‌کرد.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳

۲- مطهری، مرتضی، جهاد و شهادت، انتشارات صدرا، ص ۸۷

در این قسمت چند نمونه از سخنان گهربار آن امام شهیدان جهت تبرک و تیمن، زینت‌بخش نوشتار خود می‌کنیم:

ملت ایران هیچ نداشت و ایمان داشت و ایمان او بر همه‌ی قدرت‌ها غلبه دارد و مسلمان‌های همه‌ی کشورها، دولت‌هایشان همه چیز دارند، لکن ایمان ندارند.

آن‌چه که کشور ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود، عشق به شهادت در مقابل کفر، در مقابل نفاق،

برای حفظ اسلام، برای حفظ قرآن کریم.^۱

ما باکی از این نداریم که خون‌های طیب جوان‌های ما در راه اسلام ریخته شده است،

باکی از این نداریم که شهادت نصیب عزیزان ما شده است.

این یک شیوه‌ی مرضیه‌ای است که در شیعه‌ی امیرالمؤمنین (ع) از اول پیدایش اسلام تاکنون بوده است.^۲

وقتی شما جوان‌ها را می‌بینیم که با صداقت و با سلامت روح برای اسلام فعالیت می‌کنید و خودتان را در معرض مرگ قرار می‌دهید، مباحثات می‌کنم، افتخار می‌کنم در میان مسلمان‌ها یک همچون جوان‌های رشید و متعهد هست.

از این جهت ما نباید از قدرتمندهایی که اتکال به خداوند ندارند و اتکال به مسلسل دارند، بترسیم.

۱- صحیفه‌ی امام، ج ۱۶، ص ۳۳۴ - ۳۳۳ خرداد ۱۳۶۱/۲۰ شعبان ۱۴۰۲

۲- صحیفه‌ی امام، ج ۶، ص ۳۶۰ - ۱۸ اسفند ۱۳۵۷/۱۰ ربیع الثانی ۱۳۹۹

ترس ما از این است که برای ما شهادت حاضر نباشد.
در روایتی است که حضرت علی بن الحسین (ع) در کربلا که بودند به
پدرشان گفتند که - قریب به این معنا - که به آنها گفته بودند که شما کشته
می شوید.

عرض کرد به سیدالشهدا که مگر ما به حق نیستیم؟
فرمود چرا.

گفت دیگر مبالات از مردن نداریم. کسی که به حق است و کسی که
قابل است به این که این عالم تمام یک مدبر دارد و او خداست، و عالم طبیعت
پایین ترین عوالم است - در قرآن از او به دنیا تعبیر شده، دنیا این پایین - وقتی
بنا باشد که شهید منزلش در ملأ اعلی باشد، این چه خوفی دارد؟
خوف را باید امثال کار ترها داشته باشند که اعتقاد به این مسائل ندارند.
اینهایی که همه ی مقصدشان این است که در این جا چند روزی به یک
قدر تمندی برسند یا به یک جنایتکاری برسند، آنها باید بترسند. اما جوان های
ما که اعتقاد به ماورای طبیعت دارند، و شهادت را برای خودشان یک فوزی
می دانند، اینها ترس ندارند.^۲

شهادت چراغ هدایت ملت ها؛

شهادت در راه خداوند زندگی افتخار آمیز ابدی و چراغ هدایت برای
ملت هاست.

ملت های مسلمان باید از فداکاری مجاهدین ما در راه استقلال و آزادی
و اهداف مقدسه ی اسلام بزرگ الگو بگیرند.^۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۲- صحیفه ی امام، ج ۱۲، ص ۲۶۷ - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ / ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰

۳- صحیفه ی امام، ج ۱۰، ص ۴۲۰ - ۱۱ آبان ۱۳۵۸ / ۱۱ ذی الحجه ۱۳۹۹

شهادت مرگ سرخ؛

ولی چاره چیست که:

کوه مصیبت‌ها در مقابل حیثیت اسلامی - ایرانی ما،

چون کاهی است،

و مردم ما باید خود را آماده‌ی این درگیری حسینی،

تا پیروزی کامل بنمایند، که:

مرگ سرخ،

به مراتب بهتر از زندگی سیاه است.

و ما امروز به انتظار شهادت نشسته‌ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر

جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسؤلیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش

به دوش کشند و با افتخار پیام‌های مستضعفین را در جهان سر دهند.^۱

شهادت از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان

جهاد و شهادت که تا کنون درباره‌ی آنها بحث شد، در حقیقت از عناصر مهم و مقدس نظام ارزشی اسلام هستند و این اصطلاحات در چهارچوب جهان‌بینی توحیدی اسلام معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند، لذا تفکرات علمی و پوزیتیویستی از شرح و توضیح آنها عاجز می‌باشد. به قول «پاسکال»:

- دل هم برای خود دلایلی دارد که عقل از فهم آنها عاجز است.

با این وصف قصد آن نیست که در این مجال امر جهاد و شهادت را با دیدگاه‌های جامعه‌شناسی منطبق سازیم، بلکه هدف ما صرفاً آن است که با طرح نظریات مختلف، چشم‌انداز دیگری در عرصه‌ی تحقیق و پژوهش - به اشاره و اجمال - در مقابل محققین بگشاییم؛ همین و بس.

۱- صحیفه‌ی امام، ج ۱۴، ص ۴۰۶-۱۶ خرداد ۱۳۶۰/۳ شعبان ۱۴۰۱

۱- نظریه‌ی ماکس وبر^۱

ماکس وبر جامعه‌شناس پرآوازه‌ی آلمان آن‌گاه که کنش‌های اجتماعی را بر اساس ملاک و معیار خود تقسیم‌بندی می‌کند، یکی از آنها را واکنش‌های عقلایی معطوف به ارزش می‌داند، و چنین می‌نویسد:

کنش عقلایی ارزشی شامل باورهای آگاهانه به ارزش، یک رفتار اخلاقی، زیباشناختی مذهبی و غیره است که فارغ از هر گونه چشم‌انداز برای توفیق بیرونی است و فقط برای خودش وجود دارد.^۲

از نظر «وبر» در کنش‌های ارزشی بین هدف و وسیله تطابق وجود ندارد و کلاً این گونه رفتارها به دنبال ارزش هستند تا سود.

انگیزه‌ی کنش‌های ارزشی از دیدگاه وبر مسائلی را از قبیل وظیفه، شرف، زیباخواهی، وفاداری به آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی، پاسخ به دعوت‌های عقیدتی و انجام قوانین مذهبی دربر می‌گیرد و طبیعی است که در نگاه اول جهاد و شهادت هم در این مقوله‌ها می‌گنجد. اما:

چون جهاد و شهادت خود به خود و فی‌نفسه آن‌طور که وبر می‌گوید، نیستند،

بلکه ارزش آنها زمانی مورد قبول اسلام است که:
فقط و فقط در راه خدا باشند،

بنابراین:

در این‌جا مشکل است که این گونه ارزش‌ها را بر نظریات «وبر» منطبق کنیم.

۲- نظریه‌ی دورکیم

دورکیم در کتاب معروفش که «خودکشی» نام دارد، سه نوع خودکشی

۱- ۱۸۲۲-۱۹۹۲م

۲- ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، مترجمان، نشر مولا، چاپ: تهران، سال ۱۳۷۲، ص ۲۵

را از هم تفکیک می‌کند، که یکی از آنها فقط به لحاظ ظاهری با شهادت در اسلام شباهت دارد و وی آن را خودکشی دگرخواهانه می‌نامد. یکی از جامعه‌شناسان معاصر خودکشی دگرخواهانه‌ی «دورکیم» را با شهادت مقایسه کرده و می‌نویسد:

نوع سوم از خودکشی، خودکشی دگرخواهانه است و آن زمانی می‌باشد که روابط فرد با جامعه از بین نرفته و فرد از سیستم جدا نشده و حتی با سیستم رابطه‌ی قوی و مستحکمی دارد و لیکن جامعه را با خطرانی، تهدید می‌کند.

در چنین حالتی برای دفع خطر، ایثار لازم است و ایثار ایجاب می‌کند، فرد به خاطر حفظ سیستم، خودش را به کشتن دهد، نه این که خودکشی کند، مانند سربازی که در میدان جنگ می‌جنگد و کشته می‌شود. این نوع خودکشی که از آن صحبت شد، نه تنها مذموم نیست، بلکه تقدیس هم می‌شود، چون منجر به تحکیم نیازهای جمعی می‌شود و ثبات جامعه را قوام می‌بخشد.^۱

نگاه «دورکیم» به پدیده‌ها کلاً پوزیتیویستی است. لذا در اندیشه‌ی او از خداوند و غیب خبری نیست. به همین دلیل می‌بینیم اگر او اقدام یک سرباز را به عنوان ایثار معرفی می‌کند، فقط به خاطر حفظ جامعه است، اما:

- در اندیشه‌ی اسلامی، جهاد و شهادت فقط به خاطر خداست.

۱- سهایی، ح ابوالحسن، درآمدی بر مکاتب و نظریات جامعه‌شناسی، انتشارات مرنديز، مشهد، چاپ اول، ص ۱۴۲



● فصل دوم

چرا جنگ؟

چرا دفاع مقدس؟

نگاهی به دفاع مقدس

ریشه‌های سیاسی جنگ

پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سلطه‌ی چندین ساله‌ی آمریکا را در ایران پایان بخشید، بلکه با «در انداختن طرحی نو» در جهان معاصر، منافع نامشروع او را در تمام دنیا مخصوصاً منطقه‌ی نفت‌خیز خلیج فارس به خطر انداخت. استکبار جهانی که تمام مطامع^۱ شیطانی خود را از دست رفته می‌دید، دست به اقدامات و عملیات فراوانی زد تا به زعم خویش آب رفته را دوباره به جوی برگرداند.

تبدیل شدن سفارت خانه‌ی آمریکا به مرکز جاسوسی و توطئه علیه انقلاب اسلامی، تحریک قومیت‌ها، فتنه‌ی گروهک‌های الحادی، طرح کودتاهای مختلف، بلوکه کردن دارایی‌های ایران و محاصره‌ی اقتصادی، هر کدام گوشه‌ای از اقدامات خبیثت‌آلود آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که به لطف خداوند و

۱- مطامع [م م | ع | آرزوها و طمع‌ها؛ ج مطمع (ناظم‌الاطباء). ج طمع. خلاف قیاس چنان که محاسن جمع حسن. (غیث) (آندراج).



رهبری‌های پیامبرگونه‌ی امام و هوشیاری مردم نقش بر آب شدند. اما وقتی که اقدامات فوق بی‌نتیجه ماند، آمریکای جنایتکار با همکاری سایر اذنباش در سطح جهانی و با تکیه بر سرمایه‌های بادآورده‌ی ارتجاع منطقه، طرح یک جنگ تمام عیار را علیه ایران تدارک دید و این بار صدام حسین - این چهره‌ی منفور تاریخ بشریت - داوطلب این حماقت و جنایت شد.

شروع جنگ

صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق پس از هماهنگی لازم با استکبار جهانی و ارتجاع منطقه در حالی که از تلویزیون عراق صحبت می‌کرد، قرارداد الجزایر را رسماً و به صورت یک‌طرفه لغو کرد.

متعاقب لغو قرارداد الجزایر در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ماشین جنگی عراق روانه‌ی مرزهای ایران شد و عملاً ملت تازه از بند رسته و انقلابی ایران درگیر جنگی ناخواسته و نابرابر گردید، که مدت هشت سال ادامه داشت.

جنگ تحمیلی به لحاظ مدت زمان، طولانی‌ترین جنگ در قرن حاضر است. این جنگ دو برابر جنگ جهانی اول و یک‌ونیم برابر جنگ جهانی دوم به طول انجامید.

ملت ایران به رهبری قائد عظیم‌الشأن خود امام خمینی نزدیک به ۳۰۰۰ روز در مقابل همه‌ی کفر و ارتجاع منطقه ایستادگی نمود و در سایه‌ی توکل به خدا و با تکیه بر راهبرد جهاد و شهادت تمام نقشه‌های دشمنان را خنثی نمود.

پایان جنگ

در ابتدا گفته شد که جنگ یک پدیده‌ی اجتماعی به حساب می‌آید. پدیده‌های اجتماعی دارای خاصیت مشترک هستند، از جمله خواص پدیده‌ی اجتماعی این است که اگرچه خود محصول تصمیمات و اقدامات آدمی‌اند، اما به

زودی از خالق خویش فاصله می‌گیرند و بر پدیدآورنده‌ی خود مسلط می‌شوند. این حقیقت در مورد جنگ ایران و عراق به خوبی صدق می‌کند. طراحان جنگ می‌پنداشتند که با این اقدام می‌توانند انقلاب اسلامی را به شکست بکشند، اما طولی نکشید که همچون غل و زنجیر به دست و پای خود آنان پیچید و برای رهایی از آن، دست به اقدامات فراوانی زدند. استکبار جهانی نه تنها نتوانست از این طریق ضربه‌ی کاری را که دلخواه او بود، به جمهوری اسلامی ایران بزند، بلکه از باب این که گفته‌اند: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» موجب خیر و برکات بی‌شماری برای امت اسلامی ایران شد. شایسته است که برکات جنگ را از زبان امام(ره)، آن پیر فرزانه، بشنویم.

تحلیل امام(ره) از برکات جنگ تحمیلی

در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ۱۰ سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند.

البته اگر همه‌ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم. ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم.

هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره

جسته‌ایم.

- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.

- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ، پرده از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ ابّهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت.
- جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت.
- تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه‌ی اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.
- همه‌ی اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود.
- همه‌ی اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ۱۰ سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و ردّالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.

چه کوتاه‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی
نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی‌فایده
است! در حالی که:

- صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله‌ی ماست.

- علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی

در کل جهان از جنگ هشت ساله‌ی ماست...

- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.^۱

حضرت امام به پیروی از امام حسین(ع) وارد این جنگ شد، لذا می‌بینیم
با همان نگرش آثار و برکات جنگ را تحلیل می‌کند.

در روایت رسیده که حضرت زینب(س) نسبت به حادثه‌ی عاشورا فرمودند:

[وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً^۲

(به خدا قسم ما در این حادثه جز جمال و زیبایی چیز دیگری ندیدیم.)

در فرهنگ اسلامی به خصوص در بینش تشیع چیزی که مصایب و سختی‌ها

را به زیبایی و جمال تبدیل می‌کند، همانا انگیزه و هدف مقدس است که در قالب
انجام وظیفه رخ می‌نمایاند.

انجام وظیفه در راه خدا شکست را تبدیل به پیروزی می‌کند و مهم‌تر این‌که

در چنین بینشی اساساً شکست معنا ندارد، بلکه:

پیروزی در نفس عمل نهفته است،

تا نتیجه‌ی آن.

۱- صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳- ۳ اسفند ۱۳۶۷/ ۱۵ رجب ۱۴۰۹

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶- ۱۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی

المطوف، ص ۱۱- ۱۰

قال ابن زیناد: كَيْفَ رَأَيْتَ صُنِعَ اللَّهُ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟
فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً، هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَصَاحِبِهِمْ، وَ سَجَّحَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ
فَتَحَاجُّ وَ تَخَاصُمُ، فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ الْفَلَجُ: الظفر و الفوز، مجمع‌البحرین: ۲/ ۳۳۳ [يَوْمَئِذٍ، تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ...]

این مفهوم دقیقاً در سخنان امام(ره) نمایان است:
 راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه
 فرع آن بوده است؟
 ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه‌ی
 خود عمل نمود.

و خوشا به حال آنان که تا لحظه‌ی آخر هم تردید ننمودند،
 آن ساعتی هم که مصلحتِ بقای انقلاب را،
 در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد،
 باز به وظیفه‌ی خود عمل کرده است،
 آیا از این که به وظیفه‌ی خود عمل کرده است،
 نگران باشد؟^۱

جایگاه لشگر ثارالله در دفاع مقدس

در صحنه‌ی دفاع مقدس آیه‌ی مبارکه‌ی:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۲

زینت‌بخش فداکاری و ایثار جمع‌های میلیونی استان به استان و شهر به شهر
 بوده است.

مردم شریف و خداجوی استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمزگان
 در کنار سایر استان‌های کشور در قالب سازمان‌های رزم «لشگر ثارالله» سهم بزرگی
 در حمایت از حسین(ع) زمان خود در عاشوراهای خونین دفاع مقدس داشتند.
 قبل از آغاز جنگ تحمیلی هم‌زمان با توطئه‌ی کردستان آن زمان که هنوز
 صحبت از گردان و تیپ نبود، فرزندان برومند استان کرمان به صورت دسته‌های

۱- صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳- ۳ اسفند ۱۳۶۷/ ۱۵ رجب ۱۴۰۹

۲- سوره‌ی واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱

چند ۱۰ نفری به غرب کشور اعزام شده و در سرکوبی اشرار و منحرفان مزدور بیگانه پرست نقش شایسته‌ای را ایفا کردند و برای مدت یک سال نیز مسؤولیت حفاظت و نگه‌داری از شهر مهاباد در مقابل ضدانقلاب به عهده‌ی آنان بود.

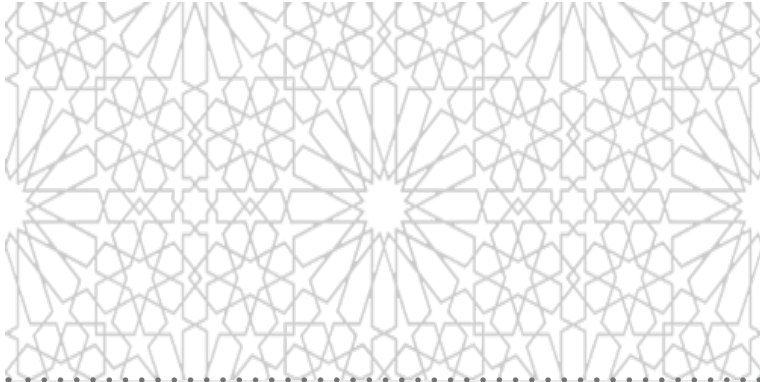
شروع جنگ تحمیلی سرآغاز فصل جدیدی در شکل‌گیری لشکر ثارالله است و برای اولین بار نیروهای استان کرمان در قالب یک گردان رزمی در عملیات کرخه‌نور [کرخه‌کورا] وارد عمل شدند و پس از آن مسیر شکوفایی و بالندگی خود را آغاز کرد، تا این‌که در قالب «تیپ ثارالله» در عملیات فتح‌المبین شرکت کرد و در این عملیات حساس و سرنوشت‌ساز به خوبی درخشید و نهایتاً در عملیات‌های بعدی به عنوان لشکر وارد عمل شد.

رزمندگان لشکر ثارالله در صحنه‌های پرافتخاری چون فتح‌المبین، بیت‌المقدس، ثامن‌الائمه، طریق‌القدس و دیگر عملیات‌ها در جنوب و غرب کشور از شکافتن اروند خروشان و وحشتناک «خیبر» تا عبور در دل شب از میان سیم‌های خاردار و میادین مخوف شلمچه و گذر از ساحل خون‌بار کانال ماهی در عملیات کربلای ۴ و ۵ و حرکت بر کوه‌های صعب‌العبور و سرد و پر از یخ «ملخ خور» تا زیبایی تکبیر فتح و آزادی فاو، مهران، دهلران، خرمشهر، آبادان و بستان و... همه‌جا با تقدیم عصاره‌های وجودشان ثابت کرده‌اند که پیروانی فداکار و صادق برای رهبر خویش بوده‌اند.

در ۸ سال دفاع مقدس خیل عظیم بسیجیان جان بر کف «لشکر ثارالله» در قالب ۲۰۲ گردان رزمی به استعداد ۱۱۲،۴۱۴ نفر در جبهه‌های نبرد حضور پیدا کردند و در ۲۶ عملیات رزمی حماسه‌های فراموش‌نشدنی آفریدند.

کارنامه‌ی عملکرد لشکر ثارالله در طول جنگ تحمیلی مزین به خون سرخ ۸۰۰۰ شهید گلگون‌کفن و سالار و سردار و میرآنان شهید میرحسینی است؛ که به حق «سیدالشهدا»ی آن لشکر بود.^۱

۱- حضور نیروهای این منطقه و مسیر سازماندهی آنها در لشکر ۴۱ مکانیزه ثارالله در طول ۸ سال دفاع مقدس به شرح جدول صفحه بعد می‌باشد.



جدول عملیات لشکر ثارالله در دفاع مقدس

شماره - نام عملیات	تاریخ	مراحل استعداد عملیات	رمز عملیات	منطقه عمومی
۱- کرخه کور	۵۹/۸/۲	-	گردان	سوسنگرد
۲- شهید باهنر و رجایی	۶۰/۶/۱۰	۱	۱ گردان	حمیدیه
۳- ثامن الائمه	۶۰/۷/۵	۱	۲ گردان	شمال آبادان
۴- طریق القدس	۶۰/۹/۸	۱	۲ گردان	غرب سوسنگرد و بستان
۵- ام‌الحسین	۶۰/۱۲/۲۲	۱	۱ گردان	کرخه‌نور
۶- فتح‌المبین	۶۱/۱/۱	۴	۱ تیپ	غرب دزفول و شوش منطقه‌ی غربی رودخانه کرخه
۷- بیت‌المقدس	۶۱/۲/۱۰	۳	۱ تیپ به‌علاوه یا علی بن ابی‌طالب (ع)	غرب کارون، جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر
۸- رمضان	۶۱/۴/۲۲	۲	۱ لشکر	شوش بصره
۹- والفجر مقدماتی	۶۱/۱۱/۱۸	۱	۳ تیپ	فکه - چزابه
۱۰- والفجر ۱	۶۲/۱/۲۲	۱	۲ تیپ	حمرین
۱۱- والفجر ۳	۶۲/۵/۷	۱	۳ تیپ	مهران

شماره- نام عملیات	تاریخ	مراحل استعداد عملیات	رمز عملیات	منطقه عمومی
۱۲- والفجر ۴	۶۲/۷/۲۷	۱	لشگر ۷ گردان	دره شیار در شمال مریوان و پنجوین عراق
۱۳- خیبر	۶۲/۱۲/۳	۲	لشگر به علاوه	جزایر مجنون و هورا الهویزه
۱۴- میمک	۶۳/۷/۲۵	-	۲ گردان	ارتفاعات مرزی میمک
۱۵- بدر	۶۳/۱۲/۱۹	۲	تیپ ۲	شرق رودخانه دجله
۱۶- والفجر ۸	۶۴/۱۲/۲۰	۳	لشگر به علاوه	فاو
۱۷- کربلای ۱	۶۵/۴/۱۰	۲	لشگر به علاوه	مهران
۱۸- کربلای ۳	۶۵/۱۰/۳	۱	۶ گردان	غرب اروند رود
۱۹- کربلای ۴	۶۵/۱۰/۴	۱	لشگر	جنوب خرمشهر
۲۰- کربلای ۵	۶۵/۱۰/۱۹	۳	لشگر به علاوه	شلمچه و شرق بصره
۲۱- کربلای ۸	۶۶/۱/۱۸	-	۳ گردان	شرق بصره
۲۲- کربلای ۱۰	۶۶/۱/۳۰	۲	لشگر به علاوه	ماووت عراق
۲۳- نصر ۳	۶۶/۳/۲۳	-	۳ گردان	شمال غرب استان سلیمانیه
۲۴- والفجر ۱۰	۶۶/۱۲/۲۵	-	۳ تیپ	حلبچه عراق
۲۵- بیت المقدس ۷	۶۷/۳/۲۳	۱	لشگر به علاوه	شلمچه
۲۶- مرصاد	۶۷/۵/۵	۱	۱ گردان	اسلام آباد غرب کزند غرب



● فصل سوم

خاستگاه جغرافیایی،

تاریخی و اجتماعی

شهید میرحسینی

کلیاتی درباره‌ی شهرستان زابل

حدود و وضعیت آب و هوایی شهر زابل

شهرستان زابل دومین شهر استان سیستان و بلوچستان است. این شهرستان از شمال و شرق به کشور افغانستان، از جنوب به بلوچستان و از مغرب و شمال غربی به کویر لوت و شهرستان نهبندان محدود می‌شود. زابل در ۲۰۵ کیلومتری شهر زاهدان قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۴۸۰ متر است.

آب و هوای سیستان گرم و سوزان و از نوع آب و هوای بیابانی است و گاهی در گرم‌ترین شرایط دمای هوادر این منطقه به ۵۳ درجه‌ی سانتی‌گراد بالای صفر می‌رسد و زندگانی را بر مردم دشوار می‌کند.

به‌طور کلی دمای هوادر این منطقه بسیار متغیر است و در مقابل گرمای شدید تابستان بادهای موسمی دارد که در زمستان می‌وزد و در برخی از سال‌ها به علت سرمای شدید خسارات مالی و جانی هم دربر دارد و گاهی به ۱۲ درجه زیر صفر نیز می‌رسد.

۱- بادهای ۱۲۰ روزه

سیستان را معمولاً با بادهای ۱۲۰ روزه می‌شناسند، که برآمده از توده‌های پرفشار باختری است که در فرگرد تابستان از راسته شمال شرق به جنوب شرق می‌وزد و در اصطلاح «لوار» نامیده می‌شود. این بادهای دنباله‌ی بادهای موسمی اقیانوس هند است که از اوایل خرداد ماه تا پایان شهریور و با سرعت ۱۱۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می‌وزد. وزش بادهای موسمی موجب خسارات اقتصادی برای مردم می‌شود، زیرا از یک سو موجب فرسایش خاک کشاورزی و از سوی دیگر با انتقال ماسه‌ی بادی باعث پر شدن نهرها و کانال‌های آبرسانی می‌گردد و این موضوع، کار را برای کشاورزان سخت می‌کند.

۲- وضعیت آب

دشت پهناور سیستان به‌رغم زمینه‌های فراوانی که برای کشاورزی دارد، از حوضچه‌های آب زیرزمینی محروم است؛ حداقل این که تا کنون نتوانسته‌اند منابع آب عمقی و قابل توجهی را در این منطقه اکتشاف کنند.

رودخانه‌ی هیرمند شاهرگ حیاتی منطقه، بلکه قلب تپنده‌ی آن به حساب می‌آید. این رودخانه از کوه‌های بلند هندوکش واقع در کشور همسایه‌ی ما -افغانستان- سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافت معادل ۱۰۵۰ کیلومتر وارد دریاچه‌ی هامون می‌گردد.

رودخانه‌ی هیرمند دارای دو شاخه‌ی اصلی است که یک شاخه به‌عنوان جریان مشترک در امتداد مرز به سمت شمال جریان پیدا می‌کند و از شمال شرق سیستان به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد و در ضمن این شاخه، مرز مشترک دو کشور هم‌جوار محسوب می‌شود.

شاخه‌ی دیگر آن به‌عنوان جریان داخلی و یا شاخه‌ی سیستان می‌باشد

که بیشتر تأسیسات آبی منطقه به آن متکی است.

۳- ساخت سد

در مسیر رودخانه‌ی هیرمند که به ایران وارد می‌شود، تا کنون سه سد ساخته‌اند؛ سدهای: «کوهک» و «زهک» قبل از انقلاب و سد سیستان،^۱ سد شیردل، سد گلیر، سد نواحداث گلیر و سد خروجی چاه‌نیمه‌ها قبل از انقلاب و بعد از انقلاب احداث شده‌اند. احداث این سدها نقش مؤثری در رونق کشاورزی منطقه داشته و در ضمن با اقدامات اجرایی زیادی تلاش شده تا آب آشامیدنی زاهدان از آب‌های شیرین و خوشگوار سیستان تأمین گردد.

۴- دریاچه‌ی هامون

نام سیستان با دریاچه‌ی هامون گره خورده است. بنابراین حیف است که بدان اشاره نشود:

۸۱

این دریاچه در دشت سیستان و با وسعت حدود ۱۸۰۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی سیستان قرار دارد. آب این دریاچه شیرین است و در سال‌های پُرآبی برای کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دریاچه‌ی هامون در زمینه‌ی اشتغال مردم منطقه بسیار مؤثر است و برکات فراوانی دارد. گروهی از طریق صید ماهی و شکار پرنده روزگار می‌گذرانند و گروهی دیگر با استفاده از نیزارهای اطراف آن، در صنعت حصیربافی شاغل‌اند. علاوه بر اینها، نیزارهای اطراف دریاچه از منابع اصلی علوفه‌ی دامی برای دامداران، مخصوصاً گاوداران محلی است.

۱- برگرفته از کتاب جغرافیای کامل ایران، گروه نویسندگان آموزش و پرورش، تهران، سال ۱۳۶۹، چاپ اول،

این دریاچه در ایام پرآبی در اراضی مسطح دشت سیستان پیشروی می‌کند و مراتع سرسبز و مناظر زیبا و چشم‌نوازی را زیر آسمان سوزان و برهوت آن سامان به‌وجود می‌آورد.

۵- زبان و مذهب

زبان مردم سیستان، فارسی دری است که به صورت شکسته تلفظ می‌شود و به لهجه‌ی سیستانی و یا زابلی شهرت دارد. کسانی که از استان‌های دیگر به سیستان می‌روند، به سختی زبان کهن سالان زابلی را درک می‌کنند و قطعاً باید از جوان‌ترها کمک بگیرند. اکثریت مردم خطه‌ی سیستان شیعه هستند، گرچه از سایر فرقه‌ی مذهبی هم در آن‌جا سکونت دارند. مهاجرت افغانی‌ها به زابل موجب افزایش فرقه‌ی سنی مذهب شده است.

۶- زابل از نگاه تاریخ

زابل از کهن‌ترین شهرهای ایران است. آثار قدیمی آن در ۶۰ کیلومتری زابل فعلی بر روی تپه‌ای به وسعت ۲/۵ کیلومتر مربع قرار دارد، که قدمت آن به هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد می‌رسد. این شهر روزگاری در اثر آتش‌سوزی از بین رفته و به همین دلیل هم‌اکنون «شهر سوخته» نامیده می‌شود. در اطراف شهرستان زابل آثار باستانی دیگری هم وجود دارد. این آثار از سال‌ها پیش مورد توجه باستان‌شناسان خارجی و داخلی بوده و هست. در کتاب زرتشت، سیستان یازدهمین سرزمینی است که اهورامزدا آفرید. این سرزمین که نام دیگرش «نیمروز» است، زادگاه رستم، قهرمان حماسی شاهنامه‌ی فردوسی نیز می‌باشد.

مورخین بنای شهرستان را به گرشاسب یکی از نوادگان کیومرث نسبت داده‌اند. غرض از ایجاد چنین شهری آن بوده که از دست ضحاک زمان در امان باشد.

آنچه مسلم است در زمان دولت هخامنشیان، سیستان جزو مناطق آباد بوده و این امر از کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید به خوبی روشن است. در دوره‌ی ساسانیان، اردشیر بابکان سیستان را فتح می‌کند و از آن پس در قلمرو دولت مقتدر ساسانی قرار می‌گیرد.

سیستان در سال ۲۳ ه. ق به دست عبدالرحمن نامی فتح می‌شود و به تصرف اعراب درمی‌آید و خود عبدالرحمن که فاتح سیستان بود، حاکم این شهر می‌شود.

با فتح سیستان به وسیله‌ی اعراب، شورش‌ها و انقلاب‌هایی در این شهر صورت می‌گیرد، تا این که در زمان معاویه کاملاً تصرف، و جزو قلمرو مسلمین به حساب آمد.

صفاریان، ساسانیان، غزنویان و سلجوقیان هر کدام مدتی بر این سرزمین حکومت داشتند و این خود مرهون پای‌مردی و دلاوری «یعقوب لیث صفاری» است که در مقابل خلیفه‌ی ستمگر عباسی ایستاد و بخشی از کشور ایران را از زیر یوغ آنها رهایی بخشید.

در زمان حمله‌ی مغولان و تیموریان، در اثر وحشی‌گری‌های آنان، ضربات سختی بر مردم این سرزمین وارد شد و بسیاری از سدها، کانال‌ها و مناطق آباد سیستان از بین رفت.

در سال ۹۱۴ ه. ق شاه اسماعیل صفوی به سیستان لشکرکشی می‌کند و آن مناطق را در حیطه‌ی قدرت خویش درمی‌آورد، تا این که بعد از حکومت نادر، در اثر اختلافات داخلی مجدداً خسارت‌هایی بدان وارد می‌شود. سیستان، این سرزمین اساطیری ایران، دوره‌های گوناگون و فراز و

نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته، اما همچنان مقاوم و استوار بر جای مانده است.

ویژگی‌های جمعیتی^۱

۱- تقسیمات کشوری

سیستان که به قسمت شمالی استان سیستان و بلوچستان اطلاق می‌شود، دارای دو شهرستان زابل و زهک می‌باشد.

شهرستان زابل بر اساس تقسیمات کشوری دارای ۶ بخش است که شامل ۱۶ دهستان می‌شود.

این منطقه در مجموع دارای ۸۴۷ آبادی دارای سکنه می‌باشد.

۲- پراکندگی جمعیت

طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در مهرماه ۱۳۶۵ این منطقه دارای ۲,۷۴۶,۶۱۱ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۲۷/۳ در نقاط شهری و بیش از ۷۲/۷ درصد آن در مناطق روستایی سکونت دارند.^۲ تراکم جمعیت در این شهرستان برابر ۳۳/۸ نفر در هر کیلومترمربع است.

۱- مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۶۵

۲- غلامرضا مالکی رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی سیستان و بلوچستان در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۹۶ در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا در زاهدان گفت:

- بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵ جمعیت این استان با ۱۹ شهرستان به ۲ میلیون و ۷۷۵ هزار و ۱۴ نفر شامل ۷۰۴ هزار و ۸۸۸ خانوار رسیده، که یک میلیون و ۴۰۱ هزار و ۹۳۱ نفر از این تعداد مرد و یک میلیون و ۳۷۳ هزار و ۸۳ نفر زن هستند. بر اساس این سرشماری از سال ۹۰ تا ۹۵ نرخ رشد جمعیتی در سیستان و بلوچستان ۱/۸۳ درصد بوده است.

وی افزود: یک میلیون و ۳۴۵ هزار و ۶۴۲ نفر از مجموع آمار سرشماری سال ۹۵ استان شامل ۶۸۵ هزار و ۱۶۳ نفر مرد و ۶۶۰ هزار و ۴۷۹ نفر زن در نقاط شهری سیستان و بلوچستان سکونت دارند. وی اضافه کرد: همچنین یک میلیون و ۴۲۷ هزار و ۳۳۲ نفر شامل ۷۱۵ هزار و ۶۱۸ نفر مرد و ۷۱۱ هزار و ۷۱۴ نفر زن ساکن نقاط روستایی استان هستند.



۳- ساخت جنسی و سنی جمعیت

طبق آمار، جمعیت زابل در مهرماه ۱۳۶۵، ۵۹۲، ۱۳۸ نفر مرد و ۱۳۶، ۰۱۹ نفر زن بوده‌اند. از جمعیت این شهرستان ۴۷/۵ درصد در گروه ۶۴- ۱۵ سال و ۲/۹ درصد در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر قرار دارند.

۴- جمعیت و اشتغال

از جمعیت ۲۶، ۱۴۹ نفر (که بالای ده سال بوده) ۳۰/۵ درصد شاغل، ۸/۱ درصد جویای کار و ۲۳/۲ درصد محصل، ۳۱/۷ درصد خانه‌دار، ۱/۵ درصد بدون کار بوده‌اند. از جمعیت شاغل این شهرستان ۵ درصد در بخش کشاورزی، دامپروری، شکار و جنگلداری و صید ماهی، ۵/۷ درصد گروه صنعت و بقیه در مشاغل دیگر مشغول بوده‌اند.

شاخص بهداشتی و رفاهی^۱

- جدول درصد خانوارهای ساکن و استفاده‌کنندگان از تسهیلات رفاهی.
- شاخص‌های بهداشتی در سال ۷۳، سازمان برنامه و بودجه استان سیستان و بلوچستان
- بزرگ‌مالکان و کشتگران در زابل.

وضعیت مالکیت قبل از اصطلاحات ارضی

وضع مالکیت اراضی در سیستان با مفهوم «خالصه» در نظام مالکیت ایران ارتباط دارد. خالصه به آن دسته از زمین‌هایی می‌گویند که متعلق به دربار است.

۱- برای اطلاع بیشتر به اطلاعات سازمان برنامه و بودجه، استان سیستان و بلوچستان مراجعه شود.

در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه بین دولت افغانستان و ایران بر سر زابل کشمکش به وجود می‌آید. دولت ایران به سیستان لشگرکشی نموده و آن‌جا را به تصرف خود درمی‌آورد. پس از فتح زمین‌های سیستان، این منطقه به عنوان «خالصه» نامیده شده و درآمد آن به شخص شاه تعلق می‌گیرد.

در سال ۱۳۵۳ ه. ق دولت ایران زمین‌های زابل را به «میرعلم‌خان» امیر قائن می‌دهد، ولی برخی از روحانیون و بزرگان سیستان را وامی‌دارد تا به دیوان پیشنهاد کنند که قسمتی از اراضی را به آنها دهد. دولت مرکزی نیز با این پیشنهاد موافقت می‌کند.

میرعلم‌خان مدتی بعد سرداران و بزرگان محلی را مجبور به پرداخت مبالغی بابت مالیات جنسی می‌کند.

پس از مدتی این مالیات، مال‌الاجاره به شمار رفته و سرانجام زمین‌های سیستان در سال ۱۲۸۳ ه. ق خالصه شناخته شده و از آن پس تا سال ۱۳۱۱ ش اراضی خالصه‌ی سیستان به سرداران و سرشناسان محلی اجاره داده می‌شود. اما از آن جایی که سرداران محلی و صاحب‌اختیاران اقدامی برای حاصل‌خیز کردن زمین‌ها نمی‌کردند و از طرفی، رعایا نیز به دلیل کمی درآمد و یا اجحافات که به آنها می‌رفت، از پرداخت مال‌الاجاره شانه خالی کردند، لذا در همان سال دولت تصمیم گرفت زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کند. ولی این اقدام با مخالفت افراد ذی‌نفع خصوصاً سرداران و خوانین محلی قرار گرفت و دولت عملاً کاری از پیش نبرد.

بعد از آن دوباره در سال ۱۳۱۶ دولت ایران فروش زمین‌های زابل را به کشاورزان منطقه تصویب می‌کند.

طبق این مصوبه می‌بایست کشاورزان در صورت خرید زمین در قبال هر سهم - ۴ هکتار - نقداً ۵۰۰ ریال و با اقساط ۱۰ ساله ۸۰۰ ریال به دولت بپردازند. این مصوبه به علت مخالفت خوانین و سرداران، به اجرا در نمی‌آید. تا این که پس

از چند سال و کش و قوس‌های فراوان، هیأت وزیران در مورخ ۱۳۱۹/۱۰/۲۹ کمیسیونی را مأمور فروش زمین‌های خالصه می‌کند.

این کمیسیون پیشنهاد می‌کند تا اراضی خالصه از قرار هکتاری ۲۵۰ ریال و به صورت اقساط پیش از ۱۰ سال و یا هکتاری ۱۶۰ ریال به طور نقدی فروخته شود. البته با این قید که زمین‌ها به کسانی فروخته شود که کشاورز بوده و یا توانایی کشاورزی داشته باشند.

این اقدام صورت می‌پذیرد، اما افراد به تناسب نفوذی که داشتند، از اراضی بهره‌مند شدند. به هر خانواده‌ی زارع یک سهم - ۴ هکتار - به کدخدا و میرآب دو سهم و به هر مالک متوسط تا ۱۰ سهم و برخی از بزرگ مالکان بزرگ و سرداران تا ۵۰۰ سهم زمین فروخته می‌شود و مجدداً بزرگ‌مالکی شکل جدیدی و (به اصطلاح امروزی آن) در بخش خصوصی پیدا می‌کند و در همین ایام از جانب خوانین و سرداران محلی بر مردم منطقه ستم‌های فراوانی وارد می‌شود و استثمار شکل جدیدی پیدا می‌کند؛ گرچه باز هم ریشه‌ی این بدبختی‌ها همچون گذشته، متأسفانه ساختار سیاسی ایران بود!!

۱- اصلاحات ارضی و نظام ارضی زابل

شرح مختصر تاریخ نظام و تحولات ارضی در زابل ما را به دین جا رساند که دولت به زعم خودش می‌خواست مشکل کشاورزان و یا بهتر است بگوییم مشکل زمین‌های خالصه را حل کند و عملاً هم همین‌طور شد. از فروش زمین‌ها مبالغ هنگفتی به جیب زد تا این که سناریو انقلاب شاه تهیه شد؛ که طبق یکی از مواد آن می‌بایست اصلاحات ارضی اجرا شود.

از سال ۱۳۴۱ به بعد در پی اجرای مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی، بخش عمده‌ی اراضی سیستان بین زارعین توزیع شد. گرچه به لحاظ تئوری - بلکه تبلیغی - این قانون در پی لغو رژیم ارباب رعیتی و الغای بزرگ‌مالکی بود. اما از آن جایی که

اعمال نفوذهای فراوان در زمینه‌ی اجرای آن پیش آمد، عملاً تحول چشم‌گیری در زندگی کشاورزان به وجود نیامد و تا حدودی «بزرگ‌مالکی» ادامه یافت.

۲- «پاگو» یا نظام بهره‌برداری از زمین

آن‌چه در سایر جوامع روستایی ایران «بنه»، «صحرا» و یا «حراسه» می‌گویند، در گذشته‌های نه‌چندان دور در شهرستان زابل «پاگو» یا «پاگاو» نامیده می‌شده و تا حدود سال ۱۳۱۱ ادامه داشته است.

«پاگاو» واحد اصلی کار زارعی در سیستان بوده، که از یک جمعیت ۶ نفره به وجود می‌آمد. این جمع مجموعاً ۲۴ هکتار و گاهی هم بیشتر، زمین را از مستأجر در اختیار می‌گرفتند و مستأجر کسی بوده که زمین را از امیر قائن اجاره می‌کرده است.

در سیستان از گذشته تا کنون به هر ۴ هکتار زمین «صد من» زمین گفته می‌شود. بنابراین هر «پاگاو» ۶ سهم (شش صد من) زمین زارعی بوده که توسط ۶ نفر اداره می‌شده است.

رئیس «پاگاو» را سالار و بقیه را کشتگر می‌گفتند. سالار معمولاً از انجام کارهای سبک معاف بوده و منزلت برتری داشته است.

ترسیم شماتیک^۱ سازمان «پاگو» را در فهم بهتر چگونگی کار قرار می‌دهد، که در ذیل آورده می‌شود:

- امیر قائن

- مستأجر

- کدخدا

- مباشر

- آبیاری

۱- قیاسی، نموداری، الگوواره، وابسته به برنامه‌ی زمان‌بندی شده، برنامه‌ای، ترسیمی



- کشتگران

- سهم‌برها

غیر از افراد فوق، کسان دیگری هم بودند که از محصولات و درآمد «پاگو» سهم می‌بردند. این افراد معمولاً خدماتی را به جمعیت شاغل در سازمان «پاگو» ارائه می‌کردند و طبق عرف محل «سهم» می‌بردند که اصطلاحاً «سهم‌برها» نامیده می‌شدند؛ که مقدار سهم هر یک چنین بوده است:

عنوان شغل مقدار سهم به کیلوگرم

آهنگر ۱۰۸

نجار ۱۰۸

سلمانی ۱۰۸

حمامی ۱۰۸

روحانی ۱۰۸

کدخدا ۱۴۴

آبیار ۹۰

دشتبان ۷۲

میرشکار ۵۴

جمع کل ۹۰۰

۳- نحوه‌ی تقسیم محصولات

پس از این که سهم سهم‌برها پرداخت می‌شد، آن چه بر جای می‌ماند، سه قسمت می‌شد؛ دو سوم به مالک یا مستأجر و یک سوم به اعضای «پاگو» و شش نفر دیگر تعلق می‌گرفت.

به عنوان مثال اگر مجموعه‌ی درآمد یک پاگو ۳۰۰۰۰ کیلو بود، ابتدا ۹۰۰ کیلوی آن به سهم‌برها پرداخت می‌شد و ۲۹۱۰۰ کیلوی دیگر به سه قسمت

تقسیم کرده، ۱۹۴۰۰ کیلوگرم به مالک و ۹۷۰۰ کیلوگرم سهم شش عضو «پاگو» بود، که نهایتاً به هر کدام ۱۶۱۷ کیلوگرم می‌رسید.

الف: توضیح در مورد «حشر»

وزش بادهای موسمی در این منطقه با انتقال شن‌های روان موجب پر شدن جوی‌ها و نهرها و حتی رودخانه‌های منطقه می‌شود، لذا مردم برای لایروبی آنها شیوه‌ای از همیاری سنتی را به وجود آورده‌اند که «حشر» نامیده می‌شود. «حشر» به فرد یا افرادی گفته می‌شود که برای لایروبی بسیج می‌شدند. مستأجر شخصی را به نام «پاکار» مأمور بسیج و سازماندهی نیروی کار می‌کرد و بر اساس تعداد «پاگو» موجود، تعدادی را مأمور لایروبی نهرها می‌نمود. این افراد وظیفه داشتند ابتدا جویِ مربوط به پاگو خود را، سپس به کمک سایر پاگوها نهر مربوط به ده را و با همکاری سایر دهات، شاه‌نهر و در آخر رودهای فرعی و اصلی را لایروبی کنند.

در هنگام لایروبی طول نهرها بر اساس مالکیت به وسیله‌ی شال کمر مترآژ می‌شد و هر کس سهم خود را لایروبی می‌کرد. این تقسیم کار در تمام مراحل لایروبی اعم از جوی‌ها و نهرها ادامه داشت و معمولاً پس از برداشت گندم در مرداد ماه هر سال انجام می‌گرفت.

پس از لایروبی نهرها و جاری شدن آب، در صورت وجود آب کافی، تمامی نهرها باز می‌شدند و آب در اختیار تمام روستا قرار می‌گرفت و اگر با کمبود آب مواجه بودند، بر اساس قرعه‌کشی، تقدم و تأخر نوبت هر کس تعیین می‌شد و میرآب بر توزیع آب نظارت می‌کرد.

۴- تأسیس اداره‌ی آبیاری

پس از اصلاحات ارضی شاه سابق در سال ۱۳۴۱، دولت کار توزیع آب را به عهده

گرفت و با مشخص شدن سهم هر کس و ثبت آن در دفتر مخصوص، فردی به نام رئیس رودخانه تعیین و برای هر ده آبیاری و برای هر منطقه سرآبیاری مشخص گردید.

این گروه از آن پس مسؤولیت توزیع آب را عهده‌دار بودند. در نهایت بنگاه آبیاری بر این کار نظارت داشت و به ازای هر سهم مبلغ ۱۵ ریال دریافت می‌کردند، که بعدها به ۳۰ ریال افزایش یافت. این افزایش مبلغ آب‌بها به منظور تأمین هزینه‌ی ساخت سد زهک از مردم دریافت می‌شد.

۵- خشکسالی

در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۹ شمسی خشکسالی شدیدی بر منطقه حاکم شد، تا جایی که مردم زابل مخصوصاً کشاورزان به‌رغم میل باطنی خود به مهاجرت‌های دسته‌جمعی مبادرت کردند.

اغلب آنها به گرگان، ترکمن صحرا و جاهای دیگر رفتند و زندگی را اصطلاحاً از صفر شروع نمودند؛ اما از آن جایی که این مردم به سخت‌کوشی و قناعت عادت داشتند، توانستند به سرعت وضعیت مناسبی پیدا کنند؛ گرچه باید اذعان نمود که این مهاجرت، سبب بی‌رونق شدن فعالیت‌های کشاورزان زابل شد.



● فصل چهارم

نگاهی به پیشینه‌ی زندگی
شهید حاج قاسم میرحسینی

بخش اول

آشنایی با خانواده‌ی شهید

پیشینه‌ی تاریخی

پدر شهید حاج قاسم، حاج مرادعلی فرزند عباس میربیک و مادرش شهربانو هر دو از طایفه‌ی «میر» هستند، که از وابستگی خود به این طایفه احساس رضایت خاصی دارند.

طایفه‌ی «میر» یکی از طوایف بزرگ و گسترده‌ی استان سیستان و بلوچستان بوده و تیره‌های مختلف آن در سرتاسر استان پراکنده و بین فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی شعباتی دارد، اما شیعیان بیشتر در زابل سکونت دارند. سابقه‌ی تاریخی این طوایف به اوایل حضور مسلمین در ایران برمی‌گردد. طبق اقوال مشهور ابتدا هفت برادر از عربستان به ایران مهاجرت می‌کنند و در شهرهای: یزد، شیراز و زابل ساکن می‌شوند.

از همان بدو ورود پسوند «میرحسینی» به همراه فامیل خود داشته و به ظن نزدیک به یقین، نسبت آنان به سادات علوی می‌رسد؛ اما خانواده‌ی شهید میرحسینی در خصوص اثبات سیادت خود ادعایی ندارند؛ گرچه آن دسته از

افراد طایفه که در شیراز و یزد هم اکنون سکونت دارند، به سادات میرحسینی مشهورند.^۱

۱- محل تولد شهید

زادگاه شهید، آبادی «صفدربیگ» از توابع بخش «جزینک» وابسته به شهرستان زهک سیستان است که با مرکز شهرستان زابل ۲۴ کیلومتر فاصله دارد.

در مورد علت نام‌گذاری این آبادی حاج موسی - برادر شهید - می‌گوید: «در زمانی که زمین‌های زابل را به کشاورزان می‌فروشنند، این محل به پدر بزرگ ما و برادرانش صفدر میربیگ و علی میربیگ واگذار می‌شود. لذا از آن پس این آبادی به نام برادر کوچک‌تر آنها، صفدر میربیگ شهرت دارد و اکنون اکثر زمین‌های آن متعلق به عموزادگان ما است؛ گرچه دیگران نیز در این جا مالکیت دارند.» خانواده‌ی شهید میرحسینی هم اکنون در این روستای دورافتاده زندگی می‌کنند؛ گرچه در گذشته به دلیل علایق تاریخی و وابستگی به زمین و آب هیچ‌گاه مهاجرت نکرده‌اند، اما امروزه به دلیل قبور شهدای عزیز و گران‌قدرشان بیش از پیش به این روستا دل بسته‌اند. بنابراین برای همیشه در آن جا خواهند ماند.

۲- خاستگاه اجتماعی و اقتصادی شهید

پدر شهید میرحسینی نقش ریش سفید و بزرگ‌تر ده و منطقه را ایفا می‌کند و به دلیل حق‌گویی، صراحت و صداقت در گفتار، مهمان‌نوازی و اشتها به سلحشوری، از منزلت و شأن اجتماعی والایی برخوردار است. پدر دو شهید بودن، منزلت اجتماعی و حتی سیاسی ایشان را افزایش داده

۱- برادر میرعباس میرحسینی، برادر شهید



و در بسیاری از موارد مردم منطقه برای حل اختلافات محلی و خانوادگی خود به وی مراجعه می‌کنند.

خانواده‌ی شهید میرحسینی هم اکنون در شهرستان زابل موقعیت ممتازی دارند.

برادر بزرگ‌تر شهید حاج عباس میرحسینی در دوره‌ی چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی نماینده‌ی مردم این شهرستان و مشغول خدمتگزاری به مردم محروم و مستضعف این منطقه بود و مردم از او رضایت خاطر داشتند، چون برخاسته از قشر مستضعف و انقلابی بود.

خانواده‌ی شهید به لحاظ اقتصادی از اقشار مستضعف و کم درآمد است. امرار معاش آنها از طریق کشاورزی، دامداری و گاهی صنایع دستی محلی است؛ البته با درآمد اندک و زندگی دشوار.

آن‌چه این دشواری‌ها را بر این خانواده آسان می‌کرده، همانا عزت نفس و برخورداری از سنت زیبای قناعت بوده است که در کنار آن باید تعاون و همبستگی آشنایان را هم از یاد نبرد.

پدر شهید در این خصوص می‌گوید:

«من با برادرم به طور شراکتی کشاورزی می‌کردیم. معمولاً چیزی حدود ۵۰۰ من محصول از قبیل جو و گندم و یا سایر حبوبات عاید می‌شد. البته جالیزکاری و تعدادی دام هم داشتیم، ولی زندگی به سختی می‌گذشت و گاهی از سال‌ها پیش می‌آمد که بخش عمده‌ی درآمد سال را قبلاً پیش‌خور کرده بودیم و یا در فصل کاشت بذر لازم را برای زراعت نداشتیم؛ که در هر صورت از اقوام و آشنایان مخصوصاً از برادرزخم که پسردایی من بود، قرض می‌گرفتیم و مجدداً در موقع خرمن بازپرداخت می‌کردیم. اما با این حال اعتقاد داشتیم که باید زکات محصول خود را بپردازیم و این کار را هم می‌کردیم، تا این‌که یکی از روحانیون گفت:

- زکات بر شما واجب نیست.

اما ما اصرار داشتیم که بپردازیم و سرانجام با پیشنهاد ایشان، من و برادرم به یکدیگر زکات می‌دادیم.»

۳- ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی خانواده‌ی شهید

خانواده‌ی شهید میرحسینی در میان اهالی باصفای سیستان چون خورشید می‌درخشند. نورانیت این خانواده گرچه به خاطر دو شهید چشمگیرتر شده، ولی سابقه‌ی نیک آنها ریشه در گذشته دارد.

پدر ایشان همان‌طور که اشاره شد، ریش سفید طراز اول طایفه و منطقه به حساب می‌آید و به عنوان چهره‌ی ماندگار استان نیز مطرح است.

مردم از مبارزات و درگیری‌های او با خوانین و قلدران خاطرات خوشی دارند و تدین و دینداری او نیز بر کسی پوشیده نیست.

مادر شهید میرحسینی از زنان پاکدامن و خداجویی است که در دامن خود دو شهید گران‌قدر و چند رزمنده‌ی مخلص دیگر را تربیت کرده است.

مادربزرگ مادری شهید میرحسینی "فضه" نام داشته که عمه‌ی پدر ایشان هم می‌شود. این بانوی بافضیلت مکتب‌دار بوده و به فرزندان روستاییان و فرزندان و نوادگان خود قرآن می‌آموخته است.

خانواده‌ی شهید میرحسینی تقویت باورهای دینی و انس با قرآن را مدیون این بانوی مسلمان می‌دانند.

۴- نقش خانواده‌ی شهید در پیروزی انقلاب

به‌طور کلی مردم منطقه‌ی زابل از پیروزی انقلاب اسلامی استقبال کم‌نظیری داشتند و این امر دو دلیل عمده دارد:

اولاً این انقلاب به رهبری مرجعیت شیعه صورت گرفت و در حقیقت یک



انقلاب تمام عیار با ایدئولوژی شیعی بود.

شیعه آرزوهای هزار و چند ساله‌ی خود را در این انقلاب و اهداف آن باز یافت.

هر کجای عالم، فرد شیعه مذهبی بود، به نوعی از وقوع چنین حادثه‌ی شورانگیزی به شوق می‌آمد. بدیهی است که مردم زابل که اغلب شیعه بودند، پایه‌پای دیگران به استقبال پیروزی انقلاب بروند.

ثانیاً ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری که از ویژگی‌های ذاتی انقلاب بود با روان‌شناسی اجتماعی مردم منطقه هم‌خوانی و هم‌نوایی فوق‌العاده‌ای داشت.

مردم این خطه سال‌های سال در زیر یوغ خوانین و امیران ارتش و بزرگ‌مالکان قرار داشتند. لذا به خوبی می‌دانستند هر ظلمی که به ناحق از جانب خوانین بر آنها می‌رود و یا هر شلاقی که به دست مأمورین دولتی بر پیکر نحیف آنها فرود می‌آید، با هم‌دستی و هم‌داستانی رژیم خود کامه‌ی پهلوی است.

مردم می‌دانستند این همه ظلم به دلیل تسلط بلامناع حکومت‌ها بر منابع خدادادی - آب و زمین - است. آب و زمین که می‌بایست در جهت رفاه و آسایش ملت به کار گرفته شود، تحت عنوان خالصه در تیول زمامداران ستمگر قرار گرفت و وسیله‌ای شد برای استثمار و اعمال شیوه‌های غیرانسانی استثمارگران. مردم با چنین وضعی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی را درون سینه‌های خود جای داده و منتظر فضایی بودند تا فریادی برآورند؛ لذا در نخستین طلیعه‌ی پیروزی انقلاب به پیروی از مرجع تقلید خود وارد عرصه‌ی مبارزات علیه رژیم پهلوی شدند.

وقتی که سخن از مبارزات مردم زابل می‌شود، دور از انصاف است که یادی از رهبر این مبارزات به میان نیاید.

مبارزات مردم زابل در دوران قبل و حین انقلاب ارتباط جدی دارد با نام و یاد حجت‌الاسلام شهید سید محمد تقی حسینی طباطبایی.



این روحانی بزرگوار از ابتدای نهضت امام خمینی(ره) پرچم مبارزه را در زابل بلند کرد و بارها از طرف ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت، اما لحظه‌ای در مبارزه سستی و تردید به خود راه نداد. وی در دوران انقلاب خصوصاً سال ۱۳۵۷ فعالیت خود را شدت بخشید. هنوز فریادهای رسای او از مسجد حکیم زابل در گوش مردم طنین‌انداز است، که مردم را به قیام و شهادت دعوت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب، این انسان متعالی لحظه‌ای در پاسداری و حفظ و حراست از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی از پای ننشست و سرانجام از سوی مردم زابل راهی مجلس شورای اسلامی شد، ولی متأسفانه در حادثه‌ی خونین هفتم به شهادت رسید. روحش شاد.

با ذکر این مقدمه‌ی نسبتاً طولانی که ضرورت آن حتمی بود، اینک به اصل مطلب، یعنی "بررسی نقش خانواده‌ی شهید میرحسینی در انقلاب" می‌پردازیم. ضلع اصلی این انقلاب را فرهنگ و ایدئولوژی شیعی تشکیل می‌دهد. مسلماً کسانی که به این فرهنگ تعلق خاطر بیشتر دارند، نقش مؤثرتری در انقلاب داشته و دارند.

با خصوصیتی که از خانواده‌ی شهید میرحسینی بیان شد، به جرأت می‌توان گفت که این خانواده یکی از کانون‌های انقلاب در سیستان بوده است. شکی نیست پدیده‌ی مهمی مانند انقلاب اسلامی هیچ‌گاه یک شبه به وجود نمی‌آید؛ بلکه باید فرآیند طولانی با همکاری ده‌ها عامل مادی و معنوی طی کرده باشد تا به سرمنزل مقصود و هدف نهایی برسد. روحانیون و طلاب معزز از عناصر و عوامل مؤثر این پیروزی به حساب می‌آیند. اینان نقش آگاهی‌بخشی به مردم و پیام‌آوران امام و انقلاب بودند که

در دورافتاده‌ترین روستاهای کشور حضور پیدا می‌کردند تا پیام‌رهای بی‌بخش اسلام را به گوش مخاطبین و علاقمندان به اسلام و انقلاب برسانند. اما این تلاش‌ها و اقدامات تنها یک وجه قضیه به حساب می‌آید، طرف دیگر قضیه و داستان، خانواده‌هایی است که این روحانیون را جا و مکان می‌دادند. و در مقابل هر گونه خطر احتمالی آنها را حمایت می‌کردند؛ همین جاست که نقش خانواده‌ی شهید به عنوان کانون و پناهگاه روحانیون در انقلاب روشن می‌شود. خانواده‌ی شهید قبل از انقلاب پایگاه و محل آمد و رفت روحانیون بود. این ارتباطات، آثار و تأثیرات دو جانبه‌ای در پی داشت؛ از یک سو خانواده‌ی شهید از روحانیون حمایت می‌کردند و از طرف دیگر حضور روحانیون در خانه‌ی آنها علی‌الخصوص وجود یکی از روحانیون به نام حاج آقا خدادادی سبب شد تا فرزندان این خانواده‌ی فهیم و فکور، انقلابی بار آیند.

۵- اولین راه‌پیمایی در جزینک

اولین راه‌پیمایی در جزینک تا حد زیادی حاصل همکاری و ارتباط خانواده‌ی شهید میرحسینی با روحانیون بود که در آن روز مردم دست به یک راه‌پیمایی گسترده و باشکوه زدند. سازماندهی این راه‌پیمایی از طرف برادران میرحسینی خصوصاً میرعباس و شهید میرحسن صورت گرفت.

قربانی کردن گوسفند

هنگامی که مردم جزینک علیه رژیم پهلوی راه‌پیمایی می‌کردند، پدر شهید میرحسینی از این حادثه‌ی شورانگیز و انقلابی به وجد می‌آمد و به فرزندانش دستور می‌داد گوسفندی جلو پای تظاهرکنندگان قربانی نمایند و حتی نسبت به پذیرایی از تظاهرات‌کنندگان در منزل خود نیز اقدام می‌کرد.

این عمل خالصانه و شجاعانه، ترس و وحشت را از دل مردم می‌زدود، اما در مقابل، خشم و کینه‌ی مأمورین دولتی را برمی‌انگیخت. پس از آن شایعه‌ی آتش زدن و غارت منزل پدر شهید از سوی مأمورین دولتی و یا خوانین محلی قوت گرفت، اما پدر شهید همچون کوه استقامت کرد و شب‌ها با فرزندانش مسلحانه از حریم خانگی خویش پاسداری نمودند و از همین جا بود که طعم شیرین پاسداری و مبارزه را در کام فرزند خردسالش شهید میرحسینی نشانند.

۶- خانواده‌ی نیکان

با توجه به مجموع شنیده‌ها و مشاهدات شخصی، اگر بخواهیم در مورد خانواده‌ی شهید میرحسینی به طور خلاصه سخن بگوییم، باید این خانواده را در یک کلام «بیت برادر» و یا نیکان- بیت‌الابرار- معرفی کنیم.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

(شما به مقام و نیکی نمی‌رسید، مگر آن چیزهایی را که

بسیار دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید).

از این آیه دو مطلب مهم استفاده می‌شود:

- ۱- مقام ابرار مقامی بس بلند و پر ارج است.
- ۲- رسیدن به این مقام والا و بلند تنها از طریق انفاق بهترین چیزها و دوست‌داشتنی‌هاست.

راستی مگر در این عالم برای پدر و مادر چیزی از فرزند بهتر و برتر وجود دارد؟

و مگر نه این است که خانواده‌ی شهید دو فرزند گران‌قدر و داماد کوچک

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۲

خود را تقدیم خدا نموده است؟

پس به جاست این بیت را «بیت ابرار» بنامیم.

۷- یادی از شهید میرحسن میرحسینی

تبارنامه‌ی این قبیله‌ی خونین کجاست

که بر کرانه‌ی آن شهیدی دگر بیفزاید

دریغ است که در این اوراق صحبتی در مورد شهید والامقام میرحسن نشود.

این شهید عزیز سومین پسر خانواده است و ستون خیمه‌ی فرهنگی بخش شهرکی و نارویی به حساب می‌آید که از ابتدای انقلاب خود را وقف خدمت به مردم آن خطه کرد.

پس از پیروزی انقلاب ابتدا در وزارت کشور و سپس در آموزش و پرورش منشأ خیرات و برکات بی‌شماری گردید، خصوصاً در مبارزه با گروهک‌های الحادی - چنان‌که خواهیم دید - کارنامه‌ی درخشانی از خود بر جای نهاد.

شهید «میرحسن» لحظه‌ای از جنگ غافل نبود. در اعزام نیرو به جبهه نقش مؤثری داشت و خود شخصاً در اغلب عملیات‌ها شرکت می‌جست و تا سمت فرماندهی گردان هم پیش رفت.

وجه غالب شخصیت شهید میرحسن، فرهنگی بودنش بود. او مدتی دروس حوزوی را خواند و در سال ۱۳۶۱ وارد دانشگاه تهران شد و در رشته‌ی الهیات مشغول تحصیل گردید. اما به علت حضور مکرر در جبهه موفق نشد تحصیلات خود را به اتمام برساند؛ تا این‌که در سال ۱۳۶۷ در منطقه‌ی عملیاتی شلمچه به آرزوی دیرین خود که شهادت بود، رسید.

جسد پاکش در سال ۱۳۷۴ به وطن بازگشت و در گلزار شهدای صفدر میربیگ در کنار برادر، خواهر، فرزند برادر، شوهر خواهر - شهید بهمن خسروی - به

خاک سپرده شد.

از شهید میرحسن هم اکنون چهار یادگار (دو پسر و دو دختر) بر جای مانده که وجود آنان روشنی‌بخش دیدگان خانواده‌ی شهید میرحسینی است. یادش گرامی و راهش مستدام باد.

کتابخانه‌ای با حدود ۱۰۰۰۰ جلد از او باقی مانده که حکایت از شخصیت فرهنگی و اعتقادی اوست، و بدین لحاظ باید او را یکی از فرهنگ‌بانان استان سیستان و بلوچستان به حساب آورد و به حق که این عنوان زینده‌ی اوست. لذا در پاسداشت راه آن شهید بزرگوار، وی به عنوان شهید برجسته‌ی فرهنگی استان معرفی شد.

۸- ترکیب جمعیتی و نقش هر یک از اعضای خانواده‌ی شهید

پدر شهید دارای چهار پسر به نام‌های: موسی، میرعباس، میرقاسم (شهید)، میرحسن (شهید) و چهار دختر به اسامی: مرضیه، فاطمه، معصومه و کبری (همسر سردار شهید بهمن خسروی) می‌باشد.

از پسران میرحسینی پدر، حاج موسی و حاج عباس در قید حیاتند. حاج موسی بازنشسته‌ی ارتش جمهوری اسلامی و میرعباس و کیل دوره‌های چهارم و پنجم مردم زابل در مجلس شورای اسلامی می‌باشند

از دختران ایشان کبری بدرود حیات گفته و مابقی زنده‌اند.^۱

شناخت کامل از نقش و تلاش ارزنده و مؤثر پدر و فرزندان این خانواده در صحنه‌های مختلف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مستلزم مطالعه‌ی مستقل پیرامون زندگی هر یک از آنان می‌باشد که در این نوشتار به لحاظ اهمیت موضوع و اجمال در کار، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۱- این اطلاعات مربوط به زمان نگارش پایان‌نامه می‌باشد.

دقت در نام‌های افراد خانواده‌ی شهید میرحسینی نشان می‌دهد که پدر آنها در نام‌گذاری فرزندان حساسیت به خصوصی به لحاظ اعتقاد و پای‌بندی به حفظ اصول و نشر ارزش‌های اسلامی از خود نشان داده است. همه‌ی فرزندان نام‌های اسلامی و کاملاً مکتبی دارند و از اسامی محلی و ملی که در منطقه رایج است، استفاده نکرده است. علاوه بر آن با افزودن کلمه‌ی میر به اول اسم اولاد ذکور، عملاً دو هدف را تعیین نموده است:

- ۱- تعلق خاطر خود را به «طایفه‌ی میر» ابراز داشته است.
- ۲- مانع از این شده که دیگران آنها را به صورت تصغیر صدا بزنند. در محل معمولاً حسن را حسنک و یا قاسم را قاسمک می‌نامند، اما افزودن لفظ میر به ابتدای اسامی، خود مانع تلفظ حسنک یا قاسمک می‌شود.

بخش دوم

تولد خورشید زابل

از تولد تا...

۱- دوران کودکی

سردار شهید میرحسینی در مرداد ماه ۱۳۴۲ در سرزمین اساطیری زابل دیده به جهان گشود و خود بعدها به اسطوره‌ی مقاومت تبدیل شد. او آخرین فرزند خانواده است. از خصوصیات فرهنگ ایرانی آن است که فرزند آخر را شدیداً دوست می‌دارند. شهید میرحسینی عزیزدردانه‌ی خانواده بود و با گفتار و رفتار کودکانه‌اش مهر و محبت همه را به سوی خود جلب می‌کرد. پدرش می‌گفت:

«حاج قاسم بسیار کنجکاو و جستجوگر بود. هنگامی که پنج یا شش سال بیش نداشت، او را با خود به مزرعه می‌بردم. در مسیر راه سؤالات فراوانی در مورد پدیده‌های اطرافش از من و یا سایر افراد می‌کرد و ما هم با زبانی در خور فهم او، جواب‌هایی می‌دادیم، ولی بیشتر مواقع قانع نمی‌شد و مکرر می‌پرسید.»

۲- ورود به دبستان

قاسم در سال ۱۳۴۷ وارد دبستان جزینک می‌شود. به علت حس کنجکاوی و نظم خاصی که داشت، مورد توجه و محبت شدید معلمان قرار می‌گیرد و در ردیف دانش‌آموزان ممتاز به حساب می‌آید.

دوران دبستان را با پشتکار زایدالوصفی به اتمام رسانده، وارد مقطع راهنمایی می‌شود و در این مقطع نیز جزو دانش‌آموزان ممتاز محسوب شده و ضمن درس خواندن در کارهای کشاورزی و دامداری نیز به پدرش کمک می‌کند. در کنار تحصیل و همکاری با پدر به عنوان یک نوجوان فعال و پرنشاط در بازی‌های محلی شرکت می‌کند و بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی را در فرآیند همین بازی‌ها می‌آموزد.

در بازی‌های سنتی، عوامل متعددی برای انتقال فرهنگ و جامعه‌پذیری وجود دارد که فرد مجبور می‌شود سرعت و دقت عمل، زورآزمایی، چالاک‌گی و زرنگی را بیاموزد.

جالب است که بدانیم بازی‌های رایج در این منطقه باروحیات مبارزه‌جویانه‌ی شهید میرحسینی کاملاً هماهنگی داشت.

خصوصیات جغرافیایی منطقه‌ی زابل به گونه‌ای است که مردم دایماً با عوامل طبیعی درگیرند. جنگ و مبارزه از عناصر اصلی هویت فرهنگی منطقه است. بنابراین می‌بینیم بازی‌ها هم بر محور دفاع و تهاجم می‌چرخند.

آقای میرشهرکی پسر عمومی شهید که با او هم‌بازی بوده، می‌گوید:

«در یکی از بازی‌ها، بچه‌ها به دو دسته‌ی مهاجم و مدافع تقسیم می‌شدند. گروهی که در حالت دفاع قرار داشت، پشت در پشت یکدیگر حلقه‌وار از ورود دشمن به خط دفاعی ممانعت می‌کردند و گروه مهاجم نیز تلاش می‌کرد خط دفاعی آنها را بشکند و از آنها کسی را به اسارت بگیرد.

این بازی، از بازی‌های مورد علاقه‌ی شدید میرحسینی بود و به صورت

کاملاً فعال در آنها شرکت می کرد.

۳- تحصیل در شهرستان زابل

شهید میرحسینی در سال ۱۳۵۷ برای ادامه‌ی تحصیل راهی زابل می شود و از آن جایی که همیشه دوراندیش و حساب گر بود، هنرستان کشاورزی زابل را که به صورت شبانه‌روزی اداره می شد، برای تحصیل انتخاب می کند تا اندکی از هزینه‌ی زندگی پدر را کاهش دهد.

در این دوره شهید میرحسینی بالندگی و شکوفایی خود را در متن حوادث انقلاب و در کنار دو برادرش میرعباس و میرحسن طی می کند.

این ایام مصادف با اوج گیری و پیروزی انقلاب بود و این سه برادر با شور و نشاط هر چه تمام تر به خیل امت اسلامی ایران می پیوندند و ارتباط خود را با مسجد حکیم و آیت الله بختیاری و شهید سید محمدتقی طباطبایی - که ذکرش گذشت - تحکیم می بخشند.

وی در پخش اعلامیه‌های حضرت امام (ره) و دیوارنویسی‌ها نقش به سزایی ایفا می کند تا این که انقلاب اسلامی به پیروزی می رسد و فصل جدیدی در زندگی آنان گشوده می شود.

۴- تشکیل انجمن اسلامی

شهید میرحسینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کمک دوستانش از جمله دکتر طاهری - رئیس دانشگاه کشاورزی زابل - و شهید خدری، انجمن اسلامی هنرستان را پایه گذاری می کند.

این انجمن در جای خود منشأ خدمات بسیاری برای انقلاب شد. تعداد زیادی از اعضای انجمن به صورت نیمه وقت با سپاه همکاری می کردند و برخی از آنها پس از اتمام تحصیل به عضویت رسمی در سپاه درآمدند.

علاوه بر این، انجمن اسلامی هنرستان در مبارزه با گروهک‌های الحادی کارنامه‌ی درخشانی از خود بر جای نهاد، که در این میان نقش اصلی را شهید میرحسینی ایفا می‌کند.

۵- آقای منطق

شهید میرحسینی اطلاعات گسترده‌ای راجع به معارف اسلامی داشت و از طرفی دارای قدرت بیان و نفوذ کلام نیز بود. لذا در بحث‌ها و مناظره با گروهک‌ها پیش قدم می‌شد و با آنها به روش احسن و استدلالی بحث می‌کرد و همواره تکیه کلامش این بود که:

- «آقا منطقی باش!»

آقای سلطانعلی میر می‌گوید:

«بچه‌های هنرستان کشاورزی غالباً شهید میرحسینی را به عنوان: "آقای منطق" می‌شناختند و صدا می‌کردند.»

شهید میرحسینی برای مبارزه با گروهک‌های الحادی نه تنها با شیوه‌ی منطقی بحث می‌کرد، بلکه او مرد عمل هم بود؛ لذا در این زمینه‌ها اقدامات اساسی انجام می‌داد.

یکی از بهترین کارهای او و شهید میرحسن این بود که قطعه زمینی را از زمین‌های کشاورزی پدرش برای ورزش جوانان ده اختصاص دادند و این اقدام برای جذب جوانان بسیار مؤثر واقع شد و بسیاری از نقشه‌های افراد منحرف را نقش بر آب کرد.

از افتخارات این دوران زندگی شهید میرحسینی و برادرانش، این است که غایله‌ی فداییان خلق را در جزینک پایان بخشیدند.

پس از پیروزی انقلاب، گروهک فداییان خلق شاخه‌ی اکثریت به دلیل هوادارانی که در روستای جزینک داشتند، وارد دهستان شدند و ابتدا در پوشش



کارهای خدماتی و درمانی عمل می‌کردند و با ترفند متظاهرانه‌ای مسجد را نیز پایگاه خود قرار داده بودند.

میرعباس و شهید میرحسن که فوق‌العاده زیرک و تیزفهم بودند، به زودی به نیات شوم آنها پی برده و آنها را از مسجد و دهستان بیرون کردند. ناگفته نماند که:

- تعدادی از هواداران و سمپات‌های آن گروهک در اثر تلاش‌های صادقانه‌ی برادران میرحسینی از انحراف نجات یافته و به دامن اسلام بازگشتند.^۱

۱- برگرفته از کتاب یادواره‌ی سرداران شهید استان کرمان، تألیف ابوالفضل کارآمد



● فصل پنجم

عزم پرواز

آغاز تا خروج

بخش اول

جهاد تا شهادت

زندگی در متن واقعه‌ی جنگ

۱- ورود به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شهید میرحسینی در دوران تحصیل خود با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زابل به صورت نیمه‌وقت همکاری داشت، اما پس از اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۳۶۰ رسماً به عضویت دایم این نهاد درآمد و لباس پاسداری و حراست از دست‌آوردهای انقلاب را زیب تن خویش نمود.

در حقیقت با ورود به سپاه فصل نوینی از زندگی سراسر افتخارش آغاز شد. او در جرگه‌ی مجاهدانی درآمد که با توکل بر قدرت بی‌منت‌های الهی، اسلام و انقلاب را نگه داشتند و همین افتخار برای آنان بس که عبد صالح خدا، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) فرمود:

اگر سپاه نبود، کشور هم نبود.^۱

انگیزه‌ی شهید میرحسینی از عضویت در سپاه تنها ادای تکلیف و شوق به

۱- صحیفه‌ی امام (ره)، ج ۸، ۲۹/۵/۱۳۵۸

شهادت بود و گرنه فرصت‌های شغلی به ظاهر بهتر و پر درآمدتری در پیش رو داشت و یا این که می‌توانست به تحصیل بپردازد و غیبت خود را در صحنه‌های نبرد توجیه نماید؛ اما نه، او مرد مبارزه و جهاد بود، لذا با میل قلبی خویش و همچنین با توصیه‌ی حاج آقا خدادادی و راهنمایی برادرانش در راهی قدم نهاد که پایان آن مرگ سرخ و حیات ابدی بود.

در اوایل ورودش به سپاه، در واحد پذیرش مشغول به خدمت شد. این واحد در سیستم سازمانی و تشکیلاتی سپاه دو وظیفه‌ی مهم و اساسی را به عهده داشت:

- ۱- جذب نیروهای مؤمن و متعهد برای خدمت در سپاه.
- ۲- جلوگیری از ورود افراد ناسالم و نفوذی و وابسته به بیگانگان و ضدانقلاب به درون این نهاد.

شهید میرحسینی با توجه به بصیرت و دلسوزی که داشت، این دو وظیفه‌ی خطیر را به نحو شایسته انجام می‌داد.

به علت ارتباطی که با انجمن اسلامی هنرستان و سایر نهادهای انقلابی داشت، توانست افراد متقی و متعهدی را وارد سپاه کند که بعدها از افراد کلیدی سپاه شدند.

شهید میرحسینی از همان ابتدا شخصیتی چند بعدی داشت. در کنار کارهای اجرایی واحد گزینش به فعالیت‌های تبلیغی نیز همت می‌گماشت، به عنوان مثال بین دو نماز ظهر و عصر برای برادران پاسدار سخنرانی می‌کرد و آنان را با معارف اسلامی و احکام نورانی قرآن آشنا می‌ساخت.

۲- اعزام برای آموزش فرماندهی در تهران

چند ماهی بیشتر از آمدنش به سپاه نگذشته بود که مورد توجه خاص مسؤولین قرار گرفت. آنان به خوبی دریافتند که استعداد و توانایی‌های وی فراتر

از اجرای کارهای معمولی و عادی است، بلکه لیاقت و شایستگی آن را دارد که در مناصب بالای نظامی قرار گیرد. لذا ایشان را به همراه چهار تن از برادران و دوستانش که هر کدام در سپاه مسؤولیتی به عهده داشتند، برای گذراندن دوره‌ی آموزش فرماندهی به پادگان امام علی (ع) تهران اعزام می‌نمایند.

یادآوری این نکته ضروری است، از میان جمع اعزامی تنها ایشان بود که به تازگی وارد سپاه شده و هیچ‌گونه مسؤولیت مهمی در سپاه نداشت و از لحاظ قیافه‌ی ظاهری نیز از دیگران کم‌حشه‌تر به نظر می‌رسید.

دوران آموزش در تهران، سرآغاز شکوفایی و بالندگی فکری و عملی شهید شد و روحیه‌ی جستجوگر و استعداد درخشان او همراه با پشتکار و جدیتش در میان همگان، او را ممتاز می‌نمود.

در دوران آموزش، شهید میرحسینی با دو بال نظم و تقوا مسیر کمال و شکوفایی را آغاز کرد.

- در نظم ضرب‌المثل بود.
- سر کلاس‌های درس، شاداب و پرنشاط بود.
- دائماً از اساتید سؤال‌های منطقی و مهمی را می‌پرسید.
- آن‌چه را اساتید می‌گفتند، با نظم خاصی می‌نوشت.
- مطالب مهم را درشت‌تر و با رنگی دیگر تنظیم می‌کرد.
- با توجه به نوع آموزشی که با تمرین‌های رزمی و بدن‌سازی همراه بود و ممارست برای زندگی در شرایط سخت، مقدمه‌ی این مطالب به حساب می‌آمد، وی بهترین بهره‌های لازم را از این فرصت می‌برد.
- شهید میرحسینی به لحاظ بدنی به‌رغم جثه‌ی کوچک و لاغری که داشت، به راحتی، حتی راحت‌تر از دیگران، تمام مراحل را به نحو احسن طی می‌کرد و اعجاب اساتید و مربیان را برمی‌انگیخت. از این رو برانزنگی خود را برای تصدی مسؤولیت‌های مهم بروز می‌داد.

۳- شرکت در عملیات بیت المقدس

عملیات بیت المقدس

رمز عملیات: یا علی بن ابی طالب (ع)

منطقه‌ی درگیری: جنوب اهواز - شمال خرمشهر

وسعت: ۴۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۱/۲/۱

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن:

اسیر: ۱۹۰۰۰ نفر

کشته و زخمی: ۱۶۰۰۰ نفر

۲- تجهیزات و امکانات

غنیمتی	انهدام	تجهیزات و امکانات
۵۰ دستگاه	۱۵۰ دستگاه	تانک و نفربر
	۲۰ فروند	هواپیما
۳۰۰ دستگاه	۲۰ دستگاه	خودرو
۳۵ قبضه	۳۰ قبضه	توپخانه

هدف: آزادسازی خرمشهر

در تاریخ ۶۱/۲/۱۰ عملیات بیت المقدس با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) در منطقه‌ی جنوب اهواز و شمال خرمشهر آغاز شد. در این عملیات رزمندگان اسلام توانستند در سایه‌ی توکل بر خداوند و شجاعت بی نظیر خود، خرمشهر را از چنگال بعثیون آزاد و تعداد ۱۹۰۰۰ نفر از آنان را به اسارت خود درآورده و تلفات مالی و جانی سنگینی بر آنان وارد سازند.

شهید میرحسینی همراه گروه آموزشی در این عملیات شرکت کرد و گویی تقدیر الهی در این بود که در این افتخار بزرگ، سهیم و شریک باشد. مسؤولیت شهید در این عملیات کمک به فرماندهی گردان بود.

او در این عملیات تجربیات بسیار گران قدری کسب کرد. پس از عملیات گرچه از پیروزی‌های به دست آمده خوشحال بود، اما شهادت یکی از بهترین دوستانش، روح حساس و لطیف او را آزرده؛ لذا با دلی محزون و شکسته به زابل بازگشت.

او می‌گفت:

«نیمی از سختی‌های جنگ مربوط به خود جنگ و درگیری و خستگی‌های ناشی از آن است و نیم دیگر مربوط به فقدان دوستان و یاران.»

شهید میرحسینی پس از عملیات بیت‌المقدس و مدت اندکی استراحت، دوباره برای اتمام دوره‌ی آموزشی که قبلاً ناتمام مانده بود، عازم پادگان امام علی(ع) در تهران شد.

این بار با تجربیات و اندوخته‌های عملی خود وارد کلاس درس شد و بیش از پیش در آموختن و فراگیری دروس تئوری جدید نشان داد، چون دریافته بود که در صحنه‌ی نبرد، تئوری و تجربه مکمل یکدیگرند.

سرانجام دوره‌ی آموزش فرماندهی را با موفقیت و خرسندی طی کرد و برای ادامه‌ی خدمت به تیپ ثارالله - اهواز - اعزام گردید.

۴- خدمت در واحد آموزش

شهید میرحسینی پس از اتمام موفقیت‌آمیز دوره‌ی آموزش به تیپ ثارالله - لشکر فعلی - می‌رود و در تابستان سال ۱۳۶۱ به عنوان مربی آموزش نظامی مشغول به کار می‌شود و به تدریس دروس نظامی مخصوصاً تاکتیک می‌پردازد و در کلاس‌داری و انتقال آموخته‌ها و محفوظات خویش از خود مهارت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهد.

کلاس‌های شهید میرحسینی ترکیبی از دروس عقیدتی و نظامی بود. وی درس‌های دوره‌ی آموزش فرماندهی را به خوبی فرا گرفته بود و به

مسائل سیاسی و اعتقادی نیز تسلط لازم را داشت. کلاس‌های او پر بار بود، به گونه‌ای که بسیاری از فرماندهی گردان‌ها در کنار سایر نیروهای بسیجی در محضر او حاضر می‌شدند و تجربه و تاکتیک می‌آموختند. جان‌مایه‌ی کلاس‌های او جنگ‌های صدر اسلام بود و به راحتی می‌توانست مطالب مهم و آموزنده را از تاریخ اسلام استخراج کند و به نیروها بیاموزد. الگوها و قهرمانان خود را از تاریخ صدر اسلام برمی‌گزید و شاهد و مثال می‌آورد.^۱

- شهید میرحسینی به اهمیت آموزش واقف بود؛ لذا تأکید زیادی داشت که آموزش باید در اولویت قرار بگیرد تا تلفات در جنگ کاهش یابد. او موفقیت در جنگ را بیش از هر چیز مرهون آموزش و آماده‌سازی نیروها می‌دانست. در برگزاری مانورهای قبل از عملیات اهتمام ویژه داشت؛ خصوصاً بعضی از شب‌ها که بیدارباش می‌زدیم، خود ایشان شخصاً شرکت می‌کرد تا توان رزمی و میزان آمادگی نیروها را بسنجد و همیشه در این زمینه رهنمودهای مهمی داشتند.^۲

۵- اولین تجربه‌ی فرماندهی در گردان شهید مطهری

شهید مدتی به عنوان مربی آموزش نظامی کار کرد، ولی سرانجام در جایگاه واقعی خود قرار گرفت و به عنوان فرماندهی گردان شهید مطهری به ادامه‌ی خدمت پرداخت.

- فرماندهی شهید میرحسینی ترکیبی از تئوری و تجربه بود. او در دوران آموزش فرماندهی خیلی چیزها را آموخته بود که در میدان نبرد برای او مفید بود. تدبیر و کاردانی شهید در اداره کردن نیروها و سازماندهی گردان به زودی

۱- برادر ناصر میری، خواهرزاده‌ی شهید

۲- همان

درخشید و تأثیرات خود را در بین نیروهای تحت امرش گذاشت. فرماندهی صحیح و اصولی شهید میرحسینی باعث شد تا این گردان به عنوان گردان نمونه انتخاب شود.

رزمندگان این گردان، شهید میرحسینی را از دل و جان دوست داشتند. رابطه‌ی بین او و نیروهای تحت امرش، حالت مریدی و مرادی داشت. او بر قلب‌های رزمندگان حکومت و فرماندهی می‌کرد و همین ارتباط بود که نیروها را به دنبال او تا عمق خاک‌ریزهای پر از کمین و خطر دشمن می‌کشاند.^۱

۶- شرکت در عملیات رمضان

نام عملیات: رمضان

رمز عملیات: یا صاحب‌الزمان (عج) ادرکنی

منطقه‌ی درگیری: شرق بصره

وسعت: ۱۶۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۱/۴/۲۳

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۱۳۱۵ نفر

کشته و زخمی: ۷۴۰۰ نفر

۲- تجهیزات و امکانات

انهدام

غنیمتی

تانک و نفربر

۱۰۹۷ دستگاه

۱۰۰۰ دستگاه

هواپیما

۵ فروند

خودرو

۳۵۰ دستگاه

۵۰ دستگاه

هدف: در این عملیات علاوه بر انهدام سنگین دشمن

منطقه‌ی عمومی زید در خاک عراق به تصرف درآمد.

۱- برادر مغفوری، از نیروهای تحت امر شهید در گردان

عملیات رمضان با مشخصات و نتایج فوق در تاریخ ۶۱/۴/۲۳ در شرق بصره انجام شد.

در این عملیات شهید میرحسینی اولین دوره‌ی فرماندهی خود را تجربه کرد و به دلیل رشادت‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که نشان داد، مورد توجه رزمندگان و مسؤولین قرار گرفت.

او بر خلاف سنت کلاسیک که توصیه می‌کند:
 - فرمانده باید در عقبه یا در وسط رزمندگان باشد؛
 عملاً پیشاپیش گردان خط‌شکن خود حرکت می‌کرد و در صورت لزوم خود به تیراندازی و شلیک آرپی‌جی اقدام می‌نمود.^۱

۷- فرماندهی گردان در عملیات والفجر

نام عملیات: والفجر

رمز عملیات: یاالله، یاالله، یاالله

منطقه‌ی درگیری: شمال فکه

وسعت: ۱۵۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۲/۱/۲۱

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۲۵۰ نفر

کشته و زخمی: ۸۵۰۰ نفر

۲- تجهیزات و امکانات

تانک و نفربر

خودرو

هلی‌کوپتر

انهدام

۹۸ دستگاه

ده‌ها دستگاه

۵ فروند

غنیمتی

۱- برادر نخمی

وی در عملیات والفجر یک پرتوان تر از گذشته به عنوان فرماندهی گردان خطشکن وارد میدان شد. دوستان و هم‌زمان ایشان از دلآوری‌های ایشان در این عملیات خاطرات بسیار جالبی دارند:

«در ابتدای عملیات ایشان به عنوان فرماندهی گردان خطشکن بودند و معبری برای عبور نیروها توسط واحد تخریب باز شده بود. وقتی که نیروهای شهید میرحسینی وارد معبر می‌شوند، دشمن آنها را شناسایی می‌کند و زیر آتش شدید خود می‌گیرد. نیروها در این حالت زمین‌گیر می‌شوند. شهید میرحسینی خود را به جلو نیروها می‌رساند. فریاد می‌زند: من رفتم، هر کس دوست دارد به دنبال من بیاید. در این موقع تحول عجیبی در بچه‌ها پیدا شد و به سنگرهای دشمن هجوم برده و خط دشمن شکسته می‌شود.

هدف عملیات والفجر ۱، آزادسازی تپه‌های ۱۳۵ و ۱۳۹ در شمال فکه بود. گردان‌های شهید میرحسینی اولین گردانی بود که وارد منطقه شد و این ارتفاعات را به تصرف خود درآورد. اما به دلایل آتش شدید دشمن، رزمندگان اسلام از این منطقه عقب‌نشینی کردند و در این جا بود که رشادت و تدبیر شهید میرحسینی و سایر سرداران اسلام همچون: شهید کازرونی و شهید زنگی‌آبادی جان بسیاری از نیروها را از خطر نجات داد.»

«در عملیات گاهی عقب‌نشینی بسیار سخت‌تر از پیشروی است. در والفجر یک، چنین وضعیت دشواری داشتیم، در آن حالت بحرانی شهید کازرونی پشت نفر برنشست، رفت توی معبر و به کمک شهید میرحسینی زخمی‌ها را تخلیه کردند و گرنه ما در آن جا تعداد بی‌شماری را جا می‌گذاشتیم.»

شهید میرحسینی در عملیات والفجر ۱، پس از تلاش‌های جدی از ناحیه‌ی کتف دست راست مجروح می‌شود، اما تا آخرین لحظه‌ها در منطقه‌ی عملیاتی باقی می‌ماند و نیروها را به پشت جبهه منتقل می‌کند و بعد از آن در بیمارستان مدت کمی بستری می‌شود و بلافاصله پس از بهبودی نسبی به شهرستان زابل

می‌آید و در مراسم تشییع جنازه هفت تن از شهدای شهرستان زابل شرکت و سخنرانی پرشور و حماسی ایراد می‌کند.

سخنرانی ایشان در حال مجروحیت موجی از غیرت و تعصب دینی در میان مردم غیور و متدین شهرستان ایجاد و گروهی را عازم جبهه‌های نبرد می‌نماید.

۸- والفجر ۳ و آزادسازی مهران

نام عملیات: والفجر ۳

رمز عملیات: یا الله، یا الله

منطقه‌ی درگیری: مهران با وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۲/۵/۷

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۵۰۹ نفر

کشته: ۵۰۰ نفر

هدف: آزادسازی شهر مهران

۱۳۴

پیش‌بینی و آینده‌نگری شهید

برادر شهید، حاج آقا موسی میرحسینی نقل می‌کند:

«قبل از عملیات مهران، ما از طرف ارتش در نزدیکی‌های مهران بودیم. روزی شهید به دیدن من آمد و با هم به طرف خط رفتیم. نیروهای خودی روی یک تپه‌ی مهم و استراتژیک مستقر بودند. در همان نگاه اول شهید به اهمیت نظامی آن تپه پی برد و گفت:

- این منطقه برای عراقی‌ها از آب خوردن واجب‌تر است، بنابراین چنان‌چه شما استحکامات لازم را برای نگه‌داری آن ایجاد نکنید، این جا را از شما خواهند



گرفت.

در همان جا شهید یک پیشنهاد مهمی برای ریختن آتش تهیه بر روی مواضع دشمن داد و گفت:

- باید حجم آتش را در طول خط تقسیم کنید و روی یک نقطه‌ی خاص متمرکز نشوید.

ما در آن روز توصیه‌های شهید را به مسؤولین منتقل کردیم، اما متأسفانه طولی نکشید که عراق حمله کرد و شهر مهران را گرفت.»

پس از سقوط شهر مهران، رزمندگان اسلام در پی باز پس‌گیری آن برآمدند، تا این که در تاریخ ۶۲/۵/۷ زیر تابش سوزان خورشید با یک هجوم برق‌آسا این شهر را آزاد کردند.

در این عملیات شهید میرحسینی نقش مهم و حساسی داشتند. وی با استفاده از بلندگوی دستی که به همراه داشت، به تشویق و ترغیب نیروها می‌پرداخت. یکی از برادران نقل می‌کند:

«در عملیات والفجر ۳، شهید میرحسینی سه شبانه‌روز خواب به چشمانش راه نیافت تا بتواند عملیات را سر و سامان بدهد.»^۱

۹- فرماندهی محور عملیاتی در والفجر ۴

نام عملیات: والفجر ۴

رمز عملیات: یا الله، یا الله، یا الله

منطقه‌ی درگیری: بانه، مریوان

وسعت: ۶۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۲/۷/۲۸

۱- برادر شهید، حاج آقا موسی میرحسینی

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۱۰۰۰ نفر

کشته و زخمی: ۱۸۰۰۰ نفر

غنیمتی	انهدام	۲- تجهیزات و امکانات
	۹۰ دستگاه	تانک و نفربر
	۱۰ فروند	هواپیما
۲۰۰ دستگاه	۲۰۰ دستگاه	خودرو
	۱۲ قبضه	توپ

در این عملیات بخش وسیعی از خاک دشمن- «دره‌ی شیلر» و شهر «پنجوین»- به تصرف رزمندگان درآمد.

عملیات والفجر ۴ بر فراز تپه‌های مشرف به شهر پنجوین با هدف آزادسازی این شهر در تاریخ ۶۲/۷/۲۸ آغاز شد.

در این عملیات رزمندگان اسلام ضمن دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده توانستند تلفات سنگینی بر دشمن وارد آوردند.

در این عملیات شهید میرحسینی هدایت گردان را به عهده داشت و جزو اولین کسانی بود که در بلندی‌های مورد نظر مستقر شد.

در عملیات والفجر ۴ شجاعت و شهامت شهید میرحسینی واقعاً اعجاب‌انگیز بود. در شرایطی قرار گرفته بودیم که از آسمان گلوله می‌بارید و بچه‌ها زمین‌گیر شده بودند، اما شهید میرحسینی راست‌قامت- حتی بدون این که خود را خم کند- حرکت می‌کرد و نیروها را به حرکت وامی‌داشت.

در حین عملیات علاوه بر هدایت نیروها خودش عملاً می‌جنگید و یا کوله، کوله گلوله‌ی آرپی‌جی به افراد می‌رساند؛ و جالب‌تر این که یکی از ماشین‌های دشمن را با شلیک یک گلوله‌ی آرپی‌جی منهدم کرد و این اقدام شجاعانه،

باعث تشویق و تشجیع رزمندگان شد.^۱

۱۰- فرماندهی تیپ و شرکت در عملیات خیبر

نام عملیات: خیبر

رمز عملیات: یا رسول الله (ص)

منطقه‌ی درگیری: هورالهوریزه، شمال بصره

وسعت: ۲۰۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۲/۱۲/۳

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۱۱۴۰ نفر

کشته و زخمی: ۱۵۰۰۰

۲- تجهیزات و امکانات

غنیمتی	انهدام	تجهیزات و امکانات
۱۰ دستگاه	۱۵۰ دستگاه	تانک و نفربر
	۴ فروند	هوایما
	۲۰ دستگاه	خودرو
	۹ فروند	هلی کوپتر
	۶۰ دستگاه	دستگاه مهندسی

در این عملیات منطقه‌ای به وسعت ۲۱۸۰ کیلومتر از جمله جزایر مجنون به تصرف رزمندگان اسلام درآمد.

در روایت دینی ما آمده است:

- در دگرگونی حوادث افراد شناخته می‌شوند.^۲

۱- برادر حسن سلیمانی

۲- فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ - نهج البلاغه، امام علی (ع)

بدیهی است که جنگ و میدان نبرد مهم‌ترین صحنه‌ی دگرگونی است و طبیعی خواهد بود که چهره‌ی واقعی افراد از ورای این حوادث نمایان و شفاف شود.

شهید میرحسینی از جمله مردانی است که از حوادث طوفان‌زای جنگ در تمام مراحل سربلند به درآمد، بلکه هر مرحله که می‌گذشت، چهره‌ی او درخشان‌تر و کارایی‌اش فزونی می‌گرفت.

شهید میرحسینی در عملیات‌هایی که شرکت کرده بود با عملکردش نشان داد که یک رزمنده و فرمانده‌ی واقعی اسلام و تجسم و الگوی عینی یک مجاهد فی سبیل الله است.

وی در کوران حوادث آبدیده شد و مسؤولین را بر آن داشت که از ظرفیت و استعداد‌های کم‌نظیرش بیش از پیش و در جاهای مهم‌تر استفاده نمایند. لذا به همین دلیل در عملیات خیبر به فرماندهی یکی از تیپ‌های خط‌شکن منصوب شد و با این عمل مهم برگ زرین دیگری در کارنامه‌ی همیشه درخشان ایشان گشوده شد.

عملیات خیبر در یکی از مناطق بسیار سخت و استراتژیک، یعنی در آب‌های شمال بصره آغاز می‌شود و دوستان و هم‌زمان او از تدابیر و دلاوری‌های این شهید بزرگوار خاطرات به جا ماندنی دارند که به نقل یک مورد اکتفا می‌شود: «قبل از عملیات خیبر از فرماندهان تیپ‌ها خواسته بودند که نظریات خودشان را در قالب یک طرح عملیاتی ارایه بدهند.

فرماندهان دور هم جمع شدند. ابتدا تردید داشتند که آیا طرح آنها مورد قبول فرماندهی واقع می‌شود یا خیر؟

در آن جمع شهید میرحسینی رشته‌ی سخن را به دست گرفت و گفت:
 - برادرها شما فکر کنید الان فرماندهی اصلی جنگ خودتان هستید و می‌توانید مستقلاً عمل کنید. بنابراین با اعتماد به نفس طرح بدهید و طرح پیشنهادی خود را عمل کنید. باید شما در بیان نظریات خود جدی باشید و از

طرح پیشنهادی خود دفاع کنید.

پس از سخنان شهید میرحسینی طرحی تهیه و ارایه شد و اتفاقاً به عنوان بهترین طرح مورد قبول قرار گرفت.»^۱

شهید میرحسینی در عملیات خیبر نقش اساسی را به عهده داشت، اما در تک شیمیایی دشمن مجروح شد؛ لذا برای درمان به پشت جبهه منتقل شد و پس از مدت کوتاهی استراحت، مجدد به جبهه بازگشت.

۱۱- مسؤول معاونت طرح و عملیات

در تابستان ۱۳۶۳ به جهت تدبیر، کیاست، شجاعت، شهامت، هدایت، مدیریت و قدرت طراحی عملیات‌ها در صحنه‌ی عمل و جنگ، وی به عنوان مسؤول طرح و عملیات لشکر معرفی می‌شود.

شهید میرحسینی در جمع نیروهای معاونت طرح و عملیات جایگاه ویژه‌ای داشت و سه ویژگی مهم ایشان را در این خصوص به یاد دارم.

۱- مرد عمل

طرح‌های او مبتنی بر مشاهده و تجربیات عینی قرار داشت. دائماً برای شناسایی و کسب اطلاعات لازم به منطقه می‌رفت و به دور از ذهن‌گرایی، به موضوع و نقش اطلاعات - عملیات بیش از پیش اهمیت می‌داد و می‌گفت:

- بهترین و شجاع‌ترین نیروها را باید به این موضوع اختصاص دهیم، چون اساس مدیریت و تصمیم‌گیری بر جمع اطلاعات درست است و این مهم تنها از عهده‌ی افراد خبره و شجاع ساخته است.

۲- خوش فکر و فکور

در طراحی عملیات‌ها همه‌ی جوانب امور و امکانات لازم را بررسی می‌کرد

۱- برادر عوض کهن

و تلاش می‌نمود تا با شناسایی نقاط ضعف دشمن و برنامه‌ریزی مناسب، بتواند ضربه‌ی کاری را به دشمن وارد کند.

به هنگام بررسی طرح‌ها، شهید میرحسینی نظریات گوناگون و مختلف را می‌شنید و با قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی قوی‌یی که داشت، به بهترین وجه از آن نظرات استفاده می‌نمود.

وی ضمن مطالعه و تدبر در عملیات‌های قبلی، از شکست‌ها و یا پیروزی‌ها عبرت و تجربه‌ی لازم را به دست می‌آورد و در تصمیمات بعدی خود دخالت می‌داد.

۳- قدرت خوب توجیه و استدلال در خصوص توجیه طرح‌ها

ایشان به خوبی هر گونه طرح پیشنهادی و یا مصوب را برای مسؤولین و یا نیروها توضیح می‌داد و با اعتماد به نفس نظریات خود را بیان می‌کرد.

۱۲- جانشینی فرماندهی لشکر

انسان‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- گروهی برای آنان، شغل زینت است،

- گروه دیگر برای مشاغل و مناصب، زینت هستند.

شهید والامقام از دسته‌ی دوم بود. در هر جایگاهی که قرار می‌گرفت به آن جایگاه ارج و اهمیت می‌بخشید و این از خصوصیات مهم همه‌ی فرماندهان و سرداران جبهه و جهاد بود.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که:

- رسیدن به پست و مقام تنها وسیله‌ای بود برای خدمت بهتر و بیش‌تر.

شهید میرحسینی به دلیل شایستگی‌های درخشانی که از خود نشان داده بود، در سال ۱۳۶۳ در یک فضای ساده و صمیمی و به دور از هر گونه تشریفات زاید

به عنوان جانشین فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد.

تمام فرماندهان و رزمندگان از این انتصاب خوشحال شده و استقبال کردند؛ چرا که او از متن خود آنها جوشیده بود و قبل از این که رسماً به عنوان جانشین فرماندهی منصوب شود، عملاً فرماندهی دل‌ها بود.

۱۳- شرکت در عملیات بدر (جانشینی فرماندهی لشکر)

نام عملیات: بدر

رمز عملیات: یا فاطمه الزهرا(س)

منطقه‌ی درگیری: هورالهوریزه

وسعت: ۱۱۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۳/۱۲/۱۹

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن:

اسیر: ۳۲۰۰ نفر

کشته و زخمی: ۷۵۰۰۰

۲- تجهیزات و امکانات

غنیمتی

انهدام

۲۵۰ دستگاه

۴ فرزند

۴۰ قبضه

۲۰۰ دستگاه

رازیت ۴ دستگاه

تانک و نفربر

هلی کوپتر

توپ

خودرو

رادار

شهید میرحسینی در آماده‌سازی و طراحی عملیات بدر نقش کلیدی داشت. وی در این عملیات متأسفانه در اثر تیر مستقیم دشمن از ناحیه‌ی پا به شدت مجروح شد، که چندین ساعت خون‌ریزی شدید باعث ضعف بدنی او گردید،



اما با روحیه‌ی قوی و تحمل درد شدید، حاضر نشد قبل از سایر مجروحین به پشت جبهه منتقل شود.

یکی از برادران، خاطرات آن‌روز چنین تعریف می‌کند:
 «ناگهان برادر میرحسینی سر رسید و مردانه و شجاعانه شروع به سخن گفتن نمود. به من گفت:

- محمود به عقب نروید، برادر قاسم [سلیمانی] فرماندهی لشکر اجازه‌ی عقب‌نشینی نداده است.

و خودش شروع به پرتاب نارنجک کرد. سپس آرپی جی را برداشت و شلیک نمود. وضعیت خیلی حساس و حاد بود. دیگر امید به نگه‌داشتن خط و پیروزی قطع شده بود. بعضی در حال عقب‌نشینی و برخی همچنان ایستاده بودند. احتمال اسارت و یا غرق شدن در باتلاق‌ها زیاد بود.
 برادر میرحسینی گفت:

- ما می‌مانیم و عقب نمی‌رویم. چون فرماندهی لشکر دستور بر ماندن داده است.

در آن حالت جلو رفتیم و گفتیم:

- برادر میرحسینی! فرماندهی لشکر راضی به اسیر شدن شما هم نیست. او لحظه‌ای اندیشید و در عین عدم رضایت قلبی دستور عقب‌نشینی را صادر کرد.

کمی به عقب آمدیم. باران گلوله در حال ریزش بود. در آن لحظه شهید در اثر اصابت تیر مستقیم از ناحیه‌ی پامجروح شد. من کنارش نشستم. ناگهان فرماندهی دلاور سپاه اسلام برادر حمید شفیعی رسید و در حالی که خودش هم مجروح بود، شهید میرحسینی را بر دوش کشید و به گوشه‌ای رساند.

شهید میرحسینی نگران سایر مجروحین بود و می‌گفت:

- شما بروید من این‌جا می‌مانم.

سرانجام با همت برادر شفیعی توانستیم شهید میرحسینی را به پشت جبهه منتقل کنیم.

شهید میرحسینی پس از این حادثه برای درمان ابتدا به شیراز و سپس به کرمان منتقل می‌شود.

در بیمارستان شیراز چون وضع فرهنگی بیمارستان را مخالف با شوون اسلامی می‌بیند، اعتراض می‌کند و این اقدام شجاعانه‌ی ایشان موجب تقویت روحیه‌ی پرسنل حزب‌اللهی بیمارستان و انفعال افراد خاطی می‌گردد. سرانجام پزشکان و مسؤولان بیمارستان از ایشان عذرخواهی می‌کنند.^۱

شهید میرحسینی در دوران مجروحیت دائماً به فکر جبهه بود و در هر فرصتی که پیش می‌آمد، به سخنرانی می‌پرداخت و جوانان را برای رفتن به جبهه تشویق می‌کرد؛ تا این‌که دوران نقاهت او به سر آمد و مجدد به لشگر برگشت و جهاد و مبارزه را پی گرفت.

۱۴- شرکت در عملیات والفجر ۸ (جانشینی فرماندهی لشگر)

نام عملیات: والفجر ۸

رمز عملیات: یا زهرا(س)

منطقه: فاو

وسعت: ۸۰۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۴/۱۱/۲۰

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن:

اسیر: ۲۱۳۵ نفر

کشته و زخمی: ۵۰۰۰

۱- یکی از هم‌زمان شهید



غنیمتی	انهدام	۲- تجهیزات و امکانات
۱۰۰ دستگاه	۲۰۰ دستگاه	تانک و نفربر
	۶۰ فروند	هوایما
	۱۰ فروند	هلی کوپتر
۳۵ قبضه	۱۵۰ قبضه	انواع توپ
۲۵۰ دستگاه	۵۰۰ دستگاه	خودرو

وجود طرح عظیمی چون تصرف شهر فاو به وسیله‌ی لشگریان اسلام از صفحات درخشان و به یادمانی تاریخ دفاع مقدس در سال ۱۳۶۴ است که در این عملیات نیروهای لشگر ثارالله اقدامات ارزنده‌ای انجام دادند.

این عملیات باید در رودخانه‌ی اروند با آن عرض زیاد و جزر و مد فراوان و آب‌های خروشان صورت می‌گرفت، که کاری بس مشکل و طاقت‌فرسا بود. اولین نیروهایی که از اروند عبور کرده و خط دشمن را شکستند، نیروهای کرمان در قالب گردان ۴۱۰ حضرت رسول (ص) - غواص - به فرماندهی شهید والامقام حاج احمد امینی بود.

در آن عملیات هول و هراس عجیبی حکم‌فرما بود و به دلیل این که احتمال داشت جزر و مد رودخانه بچه‌ها را از مسیر اصلی منحرف کند و یا به سوی دریا سوق دهد - خصوصاً که می‌بایست با خود مهمات حمل کنند - دشواری و مشکلات فراوانی پیش روی ما قرار داشت؛ اما با این همه، بچه‌های کرمان نیم ساعت زودتر از سایر لشگرها به ساحل رسیدند. همه اشک شوق می‌ریختند و به دعا و استغاثه پرداختند. در میان جمع و در دل آن شب تار شهید میرحسینی چون خورشید می‌درخشید و به هم‌زمان خود گرمی و قدرت می‌داد. شهید میرحسینی جزو اولین کسانی بود که از اروند خروشان گذشت و قدم به شهر فاو نهاد.

وی در این عملیات سرنوشت‌ساز و تاریخی، بار عمده‌ی جنگ را به دوش

کشید و در همین عملیات بود که نشان داد او به تنهایی یک لشگر است. نبرد فاو یکی از موفقیت‌آمیزترین و نیز یکی از طولانی‌ترین نبردها بود، لذا چندین روز بین سپاه اسلام و نیروهای دشمن جنگ و گریز وجود داشت. کسانی که در لحظات و روزهای پرمخاطره حضور داشته‌اند، خاطراتی از شهید میرحسینی نقل می‌کنند که به چند مورد اشاره می‌شود:

«یادم می‌آید شب عملیات یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۶۴ نوبت به گردان ما به فرماندهی برادر فرخی در محور هور عبدالله رسید که در آن خط دشمن استحکامات زیادی ایجاد نموده بود و مجهز به تجهیزات نظامی از قبیل ۱۰ عدد تانک و پدافند قوی بود.

توجیه گردان ما توسط این شهید بزرگوار در پادگان قشله صورت گرفت. ایشان بعد از توجیه فرمودند که:

«ان‌شاءالله کمرندهایمان را سفت و محکم و با اعتقادات و باورهای دینی ببندید و روحیه‌تان را قوی بگیرید و به دشمن مجال و فرصت ندهید و نگذارید پررو شوند. به حول و قوه‌ی الهی شما به شکار تانک می‌روید. پس یقین بدانید که اعتقاد کارساز است. نیت‌ها را پاک و خالص کنید و مطمئن باشید پیروزی از آن ماست.

به فرماندهی گردان گفته بودند که ساعت ۳ نیروها را به سمت خط حرکت دهید و فعلاً کمی استراحت کنید، اما چون خسته بودیم، خواب رفتیم. وقتی بلند شدیم که زمان گذشته و هوا روشن شده بود. با شهید میرحسینی تماس گرفتیم که چکار کنیم؟ فرمودند حرکت کنید. وعده‌ی خداوند تحقق پیدا می‌کند و پیروز می‌شوید.

دیری نگذشت که ابر تیره‌ای فضای منطقه را پوشاند. از طرفی عراقی‌ها که لحظه‌شماری عملیات ما را می‌کردند، چون از آن موقعی که احتمال می‌دادند، گذشته بود، راحت خوابیده بودند.

در همین زمان عملیات با رمز مبارک یا زهرا(س) شروع شد و عراقی‌ها دیوانه‌وار شروع به فرار می‌کردند.

این عملیات که بخشی از عملیات گسترده‌ی فاو بود، با موفقیت پایان یافت و ۷۰۰ نفر از نیروهای عراقی به اسارت قوای اسلام درآمدند و این همه، به برکت تدبیر و اخلاص شهید میرحسینی بود.^۱

محبت به اسیران

«در عملیات فاو همراه شهید میرحسینی بودم. با موتور به رزمندگان سر می‌زدیم. در کنار تعدادی از آنان بودیم که ناگهان چشم‌مان به یک عراقی افتاد که چند روز در لابه‌لای درختان مخفی شده بود. شهید میرحسینی تا او را دید، متأثر شد و دستور داد به ایشان آب و غذا بدهند و به او آزاری نرسانند.»^۲

«صبح روز بعد از عملیات، یک گردان وارد عمل نشده بود. زیرا می‌گفتند قایق‌ها در گل می‌نشینند.

شهید از این وضعیت به شدت ناراحت بود. با اصرار و تحکم ایشان گردان وارد عمل شد. خود ایشان هدایت گردان را به دست داشت و دو نارنجک با خودش حمل می‌کرد.

تا صبح به این طرف و آن طرف می‌رفت و سرکشی می‌کرد. وی مرتب پشت بی‌سیم به نیروها روحیه می‌داد. یادم می‌آید از پشت بی‌سیم می‌گفت:

- به ازای هر ۱۰۰ اسیر یک نفر نیرو به عقب بیاید.

۱- برادر سلطانی میر

۲- ناصر میری، خواهرزاده‌ی شهید

چون می دانست منافقین در پست‌های شنود برای عراق کار می‌کنند. این جملات را به این دلیل می‌گفت تا روحیه‌ی آنها را تضعیف نماید.^۱

۱۵- کربلای ۴ (جان‌شینی فرماندهی لشکر)

عملیات کربلای ۴ جدای از بحث عدم موفقیتش هیچ‌گاه از ذهن و خاطره‌ها محو نخواهد شد. آن شجاعتی که رزمندگان اسلام در شکستن خطوط دشمن و عبور از ابروند نشان دادند، وصف ناپذیر است؛ حتی می‌توان گفت فراتر از عملیات والفجر است.

در شب عملیات وقتی نیروها می‌خواستند وارد عمل بشوند تا جزیره‌ی ام‌الرصاص را تصرف کنند، برای این کار می‌بایست ابتدا از رودخانه بگذرند. به محض ورود نیروها به ساحل، دشمن منطقه را زیر آتش شدید خود گرفت.

بسیاری از نیروها وارد آب شدند. صحنه‌ی عجیبی بود. فاصله‌ی ما تا دشمن کمتر از ۴۰۰ متر بود. آنها با تیر مستقیم هر نیرویی که وارد آب می‌شد، نشانه می‌رفتند.

قایق‌ها یکی پس از دیگری غرق می‌شدند. ساحل را خون فرا گرفته بود. صدای استغاثه و مناجات غواصان بر روی آب، موجی از معنویت و حالت ویژه‌ای را ایجاد کرده بود.

به رغم تلاش‌های فراوان دشمن، خط شکست و جزیره‌ی ام‌الرصاص به تصرف درآمد. شهید میرحسینی جزو اولین نفراتی بود که وارد جزیره‌ی ام‌الرصاص شد و تا آخرین لحظه در کنار رزمندگان باقی ماند.

پس از این‌که تصمیم به عقب‌نشینی گرفته شد، آن شهید و الامقام در تخلیه‌ی نیروها نقش اساسی را ایفا و همه را به پشت خط منتقل کرد.

۱- برادر مغفوری، از نیروهای تحت امر شهید در گردان

۱۶- کربلای ۵؛ قربانگاه عشق (جانشینی فرماندهی لشکر)

نام عملیات: کربلای ۵

رمز عملیات: یازهرا(س)

منطقه: شلمچه، شرق بصره

وسعت: ۱۵۰ کیلومتر مربع

زمان: ۶۵/۱۰/۱۹

نتایج عملیات:

۱- تلفات نیروی انسانی دشمن

اسیر: ۲۶۵۰ نفر

کشته و زخمی: ۱۰۰۰۰۰

۲- تجهیزات و امکانات

تانک و نفربر

هواپیما

انواع توپ

خودرو

وسایل مهندسی

توپ ضدهوایی

انهدام

۸۷۰ دستگاه

۸۰ فروند

۱۵۰ قبضه

۱۰۰۰ دستگاه

۱۰۰ دستگاه

۱۲۰ قبضه

غنیمتی

۲۳۰ دستگاه

۳۵ قبضه

۲۰۰ دستگاه

۱۰۰ قبضه

هدف: تصرف ۱۵۰ کیلومتر مربع خاک دشمن

و از کارافتادن ماشین جنگی عراق

و استقرار نیروهای اسلام در ۱۰ کیلومتری [بصره]

کربلای ۵ یکی از سخت‌ترین و در عین حال از حزن‌انگیزترین عملیات‌ها در دوران دفاع مقدس است. این‌که گفته می‌شود عملیات کربلای ۵ سخت‌ترین عملیات ماست، به دو دلیل است:

۱- کربلای ۵ در نزدیکی شهر مهم و استراتژیک بصره صورت گرفت. دشمن برای دفاع از این شهر مهم تدابیر شدید امنیتی یا بیشترین استحکامات نظامی را در نظر گرفته و از طرف دیگر قوای نظامی خود را در همین نقطه به صورت گسترده‌ای آرایش داده بود. از جمله قوی‌ترین سپاه دشمن - که همان سپاه هفتم عراق بود - در منطقه به صورت آماده‌باش صددرصد به سر می‌برد.

۲- اما دلیل دوم اهمیت کربلای ۵، به وضعیت نیروهای ما بر می‌گردد. این عملیات از این نظر حایز اهمیت بود که عملیات قبلی آن یعنی کربلای ۴ ناموفق بود و اثرات منفی بر روی نیروهای ایرانی گذاشته بود. در نتیجه، پیروزی کربلای ۵ در ظرف مدت کوتاهی می‌توانست آن آثار منفی را از بین ببرد. یاد و نام عملیات کربلای ۵ همواره کانالی از خون را در ذهن تداعی می‌کند؛ که با ساحل خونین اروند و عملیات والفجر ۸ پیوند می‌زد.

فرماندهان نیروهای اسلام پس از شور و مشورت‌های فراوان در حضور حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا از جانب حضرت امام خمینی (ره) در جنگ، نهایتاً عملیات کربلای ۵ را در کوتاه‌ترین مدت طراحی کردند که در همه‌ی این موارد شهید میرحسینی نقش اساسی داشت. به محض آماده‌سازی نیروها، اجرای عملیات در شب ۱۹/۱۰/۷۵ فرا رسید. این شب یکی از باشکوه‌ترین شب‌های لشکر ثارالله بود که رزمندگان غیرتمند آن از کانال ماهی عبور کرده، دشمن را دور زده و قریب ۱۵ کیلومتر پشت سر دشمن قرار گرفتند.

آن منطقه به عرض ۶ کیلومتر و پر از آب‌های سرد و سوزان بود. سردی آب لرزه بر اندام انسان می‌انداخت و بیم آن می‌رفت که رزمندگان را یخ‌زدگی از بین ببرد، اما حرارت ایمان، آنها را گرم و آماده نگه می‌داشت. در آن شرایط سخت، رزمندگان اسلام چندین ساعت، آب‌های سرد را

تحمل کردند تا این که فرمان عملیات صادر شد. در شب عملیات کربلای ۵، ماه شب‌های یازدهم و یا دوازدهم را پشت سر می‌گذاشت.

روشنایی ماه حرکت مرغابی‌ها را روی آب به خوبی نشان می‌داد، اما از عنایت خداوند و از امدادهای غیبی این بود که دشمن کر و کور، حدود ۴۰۰ رزمنده‌ی داخل آب و نزدیکی‌های خود را ندید. به هر حال خط به وسیله‌ی دل‌اور مردان لشگر ثارالله شکسته شد و لشگرهای بعدی از همین محور وارد عملیات شدند.

در کربلای ۵، چنان حمله‌ی برق‌آسایی صورت گرفت که دشمن یارای مقاومت را در همان لحظات اولیه‌ی نبرد از دست داد و پیروزی از آن لشگریان اسلام شد. این پیروزی در سایه‌ی پای‌مردی و از جان‌گذشتگی سردارانی چون حاج یونس زنگی‌آبادی و سالار شهیدان میرحسینی به دست آمد. در آن منطقه پلی وجود داشت که احتمال فراوان می‌رفت دشمن از آن طریق بتواند ما را دور بزند، اما با ابتکار و هدایت شهید میرحسینی توسط گروه تخریب منهدم شد و لشگر از خطر حتمی نجات یافت.

۱۷- تولد دیگر (مرگ سرخ در بستر جهاد)

هر که از سر بگذرد، سردار گردد در دو عالم

شمع تابی سر نگردهد، شعله روشن تر نگردهد

کربلای ۵، در عین حال که عملیاتی موفق و حماسی بود، همان‌طور که اشاره شد، بسیار حزن‌انگیز و دردناک بود. در این عملیات بسیاری از ستارگان درخشان لشگر ثارالله غروب کردند و تعدادی از بهترین فرماندهان عالی‌رتبه و شجاع آن به شهادت رسیدند.

شب عملیات کربلای ۵، از همه‌ی تاریخ جنگ بزرگ‌تر است،
چون در فردای آن،
عاشورایی دیگر تکرار شد،
و سیدالشهدای لشکر ثارالله و سردار سیستان و بلوچستان،
به شهادت-که آرزوی دیرینه‌اش بود-
ناپل آمد.

شهید میرحسینی در آن عملیات حال و هوای دیگری داشت و به درستی
می‌دانست که لحظه‌های وصل نزدیک است و به دوستانش گفته بود:
- من در این عملیات شهید خواهم شد
و "تیر بر پیشانی‌ام اصابت خواهد کرد."

و جالب این‌که همین‌طور که گفته بود، شد.
در گرماگرم عملیات هم‌چنان‌که مانند همیشه راست‌قامت و استوار حرکت
می‌کرد، تیر دشمن مستقیم به پیشانی بلندش که جایگاه سجده‌ی معبود و تضرع
و عبودیت در مقابل محبوب بود، خورد و مانند مولا و مقتدای خود حسین بن
علی (ع) که در لحظات عاشقی و نقطه‌ی وصل ندای:

إِلٰهِي رَضًا بَقَضَائِكَ
تَسْلِيمًا لِمَرِّكَ

لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ^۱

را سر دارد، وی نیز با روی سرخ و فرق خونین و رضایت تسلیمانه در برابر
ذات قادر متعال به دیدار حق شتافت.
عاش سعیداً و مات سعیداً.

درود بی کران خداوند و ملایک مقربش به روان پاک او باد که نیکو زندگی کرد و بهترین مرگ را برگزید.
در فراق او باید گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

۱۸- پس از شهادت

پس از این که شهید میرحسینی به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد، پیکر پاک و مطهرش به استان سیستان و بلوچستان منتقل و در آن جا ابتدا در زاهدان و سپس در زابل به طرز باشکوهی از سوی مردم مسلمان و حق شناس آن استان تشییع و سرانجام در روستای صفدربیک بر بلندی یک تپه‌ی شنی به خاک سپرده شد، که هم اکنون نیز زیارتگاه همه‌ی مشتاقان و علاقه‌مندان به «خط سرخ شهادت» است.

بر سر تربت ما چون گذری، همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد شد

شهادت شهید میرحسینی بسیاری از افراد را متحول کرد و از آن پس افراد بیشتری در جبهه حضور پیدا کردند؛ مهم‌تر این که در خانواده‌ی ایشان نه تنها در حقانیت راه فرزندشان تردیدی حاصل نشد، بلکه مصمم‌تر از گذشته وارد صحنه شده و یکی از فرزندان دیگر خود را عازم جبهه می‌نمایند؛ که این عزیز همان شهید میرحسن است که شرح آن اشاره شد.

۱۹- فراز مهم و تأثیرگذار

در قسمت پایانی این دفتر به دو واقعه‌ی مهم و مقدس که مربوط به زندگی شهید میرحسینی است، می‌پردازیم.



الف: ازدواج

خانواده‌ی شهید میرحسینی معمولاً ازدواج‌های درون طایفگی دارند. مثلاً دو تن از برادرانش با دخترعموهای خود ازدواج کردند. البته در کنار مسائل فAMILI به سایر شاخص‌های ارزشی و مکتبی هم در امر همسرگزینی اهمیت فوق‌العاده می‌دهند؛ بنابراین خانواده‌ای که شهید با آن وصلت می‌کند، دقیقاً این ویژگی‌ها را دارند.

جریان ازدواج شهید حاج قاسم را برادرش حاج عباس میرحسینی چنین شرح می‌دهد:

«در سال ۱۳۶۲ به همراه پدر و سایر برادران برای خواستگاری از نوهی خاله‌ام به بیرجند رفتیم. پدر این دختر داماد ماست، یعنی دارای دوزن می‌باشد و این دختر از زن اول ایشان است.

در بیرجند مراسم خواستگاری و ازدواج صورت گرفت. فضای آن جلسه‌ی عقد بسیار پرشکوه و آکنده از معنویت بود. شهید حاج قاسم با آن صوت دل‌پذیر و زیبای خود آیاتی از قرآن مجید تلاوت کرد و پس از آن خطبه‌ی عقد جاری شد و در همان جا دعای توسل نیز برگزار کردیم.

خلاصه این‌که خیلی ساده و بدون تشریفات کار صورت گرفت و مجموعاً هزینه‌ی آن عقد، نزدیک به ۴۵۰۰ تومان شد. اما دختر تا سال بعد در خانه‌ی پدرش بود.

در سال بعد - ۱۳۶۳ - عروسی انجام شد، ولی بلافاصله پس از عروسی، حاج قاسم به جبهه رفت و در همان ایام بود که از ناحیه‌ی دست مجروح شد. شهید حاج قاسم در خانواده به همسرش بسیار احترام می‌گذاشت. اما هیچ‌گاه گرد تجملات و زرق و برق دنیا نبود. به همین دلیل بود که با شهید میرحسن خانه‌ای مشترک در زابل کرایه کرده و هر کدام یک اتاق داشتند و به سادگی زندگی می‌کردند.



شهید میرحسینی مدتی هم خانواده را به اهواز برد. یکی- دو سال اول بچه دار نشدند، تا این که قبل از شهادت، خانم ایشان حامله بود.

شهید وصیت کرد:

- اگر فرزندم دختر بود، زینب و اگر پسر بود، حسین نام گذاری شود. تقدیر الهی چنین بود که چهل روز بعد از شهادت، دختری از ایشان متولد شد.

طبق وصیت نامه‌ی شهید نامش را زینب گذاشتیم. اما افسوس که این کودک تازه رسیده در حالی که بیش از ۴۳ روز نداشت، در کنار پدر آرמיד و امروز قبر کوچکش موجب تأثر و اندوه ما می‌شود.»


ب: سفر به مکه‌ی مکرمه

شهید بزرگوار میرحسینی در سال ۱۳۶۴ به خانه‌ی خدا مشرف شد. این سفر روحانی و معنوی تأثیرات به‌سزا و فراوانی در ایشان بر جای نهاد. او می‌گفت:

- بهترین دوران برای رفتن به خانه‌ی خدا همین ایام جوانی است. در طول مسافرت، اخلاق و رفتار شهید دیگران را شدیداً متأثر می‌کرد. - در حج که بودیم شهید میرحسینی دایم در حال عبادت بود. در مکان‌های مختلف نماز می‌خواند و مثل ایام جبهه نماز شب او ترک نمی‌شد.

در فعالیت‌های جنبی که از طرف بعثه‌ی حضرت امام وجود داشت، به صورت فعال شرکت می‌کرد.

هنگامی که شهید میرحسینی از حج بازگشت، آثار و برکات این سفر در چهره‌اش نمایان بود و چون نوری درخشان در صورت و قلبش مدام خودنمایی می‌کرد.



● فصل ششم
نگاهی به برخی از
ویژگی‌های اخلاقی
و فرماندهی شهید

بخش اول

ویژگی‌های اخلاقی

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ
وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱

۱۱۴۷

(بعضی از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته‌اند وفا دارند، و گروهی از آنان در راه خدا شهید شدند و برخی دیگر در انتظار فیض شهادتند، و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.)

از عهده‌ی عهد اگر برون آید مرد

از آنچه گمان بری فزون آید مرد^۲

شهید میرحسینی به اعتبار کارنامه‌ی خونین و درخشانی که از خود بر جای نهاده، نمونه‌ی برجسته‌رادمردانی است که از عهده‌ی عهدی که با خدا بسته بود، سرفراز و سربلند به‌درآمد.

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳

۲- دیوان شمس، مولوی، رباعیات، ش ۴۷۵ (از عهده‌ی عهد اگر برون آید مرد- از هر چه صفت کنی فزون آید مرد)

آن رجل الهی مظهر تمام نمای مفهوم «رِجَالٌ صَدُقُوا» بود که عمر گرانمایه‌ی خود را در جهاد و مبارزه برای اعتلای کلمه‌ی توحید سپری کرد و در آخرین لحظه از عمر مجاهدانه‌اش، در بارگاه ربوبی آرام گرفت.

گرچه به خصوصیات و ویژگی‌های مدیریتی و اخلاقی شهید میرحسینی اشاراتی رفت، اما یقیناً حق مطلب آن‌گونه که انتظار می‌رود ادا نگشته، لذا برای اشاره‌ی بیشتر موضوعات متنوع‌تری ذکر می‌کنیم، به این امید که مرضی روح بلند آن عزیز و موجب هدایت همه‌ی ما باشد؛ لیکن باید پیشاپیش اقرار کنیم که:

یک زبان خواهیم به پهنای فلک

تا بگویم شرح آن رشک ملک

ور دهان یابم چنین و صد چنین

تنگ آید در بیان آن امین^۱

حقیقت همان است که در شعر زیبای مولوی آمده است. شرح و توصیف شخصیت‌های ارجمند و چند بعدی کسانی چون شهید میرحسینی بسیار دشوار و مشکل است، چه این‌که آنان در اوج قله‌ی ایمان و انسانیت هستند و چشمان ظاهر بین ما یارای نگریستن به همه‌ی ابعاد وجودی آنها نیست، اما از باب این‌که گفته‌اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

مختصری به آن می‌پردازیم.

خصوصیات بارز اخلاقی اخلاقی شهید

۱- شهید و انس با قرآن

آشنایی و هم‌قرینی با کلام خداوند میراث آبا و اجداد ایشان، خصوصاً مادر و مادربزرگ شهید است که به ارث، به او رسیده بود.

۱- مثنوی مولوی، دفتر اول



از همان کودکی با قرآن مانوس شد و قرآن را در خانواده آموخت و تالحتله‌ی شهادت با قرآن انیس و قرین بود.
هنوز آوای دلنشین قرائت قرآنش در جبهه‌های جنگ به گوش هم‌زمان و دوستان می‌رسد.
او قرآن را با صوت دلنشین و آرامش‌بخش تلاوت می‌کرد و بخش زیادی از آیات را حفظ داشت.

حضرت علی(ع) در وصف یاران شهید خود می‌گوید:
دردا و دریغ بر برادران من که قرآن را تلاوت نموده،
و آن را استوار دانستند،
و در آنچه واجب بود، اندیشه نموده،
و آن را به پا داشتند،
و طبق آن عمل کردند.^۱

- شهید میرحسینی دقیقاً تالی‌تلو^۲ کسانی است که حضرت علی(ع) آنان را وصف نموده است.
او قرآن را با تدبیر می‌خواند و در آن تعقل می‌نمود. قرآن برایش راهنمای عمل بود، مخصوصاً آیات جهاد را با دقت می‌خواند و با شرایط خویش تطبیق می‌کرد.^۳
- شهید میرحسینی استاد و معلم قرآن بود. لذا دایم تلاش می‌کرد تا فرهنگ قرآن را بر جبهه حاکم سازد.
وی معمولاً پیش از نمازهای واجب با دوستان خود، خصوصاً شهید زنگی آبادی

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳

۲- مثل و مانند

۳- برادر اکبر رضائی

و شهید احمد سلیمانی، به قرائت قرآن مشغول می شدند.^۱

۲- نماز علی گونه

خضوع و خشوع آن انسان وارسته، در نمازها برای همه اعجاب برانگیز بود. در نماز با جهان خاکی قطع رابطه می کرد، گویی که روح بلند او در معراج است و در آسمانها طیران دارد.

«در جنگل اهواز مستقر بودیم. با حضور شهید میرحسینی نماز جماعت برگزار شد. در همین اثنی هواپیمای دشمن اطراف ما را بمباران کرد. اکثر نیروها برای پیدا کردن پناهگاهی پراکنده شدند، ولی با چشم خود شاهد بودم که شهید میرحسینی همچنان «علی گونه» به نمازش ادامه داد، به طوری که به نظر می رسید اصلاً متوجه موضوع نشده است؛ چون ارتباطش با دنیای ما قطع بود.»^۲

۳- شهید و نماز شب

هیچ وقت نماز شب او ترک نمی شد و هیچ نافله‌ی شبی از ایشان بدون گریه به پایان نمی رسید.

برخی از افراد با گریه‌ی شهید میرحسینی از خواب بیدار می شدند. «در کنار رودخانه‌ی علی شیر شبی از آن شب‌های حماسه و خطر برای آماده کردن قایق‌ها با چراغ قوه مشغول کار بودم. ناگهان زمزمه‌ی جان سوزی شنیدم، نزدیک رفتم. دیدم شهید میرحسینی به سجده رفته و از عمق جان ناله می کند و اشک می ریزد.»^۳

۱- برادر احمد نخعی

۲- برادر علی کشتگر

۳- برادر محمدعلی ایران نژاد

۴- اخلاص شهید

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْعَيْنَ صَبَاحاً
ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ^۱

(هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند،

خداوند چشمه‌های حکمت را از قلب او به زبانش جاری می‌سازد.)

شهید میرحسینی از رهگذر ایمان به خدا، انس با قرآن و عبادات عارفانه به مرحله‌ی اوج اخلاص رسیده بود.

او نه تنها «چهل روز» بلکه سال‌ها، خود را برای خدا خالص کرد. در وجود او جز خدا چیز دیگری وجود نداشت.

ذهن و روح شهید میرحسینی مملو و سرشار از یاد و توکل به خداوند بود و حتی گاهی خودش را فراموش می‌کرد.

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم

شهید میرحسینی، گمنامی را بر شهرت ترجیح می‌داد.

در طول مدت جنگ - به‌رغم نقش کلیدی که داشت - هیچ کس ندید و یا نشنید که ایشان از خودش تعریف یا یک جا کلمه‌ای بگوید که "من این کار را" و یا "فلان اقدام را" کردم.

۵- تواضع و ساده‌زیستی شهید

شهید میرحسینی هیچ‌گاه دل به زخارف دنیا نبست، بلکه به پیروی از مولا و مقتدای خود علی بن ابی‌طالب (ع) دنیا را سه طلاقه نمود.

در عین حال که می‌توانست از امکانات زیادی برخوردار شود، ولی عملاً زندگی بسیار ساده و دور از تجمل را اختیار کرد.

۱- پیامبر(ص)، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲

در جبهه معمولاً با یک جیب رفت و آمد می‌کرد و اگر کسی آشنایی قبلی با او نداشت، نمی‌دانست این قهرمان ساده و بی‌آلایش، همان میرحسینی قائم مقام فرماندهی لشکر است.

ساده‌زیستی و دوری از تکلف شهید زبازند رزمندگان بود و اساساً در بین آنها به یک الگو و اسوه تبدیل شده بود که همواره به ایشان تأسی می‌شد.

شهید میرحسینی نه تنها در جبهه، بلکه در پشت جبهه هم سادگی را بر هر گونه تفاخر و تشخص کاذب ترجیح می‌داد.

وی با پیشینه‌ی خود در بین ادارات سیستم و بلوچستان از منزلت والایی برخوردار بود و اگر اراده می‌کرد می‌توانست از خانه‌های سازمانی و ماشین‌های لوکس استفاده کند، اما این روش را مردود می‌دانست و می‌گفت:

- باید قناعت پیشه کنیم و دل به دنیا نبندیم. زیرا دل بستن به دنیا ما را از یاد خدا دور می‌کند و من نمی‌خواهم دور از خدای خویش باشم.^۱

«تواضع و خاکی بودن شهید میرحسینی هرگز و هیچ‌گاه نزد رزمندگان و آشنایان دور فراموش نخواهد شد.

با رزمندگان حشر و نشر داشت، به چادرهای آنان سر می‌زد و با آنان غذا می‌خورد.

از مشکلات و سختی‌های آنها مطلع می‌شد و در رفع حوائجشان از هیچ فعالیتی دریغ نمی‌نمود.^۲

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

- شهید میرحسینی در اوج اقتدار بسیار افتاده و متواضع بود.

«برای اصلاح و آرایش سر و صورت خود به بسیجیان مراجعه می‌کرد. خدا

۱- یکی از دوستان رزمنده‌ی شهید

۲- برادر شهید، عباس میرحسینی

می‌داند این کار چقدر مهر او را در قلب رزمندگان افزایش می‌داد. یک روز برای اصلاح نزد من آمد. من محو برخورد های خوب و انسانی او شده و با وی مشغول صحبت شدم. ناگهان دیدم سر او را آن طور که می‌بایست اصلاح نکرده‌ام. شرمنده شدم. اما ایشان با لبخند و لهجه‌ی خاص زابلی گفت: - برادر نخعی اشکال ندارد، خودت را اذیت نکن.»^۱

راستی در کجای دنیا چنین فرماندهی یافت می‌شود که به دور از تجمل باشد؟ مگر آن که نظیر آنان را در تاریخ صدر اسلام پیدا کنیم.

اینان پیروان بزرگ مرد تاریخ بشریت علی بن ابی طالب (ع) هستند که با دست خویش کفش‌هایش را وصله می‌زد.

بلی، آنان اگر به فیض عظمای شهادت رسیدند، این چنین به دنیا بی‌اعتنا بودند.

۶- گذشت و دوری از انتقام

الحق که تشبیه "شهید میرحسینی" به "مالک اشتر" تشبیه درستی است. در تاریخ آمده است که روزی مالک اشتر از محلی عبور می‌کرد. فردی از سر غفلت و یا جهالت به ایشان بی‌احترامی می‌کند. مالک اشتر به هیچ‌وجه متعرض ایشان نمی‌شود، بلکه به مسجد می‌رود و برای او طلب مغفرت می‌کند. نمونه‌ی این مورد در زندگی شهید میرحسینی فراوان است.

«یکی از افراد خاطی به شهید اسائیه‌ی ادب می‌کند، اما شهید میرحسینی نه تنها از او انتقام نمی‌گیرد، بلکه برای جذب او اقدام می‌کند.

او اصلاً اهل فخر و فروشی نبود. به مردم ده و اهالی «جزینک» حتی با برخی از افراد که با او عناد داشتند، هیچ‌گاه از موضع قدرت برخورد نمی‌کرد.»^۲

۱- برادر احمد نخعی

۲- برادر شهید، عباس میرحسینی

بخش دوم

ویژگی‌های فرماندهی شهید

مالک اشتر لشکر ثارالله

شهید میر حسینی به مفهوم واقعی کلمه، نمونه‌ی یک فرماندهی مورد نظر اسلام بود.

اگر بخواهیم به زبان تمثیل و تشبیه سخن بگوییم، باید او را به مالک اشتر، فرماندهی قهرمان و مجاهد سپاه علی بن ابی طالب (ع) تشبیه کنیم. مالک اشتر در تاریخ اسلام چهره‌ای درخشان و پر فروغ دارد و در دوران حکومت کوتاه علی (ع) نقش‌های کلیدی اعم از کشوری و لشگری به ایشان محول شد که همه بیانگر توانمندی و عظمت ایشان نزد مولای متقیان است. پس از شهادت مالک، علی (ع) سخنان بسیار مهمی در وصف ایشان می‌فرماید:

مالک رفت، اما چه بود مالک؟

سو گند به خدا از کوه‌ها بلندتر و از سنگ‌ها سخت‌تر بود،

آن گونه که هیچ رونده و پرنده‌ای، یارای رفتن و رسیدن به بالای آن را نداشت.^۱

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۵

کسانی که با شهید میر حسینی آشنایی دارند و در صحنه‌های نبرد با او بوده‌اند، با یادآوری خاطره و تداعی عرصه‌های خطرناکی که وی در آنها حضور داشت، بدون اغراق خواهند پذیرفت که:

شهید میر حسینی،

مالک اشتر لشگر ثارالله بود.

نقش کلیدی او در جنگ نیازمند پژوهشی مفصل به اندازه‌ی تاریخ جنگ خصوصاً سرگذشت فداکاری‌های لشگر ثارالله است که از توان این بررسی خارج است؛ اما امید است از طریق بازگویی ویژگی‌های مدیریتی ایشان، گوشه‌ای از آن حقایق را بتوانیم بیان کنیم.

۱- سخن‌وری و قدرت بیان شهید

داشتن بیان بلیغ و زبان فصیح برای فرماندهان و رهبران بزرگ امتیاز ویژه‌ای به حساب می‌آید و میزان موفقیت آنان را به شدت افزایش می‌دهد.
 - حضرت موسی (ع) آن گاه که از جانب پروردگار به پیامبری مبعوث می‌شود، از خداوند می‌خواهد که سخنان و زبان او را بلیغ و نافذ گرداند تا مردم به درستی هدف و منظور او را بفهمند.^۱

خطبه‌های پرشور فرماندهان در دوران دفاع مقدس آن چنان روحیه‌ی رزمندگان را بالا می‌برد که توان رزمی آنان را چندین برابر می‌کرد.

زیرا سخن اگر جالب و جاذب و با فطرت و اعتقادات هماهنگ باشد، مخاطبین را همچون موج به حرکت درمی‌آورد، و به سوی اهداف مورد نظر سخنران، بسیج می‌کند.

تأثیر سخن به حدی است که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند:

۱- قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیات ۲۵ تا ۲۸
 قَالَ: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَأَخْلُ عَقْدَةَ مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي

إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا^۱

(برخی از سخنان مانند سحرند.)

- شهید میرحسینی ذاتاً سخن‌وری توانا و هنرمند بود.

سخنان ایشان همچون «سحر حلال» روح و قلب مشتاق رزمندگان را مفتون و مسحور خویش می‌کرد و آبشار پر لطافت آن، جان‌های خسته از نبرد را شستشو می‌داد و تجدید قوا می‌نمود.

آن‌گاه که او لب به سخن می‌گشود، چشم‌ها به او متوجه و همگی سراپا گوش بودند تا از چشمه‌سار اندیشه‌اش سیراب شوند.

صحبتهای شهید میرحسینی از نوع سخنان عادی و یا خدای ناکرده تصنعی نبود، بلکه هر کلامی که بر زبان جاری می‌ساخت، از اعماق قلبش برمی‌آمد. لذا گفته‌اند:

- «سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.»

آن‌چه می‌گفت خود عمل می‌کرد،

و آن‌چه را عمل نمی‌کرد،

اصلاً بر زبان نمی‌آورد.

سخنان شهید میرحسینی ابعاد گوناگون داشت. او پشت جبهه خصوصاً در میعادگاه نماز جمعه وقتی سخنرانی می‌کرد، خیل عظیمی از امت حزب‌الله را روانه‌ی صحنه‌های نبرد می‌کرد.

در جبهه با سخنان حماسی خود رزمندگان را چون موج کوبنده برای سرکوبی دشمن به حرکت درمی‌آورد.

او در خطوط مقدم جبهه با فریادهای کوبنده‌ی خود بسیجیان را تشجیع و در دل دشمن ترس و تزلزل ایجاد می‌کرد.

۱- البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۴۹

روایت شده است که پیامبر گرامی (ص) به سخن یکی از خطیبان گوش فرا داده بود و آن‌گاه فرمود: ان من البیان لسحرا.

رجز خوانی‌های او در میادین نبرد،
 یادآور رجز خوانی سپاهیان صدر اسلام
 مخصوصاً یاران امام حسین(ع) در روز عاشورا بود.
 روح کلی سخنرانی‌های شهید میرحسینی را آیات قرآن، روایات و حوادث
 صدر اسلام به ویژه جنگ‌های پیامبر اسلام(ص) شکل می‌داد.
 به طور دقیق و مستند سخن می‌گفت و استناد او به آیات و روایات، شیرینی
 کلامش را صد چندان می‌کرد.

۲- شجاعت و رشادت شهید

جنگ، اردوگاه شجاعان است، اما شهید میرحسینی اشجع شجاعان بود.
 برای او صحنه‌ی خونین و پرمخاطره‌ی جنگ با شهر زابل و اردوگاه پشت
 جبهه فرق نداشت.

هیچ‌گاه ترس، تردید و تزلزلی حتی در سخت‌ترین شرایط در چهره‌ی نورانی او
 دیده نشد، بلکه همواره خندان و خروشان بود، گویی که خداوند ذره‌ای ترس
 در وجود این انسان رشید و شجاع قرار نداده است.

در شرایطی که از آسمان گلوله می‌بارید و از زمین اطرافش، ترکش‌های کشنده
 می‌روید، او ایستاده‌تر از همیشه در پیشاپیش رزمندگان حرکت می‌کرد و آنها را
 دنبال خویش می‌کشید و تا قلب دشمن هدایت می‌کرد.^۱

شجاعت، شهامت و رشادت امثال شهید میرحسینی ریشه در اعتقادات
 شهادت‌طلبانه‌ی آنان دارد، نه در امیال جاه‌طلبانه‌ی دنیایی.

یک ضرب‌المثل قدیمی است که می‌گوید:

- «آن‌که از مرگ نترسد، رویین تن است.»

شهید میرحسینی پرورش‌یافته‌ی مکتب شهادت است. عشق به شهادت،

۱- برادر معین‌الدینی

شوق رفتن از این دنیا را در دل انسان مشتعل می‌کند و هر گونه تمایل به ماندن در این جهان زودگذر را از بین می‌برد. به همین دلیل بود که شهید میرحسینی دایم برای روز موعود و فرارسیدن وقت و دیدار یار، لحظه‌شماری می‌کرد و از مرگ هراسی نداشت، بلکه شجاعانه به دنبال مرگ با عزت می‌دوید.

آری، اعتقاد راسخ به حیات جاودانه است که چنین انسان‌های رویین‌تنی را پرورش می‌دهد که با مرگ نه به عنوان یک پدیده‌ی مخوف، بلکه به عنوان حالتی دوست‌داشتنی، عشق‌ورزی می‌کنند.

از گمان و از یقین بالاترم
وز ملامت بر نمی‌گردد سرم
ترس مویی نیست اندر کیش عشق
جمله قربانند اندر پیش عشق
پا نهم گستاخ و چون بالا روم
پا نلرزانم نه کورانم روم
هر که از خورشید باشد پشت گرم
سخت‌رو باشد نه بیم او را نه شرم^۱

۳- شهید و مدیریت در بحران

جنگ اساساً بحران و بحران خیز است و انواع بحران‌ها را در دل خود دارد. لذا کسانی می‌توانند در این دوره عهده‌دار مسؤولیت جنگ شوند که:

- اولاً به لحاظ روحی و جسمی پذیرای بحرانی‌ترین شرایط باشند،

- ثانیاً بتوانند با درایت، تدبیر و شجاعت لازم، بحران را مهار و کنترل نمایند.

بدون تردید نه تنها شهید میرحسینی، بلکه همه‌ی فرماندهان جنگ دارای چنین خصلت‌های ارزشمند و مهمی بودند. آنها در کوران حوادث جنگ وارد

۱- برادر اکبر خوشی

معرکه شدند و از میان سختی‌های طاقت‌فرسا و صحنه‌های پر از خوف و خطر و آکنده از آتش عبور نمودند و همچون طلای ناب آبدیده شدند تا این که لیاقت فرماندهی سپاه دشمن‌شکن اسلام را به دست آوردند.

شهید میرحسینی در سایه‌ی توکل بر خدا در سخت‌ترین شرایط دچار هراس و یا تزلزل در تصمیم‌گیری نشد و در عملیات‌ها و شرایط مختلف با درایت خاص خود، لشگر را از محاصره یا محدودیت‌های ناگزیر نجات می‌داد.

«در عملیات کربلای ۵ نزدیک بود که دشمن با گذر از یک پل ما را دور بزند و به محاصره‌ی خود درآورد؛ که اگر چنین می‌شد، تلفات سنگینی به لشگر وارد می‌آمد. لذا شهید میرحسینی بلافاصله نیروهای تخریب را مأمور انهدام آن پل نمود. از این رو بحرانی را که می‌رفت همه چیز را به خطر بیندازد، از میان برداشت.»

لازمه‌ی پذیرش شرایط بحران به جان خریدن خطرات است.

شهید میرحسینی در این زمینه نیز جزو «السابقون» بود، زیرا اعتقاد داشت هر کس در جمهوری اسلامی مسؤولیتی دارد، باید سختی‌های بیشتری را تحمل نماید.

«در عملیات بدر بنا به مصلحتی که در پیش بود، از طرف فرماندهان دستور عقب‌نشینی داده شد و می‌بایست نیروها را با قایق به پشت خط می‌بردیم. در آن حالت احتمال اسارت وجود داشت، اما شهید میرحسینی شخصاً تا آخرین نفر در آن جا ایستاد و راضی نشد حتی یک نفر را جا بگذارد و خودش برود.»^۲

۴- نظم شهید

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و رشد شهید میرحسینی همانا پای‌بندی

۱- برادر اکبر خوشی

۲- یکی از هم‌زمان شهید

ایشان به نظم، انضباط و مقررات بود. آن شهید بزرگوار از همان ابتدا چه در زندگی شخصی و چه در کار تشکیلاتی و سازمانی خود فوق‌العاده منظم بود. «در زمانی که با شهید میرحسینی در شهر زابل تحصیل می‌کردیم، اتاق کوچکی در اختیار ما بود. در این اتاق کوچک به برکت وجود شهید نظم خاصی حکم‌فرما بود. هر چیز جای خودش را داشت. شهید میرحسینی در جنگ هم پای‌بندی خود را به نظم نشان داد. برای هر لحظه از وقتش برنامه‌ی منظمی داشت. اهل برنامه و حساب کتاب بود، به خصوص انضباط نظامی را کاملاً رعایت می‌کرد.

از کلاه نظامی استفاده می‌نمود و به دیگران هم توصیه می‌کرد. حاضر نبود بی‌جهت قطره‌ای خون، از رزمنده‌ای به زمین بریزد. رعایت سلسله مراتب نظامی برایش فوق‌العاده اهمیت داشت. دستورات را بدون چون و چرا اجرا می‌کرد و فوق‌العاده اطاعت‌پذیر بود.»^۱

۵- شهید و تقسیم کارها

- شهید میرحسینی به این اصل پای‌بند بود که:
- «کارها باید تقسیم شود.»

در واگذاری مسؤولیت‌ها همیشه توانایی‌ها و استعدادهای افراد را می‌سنجید و متناسب با آنها به فرد مسؤولیت می‌داد.

«برادری بود که در آموزش نظامی کار می‌کرد، اما شهید میرحسینی او را برای فرماندهی گردان معرفی کرد. وقتی که مسؤول آموزش نظامی علت را از شهید پرسید، آن شهید بزرگوار گفت:

- مهم استفاده از استعدادهای برادران است و به نظر من این برادر در پست

۱- برادر حمید شفیعی

فرماندهی گردان می‌تواند بیشتر کار کند.^۱

۶- شهید میرحسینی به عنوان تحلیل‌گر نبرد

شهید میرحسینی طراح و مبتکر بسیاری از ابتکارات در جنگ تحمیلی بود. او دوران آموزش فرماندهی را با موفقیت طی کرده بود، لذا فرماندهی او ترکیبی از تجربه و تئوری بود.

او به خوبی می‌توانست مسائل مهم و حساس جنگ را تجزیه و تحلیل کند و برای آنها امکانات و تجهیزات برآورد نماید.

«استراتژی شهید میرحسینی در جنگ «شناسایی نقاط ضعف دشمن» بود، لذا به نیروی اطلاعات عملیات، اهمیت فراوان می‌داد و از آنان می‌خواست تا نقاط آسیب‌پذیر دشمن را شناسایی نمایند.

در عملیات والفجر ۸ این تئوری تأثیر به‌سزایی داشت. جالب این‌که خود شهید میرحسینی در این عرصه مثل سایر جاها پیش‌قدم بود.

شهید میرحسینی در مسائل جنگ صاحب‌نظر بود. اغلب عملیات‌ها با نظریات ایشان طراحی می‌شد و در عمل همیشه طرح‌های ایشان موفق بود و این بود که:

- هیچ‌گاه از پیشنهادات ایشان پس از عمل پشیمان نشدیم.

شهید میرحسینی علاوه بر این‌که در جنگ نقش استراتژیست را ایفا می‌کرد، در بعد تاکتیک نیز صاحب‌نظر و مدرس بود.

هر گاه فرصتی پیش می‌آمد، مشغول آموزش نیروها می‌شد. در اردوگاه‌ها قبل از هر عملیات آموخته‌ها و تجربیات گذشته‌ی خود را به نیروهای رزمنده منتقل می‌کرد و راه‌کارها و پیشنهادات اصولی ایشان برای مسئولین منشأ خیرات و برکات بود.^۲

۱- برادر محمد انجم‌شعاع

۲- برادر حسین نژادعابدی



۷- شوق آموختن

«شهید میرحسینی از دوران راهنمایی به بعد همواره و در هر فرصتی در پی آموختن و فراگیری بود.

در سال‌های اول انقلاب عمده‌ی وقت خود را برای مطالعه‌ی متون و معارف اسلامی و ایدئولوژیکی صرف می‌نمود.

در آن ایام با راهنمایی برادرش شهید میرحسینی سیر مطالعاتی خاصی را پی‌گیری می‌کرد و خصوصاً به مسائل سیاسی علاقه‌ی وافر داشت.

به اعتقاد بسیاری از دوستان و آشنایان، اگر فرصتی پیش می‌آمد، ایشان در رشته‌ی علوم سیاسی درس می‌خواند.

پس از این که وارد سپاه می‌شود، عشق فراگیری مسائل نظامی در او جوانه می‌زند و بسیاری از مسائل و مطالب مهم نظامی را مانند کار با قطب‌نما و نقشه‌خوانی را از برادرش حاج موسی فرا می‌گیرد.^۱

شهید میرحسینی برای فراگیری، دو خصلت مهم داشت:

اولاً از هر فرصتی برای فراگیری استفاده می‌کرد.

ثانیاً در برخورد با اساتید و معلمان خود، نهایت خشوع و احترام را قایل می‌شد.

- من توفیق این را داشتم که برای مدتی محدود به شهید زبان عربی یاد بدهم. در حین درس‌دادن رابطه‌ی فرماندهی ایشان با من قطع، و به جای آن رابطه‌ی معلم و دانش‌آموز برقرار شد و این از عظمت روح و بزرگواری شهید بود که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی و تربیت خانوادگی که داشت، این جور عالی و آموزنده رفتار می‌کرد.^۲

۱- دکتر طاهری

۲- برادر بحرانی، به نقل از برادر سلطانعلی میر

۸ - شهید میرحسینی به تنهایی یک لشگر بود

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در مورد شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی یک جمله‌ی فراموش ناشدنی فرمودند:

بهشتی یک ملت بود برای ملت ما.

گر چه این سخن بیانگر اهمیت و جایگاه شهید بهشتی در انقلاب است، ولی این نکته‌ی مهم را به ما می‌آموزد که اگر انسان به درستی شکوفا شود و استعدادهای خود را به کار اندازد، می‌تواند از حد یک فرد فراتر رود و به یک جمع گسترده تبدیل شود. به دیگر سخن توان آن را پیدا می‌کند که اداره‌ی یک جمع را به عهده گرفته و به آن سامان دهی و نظم بخشد.

شهید میرحسینی با توجه به عمق اندیشه و ابتکارات و خلاقیت‌هایی که در زمینه‌های مختلف جنگ، اعم از اعزام، آموزش، طرح عملیات، تهاجم، دفاع و... داشت، خود به تنهایی یک لشگر بود.


تدابیر و دوراندیشی‌های او گاهی یک لشگر و در برخی موارد چند لشگر را از خطر سقوط و انهدام نجات می‌داد.

جنگ، فراز و نشیب بسیار دارد. شهید میرحسینی کشتی جنگ را از فراز حوادث به خوبی هدایت می‌کرد و به ساحل نجات می‌رساند.

در عملیات بدر که شرایط بسیار دشوار بود و بیم هر گونه خطر جدی، سپاهیان اسلام را تهدید می‌کرد و نسیم یأس اندک‌اندک در حال وزیدن بود و احتمال اسارت بخش عظیمی از نیروها قابل پیش‌بینی بود، ناگهان زمزمه‌ای به گوش رسید که:

- میرحسینی آمد.

با این سخن، روح تازه‌ای در کالبد افسرده‌ی رزمندگان اسلام دمیده شد. با فریادها و رجزهای خود موج ایجاد کرد و جمع را دوباره به جنگجویانی شهادت‌طلب تبدیل کرد و همه را از آن مخمصه نجات داد.



● فصل هفتم
تحلیلی بر عناصر
سازنده‌ی شخصیت شهید

عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت شهید

اشاره:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۱

(آنان که در راه ما با مال و جان جهاد کردند،

محققاً به راه خویش هدایت می‌کنیم،

و همیشه خداوند با نیکوکاران است.)

در فصل‌های پیشین با سرگذشت و برخی از ویژگی‌های شخصیت سردار شهید قاسم میرحسینی - آن شهید بزرگوار، عارف بلندمرتبه و از نظر نظامی فرماندهی کم‌نظیر - تا حدودی آشنا شدیم؛ شهیدی که به قول هم‌زمانش تجلی «مالک اشتر» بود. لذا باید به این پرسش پاسخ داد که کدام عوامل و یا زمینه‌ها موجب رشد و بالندگی چنین شخصیتی شده که در ۲۰ سالگی به عالی‌ترین مراحل اخلاقی و مدارج نظامی رسیده است؟

در این مجال تلاش داریم تا به این امر در حد وسع بپردازیم.

۱- سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹

۱- تعریف شخصیت

شخصیت: کل و مجموع روش‌ها و واکنش‌های یک فرد نسبت به محیط می‌باشد و شامل رغبت‌ها، گرایش‌ها، تجربه‌ها، استعدادها، توانایی‌ها و ساخت‌انرم‌افزاری] او می‌باشد و فرد را از دیگران متمایز می‌کند.^۱

۲- عوامل سازنده‌ی شخصیت

بدیهی است که عوامل و عناصر متعددی در ساختن و پرداختن شخصیت انسانی دخالت دارند.

انسان موجودی است چند بعدی و برای رشد و شکوفایی هر کدام از ابعاد وجودش، الزامات و امکانات متناسب مورد نیاز است. در نتیجه باید گفت شخصیت هر کس حاصل و برآیند تأثیر و تأثر متقابل بسیاری از عوامل مادی و معنوی است که هر کدام از آنها در تشکیل این بنای عظیم نقشی ایفا می‌کنند.

خلاصه این که "ابر و باد و مه و خورشید و فلک و ده‌ها عوامل دیگر" در کارند تا شخصیت انسان را بسازند. اما انسان به دلیل برخورداری از قدرت اراده و داشتن حق انتخاب، جبراً محکوم و تحت سیطره‌ی مطلق هیچ کدام از این عوامل نیست و کتاب سرنوشت هر کس تا حد بسیار زیادی به دست خودش نوشته می‌شود.

۲/۱- محیط جغرافیایی

ابن خلدون دانشمند پرآوازه‌ی اسلامی شاید اولین کسی باشد که توجه عمیق خود را معطوف به روابط علی و معلولی مسائل انسانی و پدیده‌های اجتماعی نموده است.

او بر اساس دیدگاه و مبانی معرفتی که داشت، تأثیر محیط جغرافیایی را در خلق و خوی افراد و اجتماعات بشری بیان کرد؛ حتی برای مناطق مختلف،

۱- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، روان‌شناسی عمومی، انتشارات توس، چاپ اول، ص ۵۵۰

تیپ‌ها و قیافه‌های مخصوص را طبقه‌بندی کرده است. اگر چه امروزه، تأثیر عوامل جغرافیایی را بر ساخت شخصیت زیاد مؤثر نمی‌دانند، اما تجربیات شخصی نشان می‌دهد که افراد از محیط جغرافیایی خود ولو اندک، تأثیر می‌پذیرند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

- وزش بادهای موسمی، گرمای سوزان، وجود شن‌های روان، کم‌آبی، خشکسالی‌های ادواری و جاری شدن سیلاب‌ها، همگی نشانگر شرایط دشوار زندگی در زابل است.

مردم این منطقه به قول نویسندهی کتاب: «سیستان‌نامه»، دایم در حال بستن سه سد به سر می‌برند:

«سد بند آب، سد بند ریگ، سد مفسدان»

اگر چه زندگی در چنین شرایطی طاقت‌فرساست، ولی از سوی دیگر موجب مقاومت و سرسختی افراد در قبال حوادث می‌شود؛ این امر در مورد شهید میرحسینی به خوبی صدق می‌کند.

«وقتی که با شهید میرحسینی در پادگان امام علی (ع) آموزش فرماندهی را طی می‌کردیم، استقامت و سخت‌کوشی شهید اعجاب‌انگیز بود و ما این را ناشی از پرورش ایشان در شهرستان زابل می‌دانستیم.»^۱

۲/۲- پدر و مادر

در فصل‌های قبل کتاب با فضای کلی حاکم بر خانواده‌ی شهید آشنا شدیم. به نظر می‌رسد که آن فضای سرشار از معنویت و صداقت در ساخت و رشد شخصیت وی تأثیر فراوان داشته است.

شهید میرحسینی استقامت، پایداری، سخت‌کوشی، شجاعت و شهامت را

۱- غلام‌حسین کرمانی (هم‌رزم شهید)

از پدر به ارث برده است. پدر ایشان در روستای «جزینک» از حسن شهرت، سخت کوشی و استقامت در کار برخوردار است. مادر شهید، بانویی است پرهیزگار و متقی. یقیناً این مادر مهربان و خداترس نقش مؤثری در جهت گیری مذهبی فرزندانش ایفا کرده و برای وی افتخار بزرگی است که مادر دو شهید بزرگوار است. «وقتی که با حاج قاسم برای تحصیل به زابل می رفتیم، مادرم به ما توصیه های اخلاقی و دینی می کرد. تأکید داشت نماز را به جماعت بخوانیم و یا این که به ما یاد می داد هر صبح دعا و زیارت عاشورا را داشته باشیم.»^۱

۲/۳- نقش برادران

شهید میرحسینی از هر سه برادرش تأثیر پذیرفته است. با راهنمایی میرعباس وارد سپاه می شود. از لحاظ اعتقادی به شدت تحت تأثیر برادرش میرحسن قرار می گیرد، تا جایی که به جرأت می توان گفت:

«شهید میرحسن استاد و معلم شهید حاج قاسم به حساب می آید.»
 - معلم و مربی واقعی شهید حاج قاسم، همانا شهید میرحسن بود. شهید میرحسن اطلاعات گسترده و عمیقی راجع به اسلام و مسائل سیاسی داشت، چون شهید حاج قاسم از کودکی با این بزرگوار مأنوس بود. لذا می توانیم بگوییم:

بسیاری از خصلت های خوب شهید حاج قاسم خصوصاً سخنوری و قدرت بیان ایشان، متأثر از همین ارتباط بود.»^۲

۱- حاج عباس میرحسینی (برادر شهید)

۲- حاج پودینه (همرزم شهید)

۲/۴- تأثیر الگوهای مذهبی

انسان موجودی است که بخشی از هویت خود را از طریق الگوهای مورد علاقه‌اش اخذ می‌کند.

اسلام به عنوان جامع‌ترین دین، این ویژگی فطری انسان را نادیده نگرفته است، بلکه برای جلوگیری از هر گونه انحراف بشر، الگوهای کاملی را برای این مهم معرفی کرده است. این الگوها شامل انبیای الهی، امامان معصوم و سایر اولیاءالله می‌باشند.

علاقه‌مندی و تبعیت از پیامبران و امامان معصوم نقش کلیدی و مهمی را در سرنوشت و شکوفایی انسان ایفا می‌کند؛ خصوصاً وقتی که این ارتباط جنبه‌ی درونی پیدا می‌کند و تبدیل به پیروی عاشقانه می‌شود.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

عشق و علاقه به اولیا و پیشوایان دینی یکی از عوامل نیرومند و پرجاذبه‌ای است که شخصیت انسان را متکامل می‌کند و روح انسان را به پرواز درمی‌آورد.^۱

تو میندار که مجنون سر خود مجنون شد

از سمک تا به سماکش کشش لیلی برد

من به سرچشمه‌ی خورشید نه خود بردم راه

ذره‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که در این بزم بگردید و دل شیدا برد^۲

آری، اولیای الهی دنبال عاشقان شیدا و پاک‌باخته‌ای می‌گردند تا به کمک "خم ابرو" و یا "کف مینو"ی خود آنها را به سوی مقصد کمال رهنمون شوند.

شهید بزرگوار میرحسینی از آن عاشقان شیدایی بود که در پر تو محبت نیکان

۱- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه [حضرت علی(ع)]، انتشارات صدرا، بی‌تا، ص ۳۴

۲- علامه طباطبایی

و اولیاء الله رشد کرد.

«و واقعا دل سوخته‌ی اهل بیت بود. وقتی در مجالس عزاداری شرکت می‌کرد، گوشه‌ای می‌نشست و به پهنای صورت اشک می‌ریخت. آن چنان گریه می‌کرد که لرزش شانه‌های او از دور نمایان بود. کتاب‌هایی که می‌خواند، اغلب مربوط به حوادث صدر اسلام و ذکر مصایب خاندان پیامبر (ص) بود.»^۱

۲/۵- عوامل مؤثر در رشد شخصیت

ایفای نقش در تکوین و رشد شخصیت انسان مؤثر است. فرد دایم با محیط ارتباط متقابل دارد، در این ارتباطات نوعی تعامل برقرار است. فرد از یک سو بر محیط افراد تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر تأثیر می‌پذیرد و از فرآیند همین تعاملات است که شخصیت فرد شکل می‌گیرد.

«جرج هوبرت مید» درباره‌ی اهمیت و تأثیر نقش بر ساختار شخصیت افراد

می‌نویسد:

برای تکوین شخصیت آگاه یعنی شخصیت اجتماعی، فرد مجبور است

نقش‌های زیادی ایفا کند.

شخصیت فرد در فرآیند تحولات اجتماعی ظهور می‌کند و در بطن زندگی

که مهم‌ترین آنها فعالیت‌های اجتماعی است، رشد می‌یابد.^۲

استاد شهید مطهری ضمن قبول تأثیر نقش بر شخصیت افراد، به نکته‌ی مهم

دیگری اشاره می‌کند که ارتباط مستقیم دارد با نقش شهید میرحسینی - یعنی:

جهاد در راه خدا- در میادین نبرد؛

جهاد خود یک عامل تربیتی مهم است که جانشین ندارد.

امکان ندارد مؤمن جهادرفته و مؤمن جهادندیده از نظر روحی یکسان

۱- محمدعلی ایران‌نژاد (هم‌رزم شهید)

۲- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۰۶

باشند و چنین چیزی قطعاً محال است.

این خیلی مهم است که در لحظه‌ی آخر، آدم خودش را به خاطر ایمانش در کام مرگ و اژدها بیندازد و این کاری است که از جهاد ساخته است و از هیچ عامل دیگری ساخته نیست.^۱

تأثیرات جنگ به گونه‌ای است که فرد می‌تواند یک شبه ره صد ساله را به سوی کسب کمالات معنوی طی کند. در آن حالت جاذبه‌ها و علاقه‌های مادی از دست و پای انسان بریده و آتش خودخواهی و نفع‌پرستی‌های دنیوی در درون آدمی، خاموش و ریشه‌ی خصلت‌های پست می‌سوزد.

جنگ، انسان را از قیل و قال‌های زندگی شخصی و درگیری‌های دروغین سیاسی و اجتماعی می‌رهاند، و انسان را از خودفریبی‌های کودکانه باز می‌دارد.

و در یک کلام:

جنگ حب‌دنیاراکه ریشه‌ی تمامی بدبختی‌های آدمی است، از دل مجاهد می‌زاید و در عوض به او شهامت، رشادت، شجاعت، خلوص، تقوی، پاکی، مردانگی، علو طبع، عزت نفس، استقامت در راه هدف، اطاعت از رهبری و دفاع جانانه از میهن را در قلب او می‌نشانند و افق‌های دوردست‌تر از این جهان خاکی را در مقابل چشمان رزمنده می‌گشاید.

به هر ترتیب:

رمز فهمیدن و یا توصیف شخصیت شهید میرحسینی، در گرو فهم و درک فضای جبهه‌هاست، زیرا ایشان و امثال ایشان - که فراوان هستند - در خلأ رشد نکردند، بلکه در فضای جبهه شکوفا شده‌اند.

فضای جبهه‌های جنگ مانند دریای مواجی بود که روح و روان هر تازه‌واردی را در خود شستشو می‌داد و به مسیر شهادت هدایت می‌کرد.

۱- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۴، ص ۲۲

اساساً جبهه یک دانشگاه بود که در آن
 دروس انسان‌سازی تدریس می‌شد،
 و استاد این دانشگاه سالار شهیدان - حسین بن علی (ع) - بود.
 پر واضح است آنان که ارادتی داشتند، سعادت بیشتری بردند.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
 ارادتی بنما تا سعادت بیبری
 بکوش خواجه‌وازه عشق بی‌نصیب مباحث
 که بنده رانخرد کس به عیب بی‌هنری^۱

از نظر شهید میر حسینی حضور در جبهه به مثابه بهار عمر محسوب می‌شود
 و پیداست بهار مناسب‌ترین زمان برای رشد و شکوفایی است.
 - «مدتی در جنگ بودم و شاید بهار عمرم محسوب شود و در کنار وارسته‌ترین
 فرزندان این امت قسمتی از عمرم را سپری کردم که نعمت بسیار بزرگی بود.»
 و همچنین در ترسیم فضای جبهه و سیمای بسیجیان می‌گوید:
 - «بسیجیان که جز خدانمی‌بینند و جز طریقت خدایی نمی‌پویند و آن خالصانی
 که با تکیه بر حقیقت توحید و معاد و عقاید و اخلاق، اعمال و حالات خود را از آلودگی‌ها
 شسته‌اند و جوارح خویش را به نور واقعیت تزئین کرده‌اند، آن کسانی که بر اساس
 کلام مولا علی (ع)، دنیا را سه طلاقه کرده‌اند.»

۲/۶ - تأثیر حضرت امام در رشد و شکوفایی شخصیت شهید

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود
 این همه قول و غزل تعبیه در منقارش
 فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش
 گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش^۲

۱- حافظ

۲- حافظ

عبارتی نظیر:

الْأَناسَ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ^۱

که در ادبیات سیاسی مافراوان به کار رفته، حاکی از یک واقعیت جامعه‌شناختی دارد و آن این‌که:

- بین روان‌شناسی رهبر و روان‌شناسی پیروان ارتباط وجود دارد.

حسین بن علی (ع) در عصر غم‌انگیز «عرفه» در آن دعای مشهور خود که به «دعای عرفه» معروف است، می‌فرماید:

«بار پروردگارا!

تو را بر این نعمت شاکرم که مرا در عصر حاکمیت ستمگران و جباران،

آنان که پیامبرانت را تکذیب می‌کردند، خلق نکردی.

معبودا!

از تو ممنومم که خلقت مرا به تأخیر انداختی

تا در عصر نبوت پیامبرت،

که حاکمیت از آن اوست، زندگی کنم.»

با توجه به فرمایشات امام (ع) می‌توانیم بگوییم که:

حاکمان و نوع حکومت، به طور کلی روح حاکم بر هر عصر،

در نگون‌بختی و یا رستگاری جامعه،

تأثیر به‌سزایی دارد.

با لحاظ کردن مطالب فوق نتیجه‌ی بسیار ارزشمندی به دست می‌آید و

آن این‌که:

- امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه به عنوان رهبر دینی و حاکم سیاسی در

رشد و شکوفایی ملت ایران، خصوصاً جوانان این ملت تأثیرات مثبت و بنیادین را

داشته و هم‌چنین خواهد داشت.

۱- کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۱

آن بزرگوار از دو طریق عمده این تغییرات و تحولات اساسی را ایجاد کرد:

الف: رفع موانع و تقویت عوامل رشد.

ب: ارایه‌ی یک الگو (امام خمینی) به مثابه یک نمونه‌ی کامل تربیتی برای امت.

سرنگونی حکومت پهلوی و جایگزینی جمهوری اسلامی خود به خود فضای مناسب را برای رشد و شکوفایی انسان‌های مستعد فراهم آورد و این مهم از برکت وجود نازنین امام است.

رژیم طاغوتی و حاکمیت ستمگران،

از مهم‌ترین موانع بازدارنده‌ی تکامل انسان‌ها به حساب می‌آیند،

و از طریق فساد و فحشا،

آنها را به بردگی اقتصادی و مهم‌تر از آن،

به اسارت فکری گرفتار می‌سازند.

رژیم منحط پهلوی نمونه‌ی بارز این گونه حکومت‌ها بود.

در دوران رژیم ستم‌شاهی، بسیاری از جوانان میان دو دره‌ی بی‌انتهای شکم و شهوت سرگردان و مأیوس بودند و کمترین نوری برای هدایت آنها از جانب حاکمیت نمی‌درخشید. در چنین فضای تاریکی امام خمینی چون خورشید طلوع کرد و با آمدنش پایان شب سیاه و ستم فرا رسید. نور معنویت همه جا را فرا گرفت و خار و خاشاک‌ها در آتش خشم مردم انقلابی ایران سوختند. باغ انقلاب سرسبز و معطر شد و امام باغبان این باغ، درختان و نونهالان را از اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی سیراب کرد.

او یاران خود را از میان

«پابرهنگان»، «مستضعفین» و «مغضوبین زر و زور» برگزید،

و شرافت و کرامت از دست رفته‌ی آنها را دوباره بازگرداند،

و فضا را برای رشد و شکوفایی آنان فراهم آورد.

امام به مثابه الگوی تربیتی شهیدان

امام خمینی زیارت‌نامه‌ی انسان کامل بود. در وجود مبارکش تمام صفات و فضایل والای اخلاقی جمع بود؛

- خدا محوری،
- مردم‌گرایی،
- پای‌بندی به اصول،
- صراحت در گفتار،
- قاطعیت در عمل،
- ستم‌ناپذیری،
- کوچک شمردن هر چیز جز خدا،
- وظیفه‌گرایی،
- دفاع از محرومین و مستضعفین،
- تنفر از رفاه‌طلبی،
- پرهیز از تجمل،
- مشارکت‌طلبی،
- دوری از خودرأیی،
- دیگرخواهی و ایثار،
- شجاعت و رشادت،
- میرا از هر گونه ترس و زبونی،
- پذیرش شرایط بحرانی،
- دوری از تکبر،
- برخورداری از روحیه‌ی تواضع،

و بالاخره «بندگی الله و خود را در محضر رب‌الارباب دیدن در همه‌ی لحظات زندگی‌اش» از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی ایشان به شمار می‌رود. او از رهگذر مبارزه با نفس و مبارزه با طاغوت «عبد مخلص و صالح» خدا شد و خداوند متعال مهر او را در قلب میلیون‌ها انسان در سراسر دنیا جای داد.

همه‌ی کسانی که به امام عشق می‌ورزند، حداقل ذره‌ای از تشعشع وجود امام در جان و روح آنها رسوخ کرده؛ لذا بر همان راهی می‌روند که امام رفته است.

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

می‌برد آن‌جا که خاطر خواه اوست

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

همانا آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند،

خداوند آنها را نزد مردم محبوب گرداند.

امام در اوج قله‌ی ایمان قرار داشت و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی مهم‌ترین عمل صالح او به حساب می‌آید. به همین دلیل خداوند مهر او را در قلب همگان چون خون جاری ساخت و روز به روز بر محبوبیت او افزود؛ تا جایی که در تشییع جنازه‌ی آن عزیز بالای ۱۰ میلیون عاشق و شیفته شرکت کرده و گروهی هم شهادت و جان باختن را در این راه پذیرا شدند.

شهید میرحسینی به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی همچون: شجاعت، رشادت، تقوا و همچنین شب‌زنده داری متأثر از اخلاق امام بود و بارها می‌گفت:

– ما هر چه داریم، از امام داریم.

امام مرد خدا بود و سایر ره‌پویان حقیقت را جذب می‌کردند. داستان این جذب، یک حقیقت است که بر ما انسان‌های عادی مکشوف نیست، اما پیامبر اسلام(ص) که به همه‌ی حقایق امور آگاه است، فرمودند:

روان‌های سپاهیان بسیج شده هستند.

هر یک از آنها یکدیگر را شناخته باشند،

با هم یکی می‌شوند؛

و آنها که یکدیگر را نشناخته‌اند، از هم می‌روند.^۲

۱- سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۶

۲- دلائلی، ابوالعلی، برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه‌ی مهدی جعفری، انتشارات پیام تهران، سال ۱۳۷۲، ص ۱۴۵

۲/۷- اراده‌ی خودسازی شهید

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا،
 وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَاهَا،
 وَالنَّهَارَ إِذَا جَلَاهَا،
 وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَاهَا،
 وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا،
 وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا،
 وَنَفْسَ وَمَا سَوَّاهَا،
 فَأَلْهِمَهَا أَفْجُورَهَا وَتَقْوَاهَا،
 قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا،
 وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا..^۱

(سوگند به خورشید و گسترش روشنی‌اش،
 و به ماه، هنگامی که از پی آن برآید،
 و به روز، چون خورشید را به خوبی آشکار کند،
 و به شب، هنگامی که خورشید را فرو پوشد،
 و به آسمان و آن که آن را بنا کرد،
 و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود،
 پس بزه‌کاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد.
 بی‌تردید کسی که نفس را رشد داد، رستگار شد.
 و کسی که آن را بیالود، نومید شد.)

ما تا کنون به برخی از عوامل سازنده‌ی شخصیت شهید میرحسینی به طور مختصر اشاره نمودیم، اما این دسته از عناصر که ذکر آنها گذشت، از عوامل

۱- سوره‌ی شمس، آیات ۱ تا ۱۰

«زمینه‌ای» یا علل ابزاری به حساب می‌آیند، زیرا:

- علت تامه در تکوین شخصیت هر کس، همانا اراده و سعی و کوشش خود اوست.

در بینش اسلامی،

انسان دارای اراده و اختیار بوده،

و نه تنها محکوم عوامل جغرافیایی و اقتصادی نیست،

بلکه عوامل فرهنگی هم نمی‌تواند سرنوشت نهایی او را تعیین کند،

انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین بوده،

و می‌تواند به صفات متعالی خداوند متصف شود.

بنا بر آن چه گفته شد، پیشرفت، ترقی و تعالی شهید میرحسینی ضمن این که از عوامل و عناصر فراوانی تأثیر پذیرفته، اما تلاش و فعالیت‌های خود او نقش اصلی را ایفا نموده است.

قرآن مجید می‌فرماید:

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

(برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.)

شهید میرحسینی می‌توانست مثل بسیاری از افراد دیگر اداره و یا سازمانی را پیدا کند و بر گرده‌ی عافیت سوار و عضویت سپاه را نپذیرد، اما با عشق و اخلاص و با آگاهی از فرجام کار، لباس سبز پاسداری را بر تن کرد.

او می‌توانست در دل شب‌ها بر بستر نرم بیاساید و تا طلوع خورشید بخوابد، اما نه، او با رغبت و عاشقانه - در حالی که از فعالیت‌های روزانه خسته شده بود- از جایگاه استراحت خویش بیرون می‌آمد و در گوشه‌ای و به دور از چشم همگان با خدای خویش به راز و نیاز می‌پرداخت.

اگر شهید میرحسینی مدارج عالی نظامی را به سرعت طی کرد،
اگر از یک نیروی ساده به فرماندهی عالی جنگ رسید،
همه و همه در اثر کار خالصانه برای خدا بود،
نه چیز دیگر.

ناز پروردِ تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد^۱

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۲
(ای انسان!

البته با هر رنج و مشقت در راه طاعت و عبادت حق که بکوشی،
عاقبت به حضور پروردگار خود می‌روی،
و او را ملاقات می‌کنی.)

آری،

«بهشت را به بها می‌دهند،


نه به بهانه»^۳

و بهای آن، پرداختن جان شیرین است.

۱- حافظ

۲- سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶

۳- شهید مظلوم، آیت‌الله دکتر بهشتی

- 
- ضمایم
 - اسناد و عکس‌ها

سفرنامه‌ی حج شهید قاسم میرحسینی

امروز برای اولین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد راه‌پیمایی و تظاهرات حجاج ایرانی بیت‌الله الحرام بودم؛ تظاهراتی که مردم شهرم علیه حکومت جابرانه‌ی شاهنشاهی داشته.

۱۸۵

درست به یاد دارم در سال ۵۶ تظاهرات علنی نبود. تمام کارها مخفیانه پیش می‌رفت، تا این‌که در سال ۵۷ کم‌کم سراسر کشور را فرا گرفت. زمانی همه‌ی مردم در صحنه آمدند و با آرامش و خونسردی تنفر خود را از رژیم صفاک حاکم پهلوی ابراز می‌کردند و باز به یاد دارم در روستایی که زندگی می‌کردم، اولین تظاهراتی که علیه رژیم پهلوی صورت گرفت، محرم الحرام ۱۳۵۷ بود. در روز اول که جوانان کم‌سن و سال آن‌جا که نسبت به بقیه‌ی مردم آگاه‌تر بودند، به قول معروف قشر روشن فکر بودند، تظاهرات را آغاز کردند؛ مصادف با تاسوعای حسینی بود.

مردم روستا وقتی برای اولین بار شاهد بودند که تظاهرات یعنی چه و چگونه است، از فردای آن روز یعنی عاشورای حسینی که همه‌ی مردم عرفاً برای

عزاداری شرکت می‌کردند، برای اولین بار در روستاهای ... تظاهرات علیه شاه با حضور حداکثر مردم که قریب به ۱۰۰۰ نفر بودند، انجام شد.

تکرار عمل،

انجام کار را ساده و آسان می‌کند.

قبل از انجام هر کار در انسان دلهره و خوف به طور نسبی یافت می‌شود،

اما وقتی پای تجربه به میان آمد،

به سهولت با آن توأم است.

یقیناً ادامه‌ی تظاهرات در هر سال از طرف حجاج ایرانی در مدینه و مکه دو شهر مهم و اساسی اسلامی، نتایج پرثمری را به بار خواهد آورد. بعید نیست اگر امام [بخواهد] حتماً تظاهرات به نحو خوبی انجام گیرد و شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و مرگ بر روسیه و دیگر چپاولگران حرفه‌ای و بین‌المللی زنده بشود و به مردم مسلم جهان تفهیم شود، از عمق جریانات و عواقب خوب آن مطلع و مجرب هستند.

امام بزرگوار،

عمری را با مبارزه و جهاد و تبلیغ رسالت پیامبران و اولیاءالله سپری کرده است.

او خوب می‌داند آن چه را می‌فهمد و بیان می‌کند،

باید چندین قرن بعد،

محتوای اصلی آن توسط نسل‌های بعد از ما لمس شود.

الطاف خوب خداوند که امسال شاهد آن هستیم، همه‌ی مردم آزاده و انسان‌های با ایمان را امیدوارتر و راسخ‌تر می‌کند.

تاریخ راه‌پیمایی تظاهرات هر ساله مخفیانه بوده است و حال آن‌که امسال در مراسم دیشب (مراسم دعای کمیل) علناً به تمام برادران و خواهران مسلمان

ایرانی و غیر ایرانی به زبان‌های مختلف اعلان شد؛ این خود از دست‌آوردهای چندین ساله‌ی تظاهرات هر ساله‌ی حجاج ایرانی می‌باشد.

[فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا]

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^۱

در آن خانه آیات (ربوبیت) هویداست، مقام ابراهیم خلیل است،

و هر که در آن جا داخل شود، ایمن باشد.]

آن دسته از مردم که دارای توانایی (بدنی، مالی و غیره) می‌باشند،

باید که برای خدا (نه تظاهر و خودنمایی) قصد سفر خانه (خدا با مردم) کنند،

و کسی که نافرمانی کند،

باید بداند که خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

(در نتیجه، این عبادت تنها به خود مردم باز می‌گردد.)

۱- محتوای اجتماعی حج

منافع فراوانی برای مردم دارد.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ^۲

[تا شاهد منافع خویش باشند.]

مسلمانان سراسر دنیا همدیگر را بهتر بشناسند و با تشکیل کنگره‌هایی،

مشکلات خود را در میان بگذارند.

۲- محتوای سیاسی

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ^۳

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۷

۲- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲۸

۳- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹۷

آ خداوند مکه را بیت الحرام و مایه‌ی قوام مردم قرار داده است.]

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

[وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ]

او از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید،

و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.]

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ

[مِثْنِي وَفِرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ]

آبگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید

سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد،

او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست.]

فردا همه قیام کنید و برای خدا قیام کنید، قیام فردا در مقابل ... جانی شیطانی

و باطن خودتان و قیام همگانی در مقابل ... شیطانی.

۳- محتوای انسانی حج

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا [وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ]

آ اول خانه‌ای که برای عبادت خلق بنا شد،

همان خانه (کعبه) است که در بکّه است که در آن برکت و هدایت خلاق است.]

نخستین قافله که برای مردم بنا نهاده شد، خانه‌ی پربرکتی است که در مکه

قرار دارد.

در این خانه هم انسان‌های فقیر و غنی - سیاه و سفید با هم برابرند.

[إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ]

۱- سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۶

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۶

سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ
[وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آئِمٍ]

۴- محتوای روحانی

هدف اصلی از آفرینش انسان شناخت خدا و رسیدن به محبت و انس به خدا و صفات نیکوی الهی و مقام خلافت الهی است.

[فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ]

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

[وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا]

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ]

آدر آن، نشانه‌هایی روشن است (از جمله) مقام ابراهیم است؛

و هر که در آن درآید در امان است؛ و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛

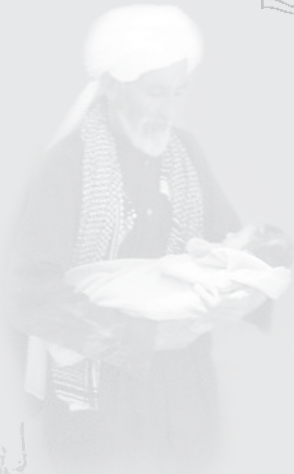
(البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد،

یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.]

هر کس در آن وارد شود، در امان است.

۱- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲۵

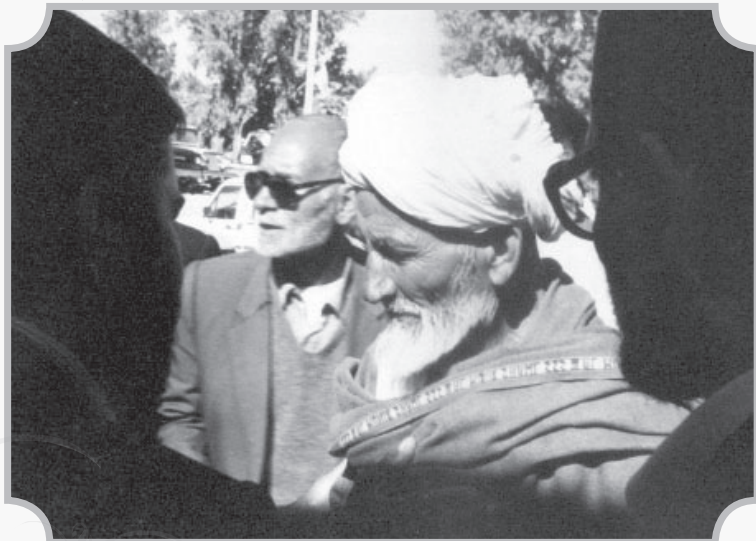
۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۷





▲ مرحوم حاج مرادعلی میرحسینی پدر شهید قاسم میرحسینی

مرحوم حاج مرادعلی میرحسینی پدر شهید میرحسینی در کنار مرحوم
نبی حبیبی سال ۱۳۶۵ - روستای صفدر میربیک - شهرستان زهک - سیستان ▼

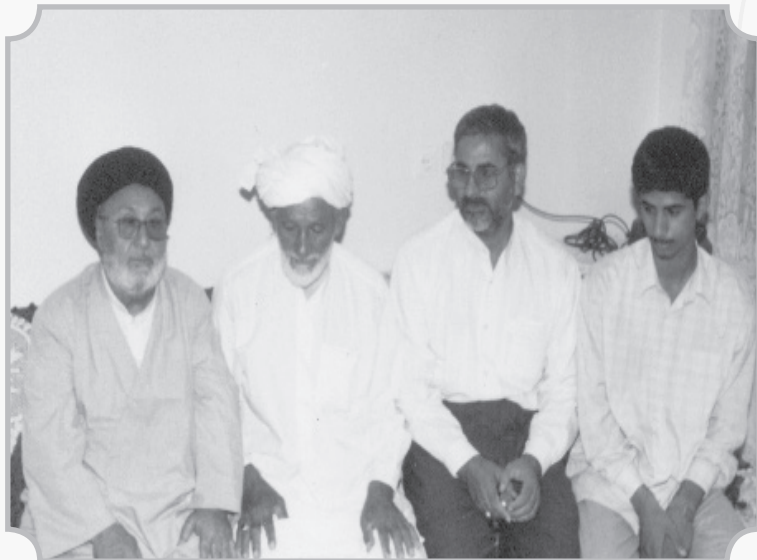




▲ از سمت راست: مرحوم حاج مرادعلی میرحسینی پدر شهید میرحسینی
 حجت‌الاسلام سید محمد خدادادی (از مبلغین و مبارزین قبل از انقلاب)

حجت‌الاسلام خدادادی صف اول - به ترتیب از چپ: پدر شهید - شهید قاسم
 ▼ میرحسینی - حاج عباس میرحسینی (اخوی شهید)





▲ از سمت چپ: حجت‌الاسلام خدادادی - پدر شهید - حاج عباس میرحسینی -
حامد میرحسینی (برادرزاده شهید و فرزند حاج عباس)



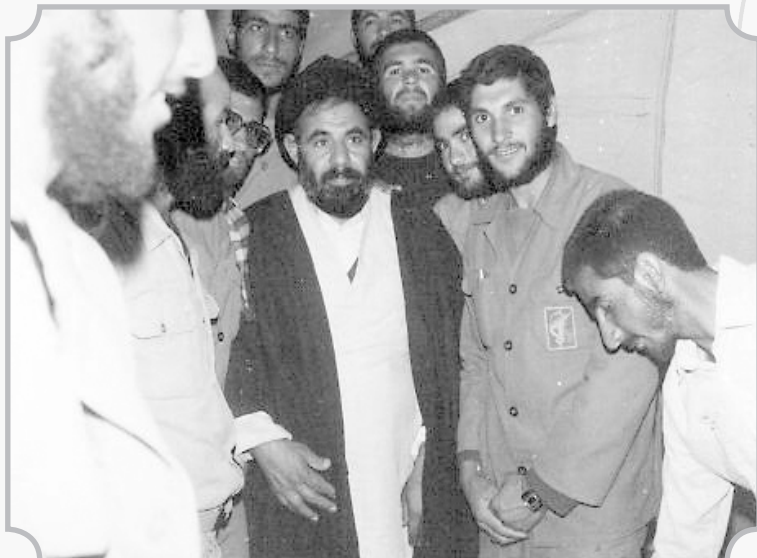
◀
بیکر فرزند شهید
میرحسینی (زینب)
که پس از چهل روز بعد از
شهادت شهید متولد
و چهل روز پس از تولد
به رحمت ایزدی پیوست
(در دست پدر شهید)



▲ از سمت چپ ایستاده: پدر شهید - حاج محمد میر شهر کی (پدر خانم شهید میر حسن، اخوی شهید) - عموی شهید (مرحوم محمد علی - عموی شهید (مرحوم محمد حسن) - داماد شهید (مرحوم فدا حسین میری)
 نشسته از سمت راست: عموی شهید (محمد علی) - عموی شهید (مهدی) - عموی شهید (غلامعلی)

▼ فرد نشسته رو به رو با کلاه شهید قاسم میر حسینی - مراسم اعزام به جبهه - سال ۱۳۶۰





▲ آیت‌الله عبادی نماینده‌ی ولی فقیه و امام جمعه‌ی زاهدان (پدر شهیدان: محمد علی و محسن) در کنار سردار غلامرضا باغبانی و شهید قاسم میر حسینی

▼ شهید قاسم میر حسینی در جمع عزیزان رزمنده - زاهدان - سال ۱۳۶۳





▲ پدر و برادران شهید میر حسینی به ترتیب از سمت راست:
شهید قاسم، مرحوم پدر، حاج موسی، شهید غلام حسن و عباس

ایستاده از سمت راست: سردار محمد حسین پودینه - سردار غلام رضا باغبانی -
شهید قاسم سلیمانی - پدر شهید خسروی - پدر شهیدان میر حسینی و ...
▼ نشسته از سمت راست: شهید غلامحسن میر حسینی، ... ، شهید قاسم میر حسینی و ...





▲ شهید میر حسینی در جبهه

▼ شهید قاسم میر حسینی (نفر وسط روبه‌روی چراغ) در کنار جمعی از رزمندگان لشکر





▲ جمعی از رزمندگان گردان ۴۰۹ لشکر ناراالله - سال ۱۳۶۲

▼ شهید میرحسینی نفر سوم از چپ در کنار جمعی از عزیزان رزمنده - جبهه - سال ۱۳۶۳





شهید قاسم میرحسینی در حال سخنرانی در جمع رزمندگان
منطقه‌ی والفجر مقدماتی (دلیجان)
سال ۱۳۶۱





نفر اول حاج عباس میر حسینی
(فرماندهی دسته، برادر شهید) - نفر دوم احمد دمرده
نفر سوم: شهید غلامحسین میر حسینی و...





▲ شهید قاسم میرحسینی (نفر اول از سمت راست) در کنار جمعی از رزمندگان در حال خوردن انارهای اهدایی مردم

▼ نفر دوم از راست شهید قاسم میرحسینی





برادر محسن رضائی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
در جمع فرماندهان و مسؤولان لشکر ۴۱ ثارالله
سال ۱۳۶۲





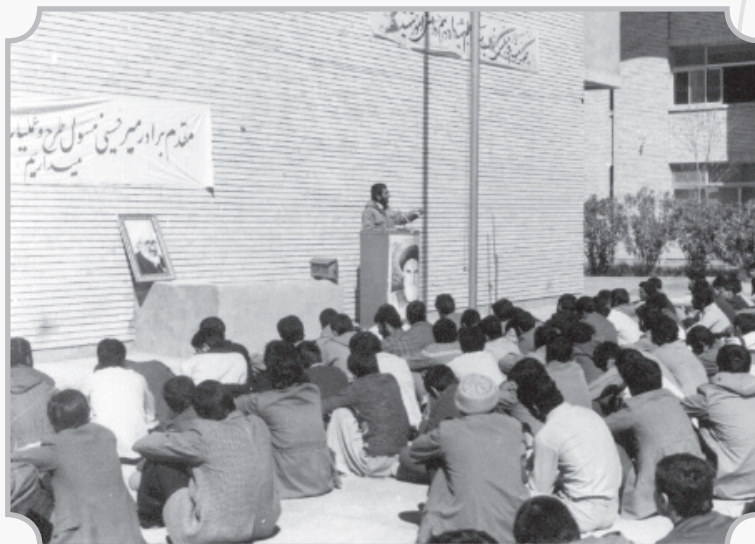
▲ نفر اول از راست: شهید قاسم میرحسینی - ... - حاج موسی میرحسینی (برادر بزرگ شهید) - شهید عباس زاده (فرمانده‌ی گردان) - سال ۱۳۶۲

▼ نفر اول از راست: حاج موسی میرحسینی (برادر بزرگ شهید) - ... - شهید عباس زاده (فرمانده گردان) - سال ۱۳۶۲



سخنرانی شهید قاسم میرحسینی در جمع رزمندگان
مراسم اعزام به جبهه

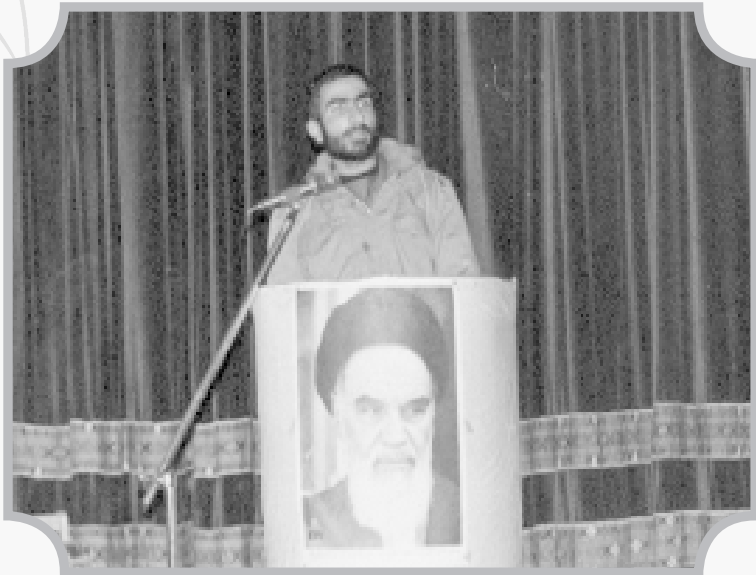




▲ سخنرانی شهید در مرکز تربیت معلم زاهدان - سال ۱۳۶۲ - مراسم اعزام به جبهه

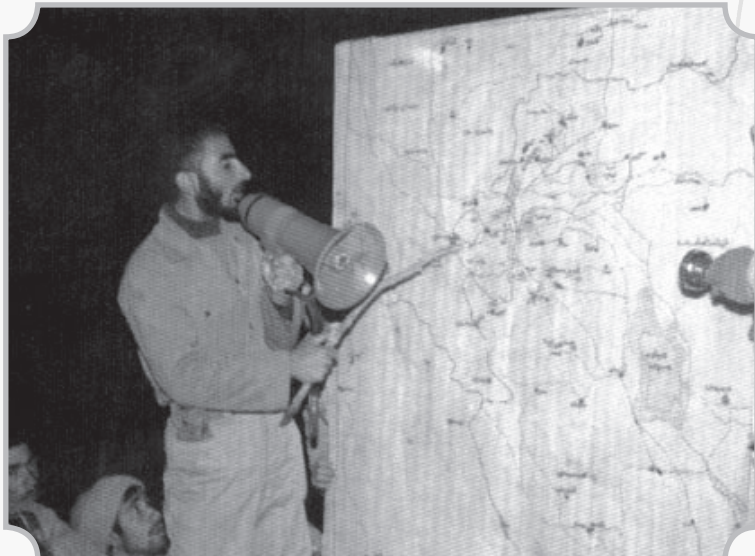
شهید قاسم میرحسینی در حال سخنرانی در جمع رزمندگان
منطقه‌ی والفجر ۱ - منطقه‌ی دشت عباس - سال ۱۳۶۲ ▼





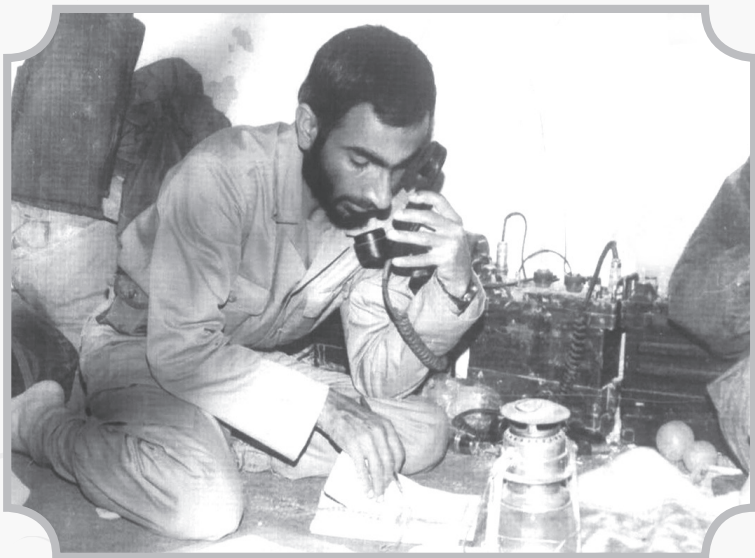
شهید میرحسینی در حال سخنرانی
در جمع رزمندگان لشکر ثارالله
(مهدیه لشکر ثارالله)





▲ شهید میرحسینی در حال توجیه عملیات از روی نقشه - عملیات والفجر ۱
منطقه‌ی زبیدات - سال ۱۳۶۲

▼ شهید قاسم میرحسینی در حال ارتباط با فرماندهان برای برنامه‌ریزی عملیات





▲ شهید قاسم میر حسینی (نفر اول سمت راست) در کنار فرماندهان جنگ
برادر محمدجعفر اسدی (نفر اول سمت چپ) و فرماندهان تیپ الغدیر

از سمت راست: شهید میر حسینی - شهید قاسم سلیمانی -

▼ هم‌رزم علی اکبر خوشی - - شهید حسینی - هم‌رزم طهامی



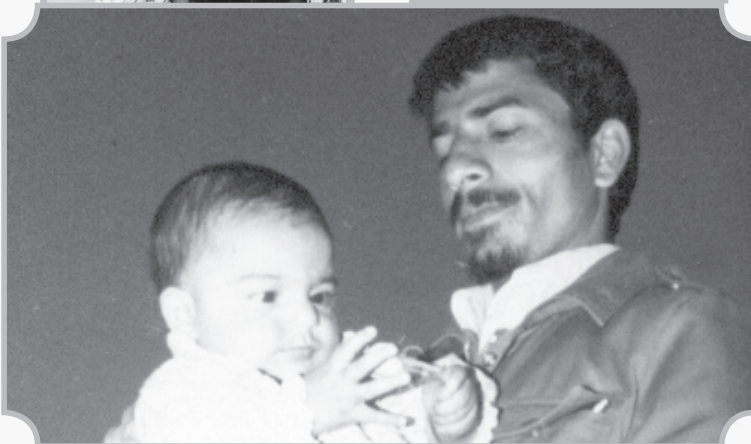


▲ از سمت چپ شهید حاج قاسم میر حسینی - شهید حاج قاسم سلیمانی و ...

▼ نفر اول از راست: شهید میر حسینی - ... - شهید غلامحسین میر حسینی (برادر شهید) و ...



شهید غلامحسین میرحسینی (برادر شهید)



خورشید زابل



▲ پیکر مطهر شهید قاسم میر حسینی / ۱۰ روز پس از شهادت (محل زادگاه)
دی ماه سال ۱۳۶۵



◀ محل شهادت
شهید قاسم میر حسینی
(دژ غربی کانال پرورش ماهی)
کربلای ۵
۱۳۶۵/۱۰/۱۹

تشییع جنازه‌ی شهید - منزل شهید - روستای صفدر میربیک



تشییع جنازه شهید - زاهدان - ۱۳۶۵/۱۰/۲۸



تشییع جنازه‌ی شهید - زابل - ۱۳۶۵/۱۰/۲۹



حضور مردم سیستان بر سر مزار شهید میر حسینی - روستای صفر میربیک - ۱۳۶۵/۱۰/۲۹





برادران شهید میرحسینی (غلامحسین و قاسم)





برادران شهید میرحسینی (غلامحسن و قاسم)
در کنار جمعی از شهدا



شهید میر حسینی یک شهید عارف بود

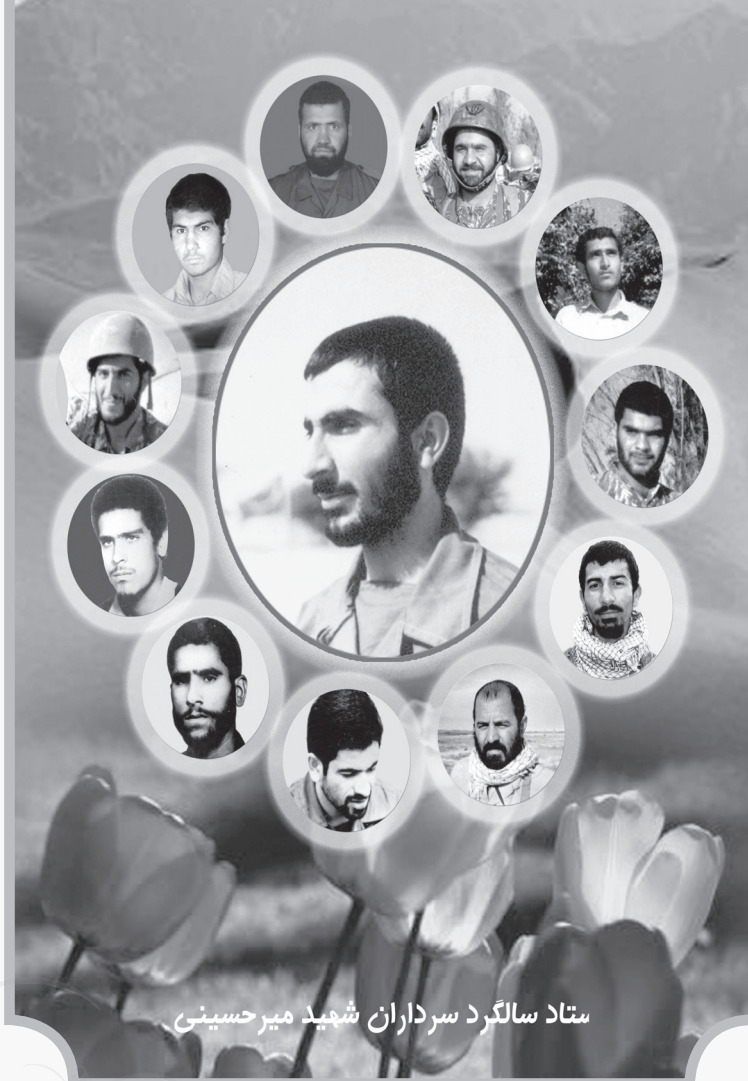
شهید احمد کاشمی فرمانده نیروی زمینی سپاه



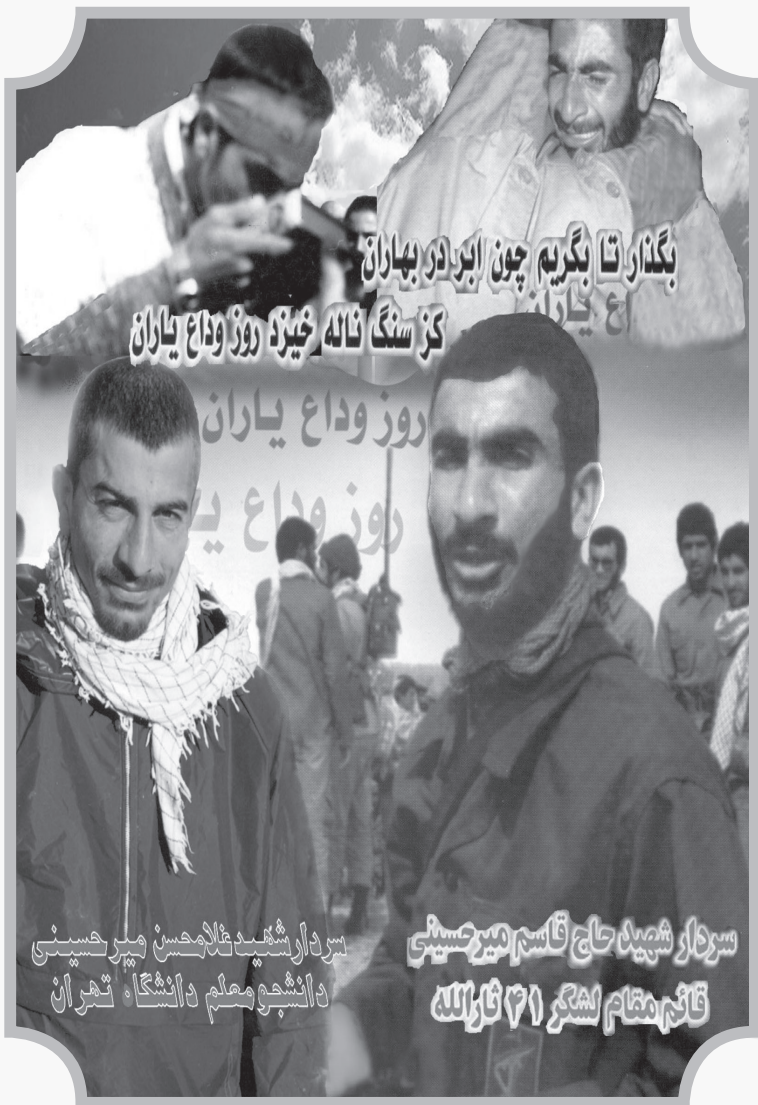
ستاد سالگرد سرداران شهید میر حسینی

شهید میرحسینی یک شهید عارف بود

شهید احمد کاظمی فرمانده نیروی زمینی سپاه



ستاد سالگرد سرداران شهید میرحسینی



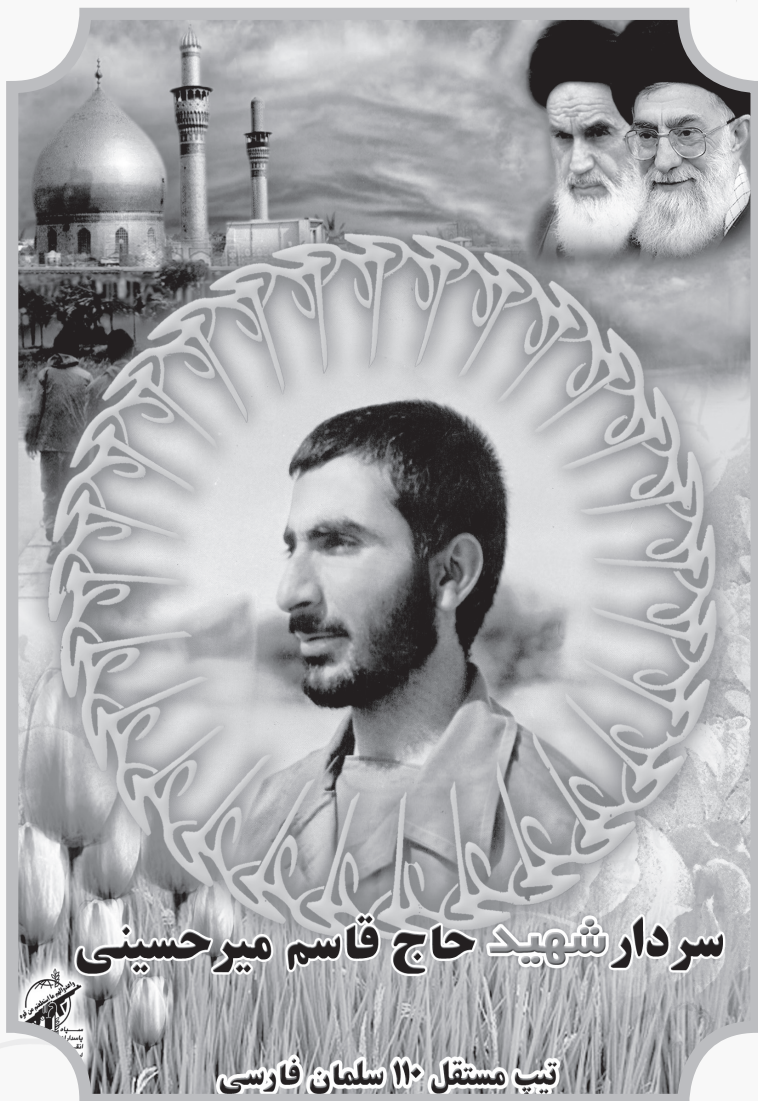
بگذار تا بگیریم چون ابرو در بهاران
ع یاران
گز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

روز وداع یاران
روز وداع یاران

سردار شهید غلامحسین میرحسینی
دانشجو معلم دانشگاه تهران

سردار شهید حاج قاسم میرحسینی
قائم مقام لشکر ۶۱ قراالله





سردار شهید حاج قاسم میرحسینی

تیپ مستقل ۱۰ سلمان فارسی



تا وقتی که در این کشور نام شهیدان محترم است و آحاد مردم برای شهید

تکریم قائل هستند این ملت در برابر هیچ قدرتی شکست نخواهد خورد

مقام معلم رهبری



حاج قاسم میر حسینی



شادبادواره سرداران شهید میر حسینی



بخشی از عملیات‌های انجام شده توسط لشکر ۴۱ تارالله
در هشت سال دفاع مقدس به ترتیب انجام

نام عملیات	محورهای عملیاتی
ثامن الائمه	محور شماره ۱
طریق القدس	محور شماره ۲
فتح المبین	محور شماره ۳
بیت المقدس	محور شماره ۴
رمضان	محور شماره ۵
والفجر مقدماتی	محور شماره ۶
والفجر یک	محور شماره ۷
والفجر سه	محور شماره ۸
والفجر چهار	محور شماره ۹
خیبر	محور شماره ۱۰
میمک	محور شماره ۱۱
بدر	محور شماره ۱۲
والفجر هشت	محور شماره ۱۳
کربلای یک	محور شماره ۱۴
کربلای چهار	محور شماره ۱۵
کربلای پنج	محور شماره ۱۶
کربلای هشت	محور شماره ۱۷
کربلای ده	محور شماره ۱۸
نصر چهار	محور شماره ۱۹
والفجر ده	محور شماره ۲۰
بیت المقدس هفت	محور شماره ۲۱
مرصاد	محور شماره ۲۲

سردار ایق بی اکا

شهادت: شرط شهید شدن
شهید پر دق است

جاودان
همیشه
در قلبها
راهتان
ادامه دارد

شهید حاج سید علی قاسمی
سردار لشکر شهید

سپهبد
فرمانده اسبق لشکر ۴۱
نار... و سردار مقاومت

قائم مقام لشکر ۴۱ نار...

گرامیداشت یاد و خاطره شهدای
مقاومت، کربلای ۵ و لشکر نار...

و عده ما، فردا دوشنبه مسجد سیدالشهداء رو ستای شهیدان میرحسینی
کانون فرهنگی مسجد امام رضا (ع) زیباشهر جابهار شهر جزینک